

« نکات ترجمه و تعریب در کنکور 99-1400 »

- 1- در ترجمه نباید کلمه ای اضافه و یا کم ترجمه شده باشد لذا باید همه کلمات در ترجمه آورده شود.
 - 2- درابتدای فعل و موارد فعل که در زیر خواهد آمد و سپس ضمیر واسمهای مفرد و جمع را در جمله و ترجمه آنها در نظریه گیریم و همچنین در سوالات تعریب « به عربی برگرداندن » و همینطور در سوالات چهار تایی دقت شود که پایان گزینه ها چه علامتیست؟ اگر کاما باشد یعنی گزینه ها به هم مرتبطند و اگر علامت تعجب یا نقطه باشد به هم ربطی ندارند.
- ضمیر در ترجمه لحاظ گردد. بصدقهم : با راست گویی □ با راستگویی خود □
- هولاء ناجون في حياتهم ← اینان در زندگی خود موفق هستند . ضمیر حتما در جای خودش ترجمه شود
- در عربی اگر ضمیری مضاف الیه برای چند اسم قرار گیرد در تمام اسم ها ، آن ضمیر تکرار می شود اما در فارسی فقط در پایان آخرین اسم تکرار می شود . يُدافع الجنودُ عن هويتهم و وطنهم و دينهم ← سر بازان از هويت و ميهن و دين خود دفاع می کنند . در ترجمه به ضمير «ی» دقت کنید گاهی فاعلی ترجمه می شود و گاهی مفعولی معنا می شود اگر قبل از ضمير «ی» نون وقایه آمده باشد حتماً ضمير «ی» را مفعول ترجمه کنید در غیر این صورت «ی» غالباً فاعل جمله خواهد بود انتخابی ← مرا انتخاب کن انتخاب کن

1- « اوبخاطر موفقیت در درسهایش ، تلاش می کند » : (سراسری 83- تجربی)

- 1) هي كانت تحاول للتجاح في درسهها . 2) هويسعى من أجل التجاح في درسه .
 - 3) هي تجتهد في الدروس من أجل التوفيق . 4) إنه من أجل توفيقه في الدروس ، حاول .
- در ترجمه فعل به این موارد دقت شود: نوع فعل ، صیغه فعل ، لازم یا متعدی بودن ، معلوم و مجهول بودن .
- نوع فعل** (ماضی - مضارع - امر) و زمان آن را مورد نظر قرار دهید .
- 1) ماضی ← زمان گذشته 2) مضارع ← زمان حال 3) امر ← طلب و دستور

- 1- «مَنْ ذَا الَّذِي يَشَاهِدُ الشَّجْرَةَ تَنْمُو مِنْ حَبَّةٍ صَغِيرَةٍ وَ تُبَدَّلُ إِلَى غُصُونٍ نَضْرَةَ، وَلَا يَتَعَجَّبُ!»: اختصاصی انسانی خارج 99
- 1) چه کسی است آنکه نگاهش به درختی بیفتد که از دانه ای کوچک رشد کند و به شاخه های سرسبز تبدیل شود، اما تعجب نکند!
- 2) او کسی است که درختی را که از یک دانه کوچک رشد کرده و به شاخه هایی تازه تبدیل شده مشاهده می کند، ولی تعجب نمی کند!
- 3) او کسی است که نگاه می کند به درخت که از دانه ای کوچک نمو کرده و تبدیل به شاخه های تر و تازه شده، ولی تعجب نمی کند!
- 4) کیست آنکه درخت را ببیند که از یک دانه کوچک نمو می کند و به شاخه هایی تر و تازه تبدیل می شود، و تعجب نکند!

2- عین الصحیح : اختصاصی انسانی داخل 99

- 1) نزل المطر على الأراضي التي كان لها اغبراءٌ و صيترها خصرة: باران برزمینهایی که غبارآلودگی داشت فرو ریخت و آنها سرسبز شدند!
- 2) شق المهندسون الجبال و جهزوا لنا طريقاً إلى شمال البلاد: مهندسان کوهها را شکافتند و برای ما راه شمال کشور را باز کردند!
- 3) زانت أمي غفرتي بأنجم ورقية جميلة لحفلة ميلادي: مادرم بخاطر جشن تولدم، با ستاره های کاغذی اتاقم را به زیبایی زینت داد!
- 4) تُريد من الله أن يجعل لنا لسانَ الصدق في الآخِرین: از خدا می خواهیم که برای ما یاد نیکو را در میان آیندگان قرار دهد!

3- «ابر، بخار متراکمی است در آسمان که باران از آن فرو می ریزد!»: عمومی انسانی داخل 99

- 1) السحاب، المتراکم في السماء و المطر نزل منه! (2) الغيم، بخار متراکم في السماء ينزل منه المطر!
- 3) الغيوم، البخار المتراکم في السماء ينزل منه مطر! (4) السحاب، متراکم في السماء و البخار نزل منه المطر!

4- «شجرات حديقتنا ذات غصون نضرة لأن اهتمامنا بشؤونها كثير!»: ص 2 / زبان خارجه 98

- 1) باغ ما درختانی دارد با شاخه های با طراوت زیرا به کارهای آن بسیار رسیدگی شده است!
- 2) بخاطر رسیدگی و توجه ما به امور باغ، درختان آن دارای شاخه های تر و تازه ای شده است!
- 3) درختان باغ ما دارای طراوت و تر و تازگی هستند زیرا اهتمام ما به کارهای آن زیاد است!
- 4) درختان باغ ما دارای شاخه های تر و تازه ایست زیرا رسیدگی ما به کارهای آن زیاد است!

5- «وجدت الشمس أقوى مصدرٍ يكتفينا نورها و حرارتها، دون أن تقرب إلينا أو تبعد عنا!»: ص 2 / ریاضی خارج کشور 98

- 1) دیدم خورشید قویترین منبع است که نور و حرارتش، بدون اینکه به ما نزدیک و یا از ما دور شود برایمان کافی است!
- 2) خورشید را پر انرژی ترین منبع یافتیم که نورش و حرارتش برایمان کافی است، بدون نزدیکی به ما و دوری از ما!
- 3) خورشید را نیرومندترین منبعی یافتیم که نور و حرارت آن، بی آنکه به ما نزدیک شود و یا از ما دور شود برای ما کافی می باشد!
- 4) این خورشید قدرتمندترین منبعی است که نور و حرارتش برای همه ما کافی می باشد بدون آنکه بتواند نزدیک به ما یا دور از ما شود!

6- «يتراکم بخار الماء في السماء و يتشکل منه الغيم الذي يُعدّ منشأ المطر!»: ص 7 / ریاضی 98

- 1) بخار آب در آسمان متراکم می شود و از آن ابر تشکیل می گردد که منشأ باران بشمار می آید!
- 2) این بخارهای متراکم آسمان هستند که ابر را تشکیل می دهند و همان منشأ باران بشمار می آیند!
- 3) از بخارهای آبی که در آسمان متراکم شده است ابرها بوجود می آیند و آن یک منشأ برای باران است!
- 4) بخار آب در آسمان متراکم می شود و سبب بوجود آمدن ابرها در آسمان می گردد که منشأ باران است!

7- «هؤلاء الثلاث بناتٌ رياضياتٍ لن يأسن أبداً إن عُلمن أمام الآخِرین!»: ص 7 / اختصاصی معارف داخل 98

- 1) این سه دختر جوان ورزشکاری اند که نا امید نخواهند شد از اینکه تا ابد مقابل دیگران مغلوب بگردند!
- 2) اینان سه دختر جوان ورزشکاری اند که از اینکه در برابر دیگران مغلوب شوند اصلاً نا امید نخواهند شد!
- 3) اینان سه دختر جوان و ورزشکاری هستند که از مغلوب شدن در برابر دیگران هرگز نا امید نخواهند شد!
- 4) این سه دختر جوان ورزشکاری هستند که اگر در مقابل دیگران مغلوب شوند، هرگز نا امید نخواهند شد!

8- «كل يوم أركب السيارة في الساعة السادسة و التّصف حتى أصل إلى بيتنا في الثامنة إلا ربعاً!»: ص 8 / رياضى خارج كُشور 98

- (1) هر روز ساعت شش ونیم سوار ماشین می شوم تا یک ربع به هشت مانده به خانه مان برسم!
- (2) ساعت شش ونیم هر روز سوار اتومبیل می شوم تا این که ساعت هشت و ربع به خانه مان برسم!
- (3) همه روزه ساعت شش ونیم سوار تاکسی می شدم و در ساعت یک ربع به هشت به خانه می رسیدم!
- (4) ساعت شش ونیم همه روزه سوار تاکسی می شدم و در ساعت هشت یک ربع کم به خانه می رسیدم!

9- «كنت أفكر في نفسي هل يُمكن أن تكون قد خلقت السماء و الأرض و كلُّ ما فيها من دون حكمة!»: ص 9 / رياضى 98

- (1) با خویش در اندیشه ام که آیا امکان دارد این آسمان و زمین و همه چیز که در آنهاست بی حکمت خلق شود!
- (2) با خودم فکر می کنم که آیا ممکن است، آسمان و زمین و هرچه در آن هست بی حکمت خلق شده باشد!
- (3) با خود می اندیشیدم، آیا امکان دارد که آسمان و زمین و هر آنچه در آنهاست بدون حکمت خلق شده باشد!
- (4) با خویشتن خود فکر می کردم آیا ممکن است این آسمان و این زمین و آنچه که در آن هست بدون حکمت خلق شود!

10- عین الخطأ في نفي الفعل: ص 6 / اختصاصى انسانی داخل 98

- (1) أنفقْتُ من مالي = ما أنفقْتُ من مالي!
- (2) أكتبُ هذه العبارة = لا تكتبُ هذه العبارة!
- (3) يُحاول في الحياة = لا يُحاول في الحياة!
- (4) سأكتبُ الرسالة = لأن لا أكتبُ الرسالة!

11- عین ما فيه المترادف: ص 8 / زبان خارجه 98

- (1) ازدادات المفردات العربية في الفارسية بعد ظهور الإسلام!
- (2) بعد أن نزل الماء من السماء أصبحت الأرض مخضرة!
- (3) دارنا في هذا الشارع ولكن بيت زميلي في شارع آخر!
- (4) أصبح المؤمنون بنعمة ربهم إخواناً!

12- عین ما ليس فيه المتضاد: ص 8 / تجرّبی 98

- (1) كلُّ يوم يحتوي على ليل و نهار!
- (2) الشمس و القمر كرتان من الكرات السماوية!
- (3) القيام و القعود من أعمال الصلاة!
- (4) إنَّ الله يُخرج المؤمنين من الظلمات إلى النور!

13- عین ما فيه المتضاد: ص 8 / هنر 98

- (1) هذه القرية قرب المدينة و يعمل أكثر فيها بالزراعة!
- (2) اليوم اشترت الأم لباساً رخيصاً لولدها بمناسبة يوم ميلاده!
- (3) في بداية الأمر لم يُشاهد تقدماً في عمله ولكنه في النهاية نجح!
- (4) صارت هذه الطالبة ناجحة و أصبح والداها مسرورين و أعطياها جائزة!

14- عین ما ليس فيه من المتضاد: ص 8 / عمومی انسانی داخل 98

- (1) من يبدأ بضرب و ستم الآخرين فهو الأظلم!
- (2) إنَّ الأحقق إن أراد أن ينفع أحداً فهو يضربه!
- (3) الكذاب يُبعد علينا القريب و يقرب علينا البعيد!
- (4) الألف من الأصدقاء قليل و الواحد من الأعداء كثير!

15- عین ما فيه التّضاد: ص 8 / رياضى خارج كُشور 98

- (1) القيام و القعود من أعمال الصلاة!
- (2) الشمس والقمر كوكبان في السماء!
- (3) ينزل التّاج و المطر من السماء في فصل الشتاء!
- (4) ممنوع على المسلم الأكل و الشرب في شهر رمضان!

- 2- ﴿أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ : ص 33 / تجریدی 98
- (1) به راه پروردگارت با حکمت و موعظه نیکو دعوت کن ، و با آنان با آنچه نیکوتر است مجادله کن!
 - (2) به راه خدای خود بوسیله دانش و پند نیکو فراخوان، و با آنان بوسیله سخنان خوب و زیبا مقابله کن!
 - (3) دعوت به راه خداوند باید با حکمت و موعظه پسندیده باشد، و با آنان با هر چه نیکوتر است مجادله کن!
 - (4) فراخواندن به راه خدای خود را از طریق پند و اندرز ، زیبا انجام بده ، و با آنان با شیوه ای بهتر مقابله کن!

3- «تَسْطِيعُ الدَّلَافِيْنَ أَنْ تُرْشِدُنَا إِلَى مَكَانٍ سَقُوطِ طَائِرَةٍ أَوْ مَكَانٍ غَرَقِ سَفِينَةٍ!»: دلفینها ص 74 / تجریدی 98

- (1) توانستند ما را به مکان سقوط هواپیماها و غرق کشتی ها هدایت کنند!
- (2) می توانستند ما را به مکان سقوط هواپیما و غرق کشتی ، راهنمایی کنند!
- (3) توانستند ما را به مکان سقوط هواپیماها یا مکان غرق کشتیها هدایت نمایند!
- (4) می توانند ما را به مکان سقوط یک هواپیما یا مکان غرق یک کشتی ، هدایت کنند!

4) ماضی + ماضی ← ماضی منفی

5- در ترجمه به شکل ترجمه صحیح لا نفی - لا نهی دقت کنید

لا نفی + مضارع بدون تغییر آخر فعل = مضارع منفی = لا تذهبون = نمی روید لا یَلْبَغُ ← نمی رسد

لا نهی + مضارع همراه با تغییرات آخر فعل = امر منفی = لا تذهبوا = نروید لا یدهبوا = نباید بروند

لا نهی + فعل مضارع صیغه غائب / متکلم ← نباید مضارع التزامی

لا تَذْهَبْ ← نباید برویم لا یَسْحَرْ ← نباید ریشخند کند

نَ مَشَدَّدٌ دَرِ الْخَرْفِ = نون تأکید - اگر با لا نهی همراه باشد در ترجمه آن از قید تأکید ی استفاده می کنیم .

لا تَكُونَنَّ = هرگز نباش

لَنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرَحَّمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ

اگر ما را نبخشایی و به ما رحم نکنی بی گمان از زیان دیدگان خواهیم بود .

6) گاهی ما نفی بر سر مضارع آورده می شود .

ما يُرِيدُ اللهُ ← خداوند نمی خواهد .

7) الف) س / سوف + مضارع ← آینده مثبت با فعل خواستن ترجمه می شود.

سَتُصْبِحُ قَدْرَتَهُ لِلْفَهْمِ وَالْعَمَلِ أَكْثَرَ ← نیرویش برای فهم و عمل بیشتر خواهد شد.

ب) كُنْ + فعل مضارع ← آینده منفی با فعل خواهد ترجمه می شود.

8) كُنْ + فعل مضارع = ما نفی + ماضی ، بالتم اشتباه گرفته نشود.

لَمْ يَكُنْ = ما كان (نبود)

*- در ترجمه گاهی فعل ماضی ساده بصورت ماضی ثقلی ترجمه می شود.

کَتَبَ ابی ذَکْرِيَاةَ حَوْلَ الْحَجِّ ← پدرم خاطراتش را پیرامون حج نوشت (نوشته است)

أَحْسِنَ إِلَى الْفُقَرَاءِ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ ← به تو نیکی کرده است

9-لَمَّا + فعل ماضی ← معنای لَمَّا = وقتی که - هنگامی که لَمَّا تَقَلَّثْتُ = وقتی نقل کردم

10-قَدْ + فعل ماضی = ماضی ثقلی = قَدْ كَانَتْ مَعْرُوفَةً = شناخته شده است (

ثقلی منفی* لَمْ + فعل مضارع > ماضی ساده منفی - ماضی ثقلی منفی

لَمْ يَقْدِرُوا ← قدرت نداشتند (توانستند) - قدرت نداشتند اند (نتوانسته اند)

11-قَدْ + فعل مضارع ← معنای قَدْ = گاهی - شاید: قَدْ يَسْتَطِيعُ ← گاهی می تواند - شاید بتواند

قَدْ تُجِيبُ ← گاهی دوست می داری قَدْ تُقَلِّشُ ← گاهی جستجو می شود

- 4-«قد تکره أمرا والله جعله خيرا لك و قد تحب شيئا والله جعله شرا لك!»: ص 59 / عمومی انسانی خارج کشور 98
- (1) کاری را احتمالاً ناپسند می داری حال اینکه خدا خیر را در آن قرار داده، و چیزی را احتمالاً دوست می داری حال اینکه خدا شر را در آن قرار داده است!
 - (2) شاید کاری را زشت می داری در حالیکه خدا برای تو در آن خیر قرار داده، و شاید چیزی را دوست بداری در حالی که خدا برای تو در آن شر قرار داده!
 - (3) کاری را گاه زشت می پنداری در حالیکه خدا در آن خیری برایت قرار داده، و چیزی را گاه دوست داری در حالی که خدا شری در آن برایت قرار داده!
 - (4) گاهی کاری را ناپسند می شماری و حال اینکه خدا آن را برای تو خیر قرار داده است، و گاهی چیزی را دوست داری و حال اینکه خدا آن را برای تو شر قرار داده است!

5-«والدين تجارب ارزشمندي را در زندگي خویش جمع آوری کرده اند»: (سراسری 84تجربی)

- (1) الوالدان قد جمعا تجارب قيمة في حياتهما .
 - (2) الوالدین اجتماعاً تجربه ثمينة في الحياة الدنيا.
 - (3) كان الوالدان قد جمعا تجارب ثمينة طول الحياة .
 - إِنَّ الوالدان اكتسبوا تجارب سامية طول حياتهم القيمة
- 6- « قد يلتقي الشاب نفسه بسبب أخطائه في بئر، الخروج منها صعب كثيرا » : (سراسری 96 - ریاضی)

- (1) آن جوان به خاطر خطاهایش گاهی خویشتن را در چاهی می بیند که خروج از آن سخت است!
- (2) آن جوان که برای اشتباهاتش خود را در چاه می اندازد، بیرون آمدنش از آن خیلی دشوار است!
- (3) گاهی جوان به خاطر اشتباهاتش خود را در چاهی می اندازد که خارج شدن از آن بسیار دشوار است!

4) گاهی یک جوان به علت اشتباهاتش خود را در چاهی می بیند که بیرون آمدن از آن خیلی سخت می باشد!

7- إن الإنسان الذي يجد طعامًا مناسبًا لفكره سُصبح قدرته للفهم والعمل أكثر!»: ص 30 و 31 / عمومی انسانی داخل 98

- 1) انسانی که غذای مفیدی را برای اندیشه خود بیابد نیرویش برای فهم و عمل، بیشتر شده است!
- 2) انسانی که غذای مناسبی برای فکر خود می یابد نیرویش برای فهم و عمل، بیشتر خواهد شد!
- 3) اگر انسان غذای مناسبی را برای اندیشه خود بیابد نیرویش برای فهم و عمل، بیشتر خواهد شد!
- 4) انسان کسی است که غذای مفیدی را برای فکر خود یافته و نیرویش برای فهم و عمل، بیشتر شده است!

8- «من لم يجد الجنة على الأرض لن يحصل عليها في السماء، الجنة قريبةٌ منا و لا وسيلة للوصول إليها إلا الأعمال الحسنة!»:

- 1) هرکس بهشت را روی زمین نیابد آن را در آسمان نخواهد یافت، بهشت نزدیک ماست و فقط اعمال نیک وسیله رسیدن به آن است!
- 2) کسی که بهشت روی زمین را نیافت آن را در آسمان نخواهد یافت، این بهشت در نزدیکی ماست و هیچ وسیله ای جز اعمال حسنه ندارد!
- 3) هرکس بهشت روی زمین را پیدا نکرده، در آسمان هم پیدا نمی کند، بهشت در همین نزدیکی است و تنها اعمال حسنه وسیله رسیدن به آن است!
- 4) کسی که روی زمین بهشت را پیدا نمی کند آن را در آسمان هم پیدا نمی کند، این بهشت نزدیک ماست و جز اعمال نیک هیچ وسیله ای برای وصول به آن نیست!

9- «لن نسمح للمستكبرين أن يدخلوا في شؤوننا الاجتماعية و السياسية!» : (سراسری 85- ریاضی)

- 1) اجازه دخالت در امور جامعه و در سیاست خود را به مستکبران نمی دهیم!
 - 2) به مستکبران اجازه نخواهیم داد که در امور اجتماعی و سیاسی ما وارد شوند!
 - 3) به استکباران اجازه نمی دهیم که در مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه ما داخل شوند!
 - 4) سخن مستکبران را دایر بر اینکه در کارهای اجتماعی و سیاسی ما مداخله کنند نمی شنویم!
- 10- «نحن سنذهب مع قائدنا إلى القتال و لن نترکه و حيداً في الوقت الحرج ! » : (سراسری 93- ریاضی)

- 1) با رهبر خویش به محل نبرد رهسپار می شویم و او را در زمان سختی ترک نمی کنیم!
- 2) به همراه فرمانده برای مبارزه خواهیم رفت و هرگز او را در وقت دشواریها نمی کنیم!
- 3) ما همراه فرمانده خود به نبرد خواهیم رفت و هنگام سختی او را تنها ترک نخواهیم کرد!
- 4) ما با رهبر خود به میدان جنگ می رویم و او را در زمان دشواری تنها رها نخواهیم کرد!

11- «إن تؤمن بأنَّ الباطل سيكون زهوًا فلن نياس من سيطرة الظالمين ! » : (سراسری 96- تجربی)

- 1) اگر ایمان بیاوریم که باطل از بین رفتنی خواهد بود، از مسلط شدن ظالمان نا امید نخواهیم شد!
- 2) چنانچه ایمان بیاوریم که باطل نابود شدنی است، از این که ظالمان مسلط شوند نا امید نمی شویم!
- 3) چنانچه ایمان داشته باشیم که باطل از بین خواهد رفت، از مسلط شدن ظالمان نومید نخواهیم شد!
- 4) اگر به این که باطل از بین رفتنی است، ایمان داشته باشیم، از این که ظالمان مسلط شوند نومید نمی شویم!

12- «زُرت صدیقتی آئی لم تشف من مرضها، ثم خرجت سریعاً لتستريح» : (سراسری 84- ریاضی)

- (1) دوستی را که مریضی او معالجه نشده بود زیارت کردم و بعد از رفتن من استراحت کرد .
- (2) رفیقم را که از مرض خود شفا یافته بود ملاقات کردم و برای راحتی او شتابان خارج شدم .
- (3) از دوستم دیدن کردم ، همان که از بیماری شفا نیافته است ، سپس سریعاً برای استراحت خارج شدم .
- (4) دوستم را که بیماریش بهبودی نیافته بود ملاقات کردم ، سپس فوراً بیرون رفتم تا استراحت کند .

13- « به دوستم که از سالها پیش او را ندیده بودم گفتم : آیا گمان کردی که تو را فراموش کرده ام و یادی از تو باقی نمانده است! » :
(سراسری 95- تجربی)

- (1) قلت لصدیقتی الذی ما کنث شاهدته منذ سنین : هل ظننت آئی قد نسیتک و لم یبق منک ذکر!
- (2) قلت لصدیقتی الذی ما کنث شاهدته منذ سنین : هل ظننت آئی نسیت و ما بقت منک ذکر!
- (3) قلت للصدیق الذی لم أشاهده منذ سنین : هل تظن آئی قد أنساک و لم یبق ذکر لک!
- (4) قلت للصدیق الذی ما شاهدته منذ سنین : هل تظن أنساک و لم تبق ذکر لک !

14- «لا تَسْتَشِرَ الْكُذَّابَ، فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يَقْرَبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَيُبْعِدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ!» : ص 61 / ریاضی 98

- (1) باشخص کذاب مشورت مکن، زیرا او چون سراب است، دور را بر تو نزدیک می نماید و نزدیک را دور!
- (2) دروغزن را مورد مشورت خویش قرار مده، چه او همچون سراب بعید را به تو نزدیک می نماید و قریب را دور!
- (3) با شخص دروغگو مشورت نکن، چه او مانند سراب دور را به تو نزدیک می کند و نزدیک را از تو دور می سازد!
- (4) کذاب را مشاور خود قرار مده، زیرا او مانند سراب است که بعید را به تو قریب می کند و قریب را از تو بعید می سازد!

*ماضی استمراری :

كَانَ + فعل مضارع ← كُنْتُ افْكَرَ (فکر می کردم) لَمْ يَكُنْ + مضارع ← ماضی استمراری منفی
لَمْ يَكُنْ يَعْرِفُهَا ← او را نمی شناخت

ماضی + مضارع ← شاهدتُ طلاباً يُطالِعُونَ (مطالعه می کردند) - رأيتُ الدَّلافينَ تُؤدِّي (ایفا می کردند)

لَيْتَ + فعل ماضی - ماضی استمراری - ماضی بعید - ماضی التزامی

لَيْتَ رَأَيْتُ جَمِيعَ الْكُتُبِ ← ای کاش همه کتابها را می دیدم (دیده بودم - دیده باشم)

- 1- کان فقط یک بار در جمله تکرار می شود اما بر سر فعل های بعد از خود تأثیر می گذارد .
كُنْتُ اعْرِفُ (می شناختم) كَاتِباً وَكُتُبَ (نوشته بود) أَكْثَرَ مَقَالَاتِهِ فِي صُحُفِ مَدِينَتِنَا .

کان یتکلم و یضحک ← صحبت می کرد و می خندید.

15- «كُنْتُ أَفْكَرُ فِي نَفْسِي هَلْ يُمَكِّنُ أَنْ تَكُونَ قَدْ خُلِقَتِ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَكُلُّ مَا فِيهِمَا مِنْ دُونَ حِكْمَةٍ!» : ریاضی 98

- (1) با خویش در اندیشه ام که آیا امکان دارد این آسمان و زمین و همه چیز که در آنهاست بی حکمت خلق شود!

- (2) با خودم فکر می‌کنم که آیا ممکن است، آسمان و زمین و هرچه در آن هست بی حکمت خلق شده باشد!
- (3) با خود می‌اندیشیدم، آیا امکان دارد که آسمان و زمین و هر آنچه در آنها است بدون حکمت خلق شده باشد!
- (4) با خویشتن خود فکر می‌کردم آیا ممکن است این آسمان و این زمین و آنچه که در آن هست بدون حکمت خلق شود!

- 16- «إنها كانت من أشهر مستشرقى القرن العاشر الهجرى، وكانت تقدر أن تُلقي محاضراتها العلمیة بأكثر من خمس لغات عالمیة!»: (1) همانا او مشهورترین خاورشناس در قرن دهم هجری بود، و قادر بود به بیش از پنج زبان جهانی سخنرانی علمی ایراد کند! ص 66/ عمومی ریاضی خارج 98
- (2) وی حقیقتاً مشهورترین خاورشناس سده دهم هجرت بوده که به بیش از پنج زبان بین‌المللی می‌توانست سخنرانی علمی کند!
- (3) وی بی‌گمان از مستشرقان مشهور در سده دهم هجرت بود، و قدرت داشت به بیش از پنج زبان در جهان سخنرانیهای علمی کند!
- (4) قطعاً او از مشهورترین مستشرقان قرن دهم هجری بود، و می‌توانست سخنرانیهای علمی خود را به بیش از پنج زبان بین‌المللی ایراد کند!

17- «كانت الصديقتان تتجولان بين الحدائق و الحقول و ...»: (سراسری 80- تجری)

- (1) آن دوستان، در وسط باغها و گشتزارها می‌کردند و ...
- (2) آن دو راستگو، در بین باغها و مزارع گشت و گذار کردند و ...
- (3) آن دو رفیق، در میان باغها و گشتزارها قدم می‌زنند و ...
- (4) آن دوستان، میان باغها و مزارع گردش می‌کردند و ...

18- «ما كانت هؤلاء المؤمنات يمدحن أنفسهن عند الآخرين»: (سراسری 83- تجری)

- (1) اینها که از خود نزد دیگران ستایش می‌کردند، زنان با ایمان نیستند.
- (2) اینها زنان مؤمنی هستند که از خود راپیش دیگران ستایش نمی‌کنند
- (3) این زنان مؤمن، خود را نزد دیگران مدح و ستایش نمی‌کردند
- (4) این مؤمنان، خویش را در مقابل دیگران مدح نکرده اند

19- «كان التَّبِي (ص) لا يَدْعُ التَّأْيِيدَ عَلَى احْتِرامِ الصِّغارِ و الأَطْفالِ أبدأ»: (سراسری 85 تجری)

- (1) نبی اکرم (ص) تأکید بر احترام به کوچکترها و کودکان ابداءها نکرده بود.
- (2) پیامبر (ص) تأکید بر احترام به کودکان و اطفال را هرگز ترک نمی‌کرد.
- (3) هرگز رسول (ص) تأکید بر محترم شمردن اطفال و کودکان را بی ارزش نمی‌شمرد.
- پیامبر اکرم (ص) هیچگاه تأکید بر احترام کردن کودکان و فرزندان کوچکتر را وانگذاشت

20- حَيِّنَ الخَطَأَ (سراسری 92 - ریاضی)

- (1) كان أبى لا يترك صلاة أول الوقت أبدأ، : پدرم هرگز نماز اول وقت را ترک نمی‌کرد،

- (2) وبقول لنا دائماً إنّها من وصايا التّبيّ (ص): «وهواره به ما می گفت که آن ازتوصیه های پیامبر(ص) است،
 (3) وقد قيل عن الصّلاة حافظوا على الصّلاة و تقرّوا بها: در مورد نماز گفته شده: نماز را نگاه دارید و به وسیله ی آن تقرب بجوئید،
 (4) فاعلم أنّ كلّ من عملك تبع لصلّاتك!: پس می دانی که هر چیزی از اعمال تو در گرو نماز است!

21- «لم يكن أحد يظنُّ أنّي أُكون صبوراً هكذا أمام متاعب الدّنيا!» : (سراسری 92- انسانی)

- (1) کسی تصوّر نمی کند که من تا این حدّ در برابر مشکلات زندگی مقاوم باشم!
- (2) کسی گمان نمی کرد که من در مقابل سختیهای دنیا این چنین صبور باشم!
- (3) هیچ کس تصوّر نمی کرد که من این همه در برابر پیچیدگی های زندگی مقاومت کنم!
- (4) هیچ کس گمان نکرد که من این چنین در مقابل سختی و مشقّت دنیا شکیبایی بخرج دهم!

22- «مادر به فرزند کوچکش اجازه نداد که از درخت بالا برود ، زیرا می ترسید که به زمین بیافتد!» :

- (1) الأمّ لا تسمح إلى ولدها الصغير أن يصد شجرة و هي تخشى أن يسقط إلى الأرض!
- (2) ما سمحت الوالدة إلى الولد الصغير تسلّق الشّجرة، لأنّها خشيت من وقوعه على الأرض!
- (3) لم تسمح الأمّ ولدها الصغير أن يتسلّق الشّجرة، لأنّها كانت تخاف أن يسقط إلى الأرض!
- (4) كانت الوالدة لا تسمح إلى الولد الصغير صعود الشّجرة، لأنّها قد خاف أن يقع إلى الأرض!

23- «گمان نمی کردم که تو با وجود مشکلات زیاد ، در کسب علم کوشا باشی!» . «عین الصحیح : (سراسری 97- انسانی)

- (1) لا أظنّ أنّك تكون مجتهداً في الاكتساب العلم رغم المشكل الكثير!
- (2) ما كنا نظنّ أنّك تكون ساعياً رغم المشكل الكثير في اكتساب العلم!
- (3) ما كنتُ أظنّ أنّك رغم المشاكل الكثيرة، تكون ساعياً في اكتساب العلم!
- (4) لا أظنّ أنّك رغم المشاكل العديدة أن تكون نشيطاً في اكتساب العلم الكثير!

صيغه فعل (غائب - مخاطب-متكّم) را دقت کنید.

31- «إنّ عقائدنا هي التي تدعوننا إلى أحسن الأعمال أو أسوأها و تُبْعِدنا من الخير أو الشرّ!»: ریاضی خارج کشور 98

- (1) همانا این عقاید ماست که ما را به بهترین اعمال یا بدترین آن دعوت می کند و ما را از خوبی و بدی می راند!
 - (2) عقاید ماست که ما را دعوت به اعمال نیک یا زشت ترین آنها می کند و ما از خوب بودن و بد بودن دوری می کنیم!
 - (3) همانا عقاید ماست که برای ما خوبترین کارها و زشت ترین آنها را می خواند و ما از خوبی و بدی دوری می کنیم!
 - (4) بی تردید عقاید ماست که ما را به نیکوترین کارها یا بدترین آنها فرا می خواند و ما را از خوبی یا بدی دوری کند!
- 1- فعل در ترجمه به اعتبار فاعل خود ترجمه می شود هر چند در اول جمله به شکل مفرد آورده شود.

لا يبلّغهُ الكاذبون = دروغگویان به آن نمی رسند. ارکان جمله مانند **فاعل** - **مفعول** و ... درست ترجمه شوند .

أرشدتني المعلمة إلى سوق الحقائق = معلم مرا به بازار کیف راهنمایی کرد (صحیح) معلم را به بازار کیف راهنمایی کردم (غلط)

32- «يريد الأعداء أن يُعبدوا شباناعن القيم الإسلامية و يُلوثوهم بالثقافة الأجنبية!»:(سراسری 81- تجربی)

- 1) دشمن می خواهد که جوانان ما ، از ارزشهای اسلام دور شوند و به فرهنگ اجنبی روی بیاورند و آلوده گردند!
- 2) دشمنان می خواهند که جوانان ما را از ارزشهای اسلام دور سازند و آنان را به فرهنگ بیگانه آلوده کنند!
- 3) دشمن، دوری جوانان ما را از ارزشهای اسلام می خواست درحالی که آلوده به فرهنگ بیگانه شده باشند!
- 4) خواست دشمنان این است که جوانان ما ، از ارزشهای اسلام دور شوند و به فرهنگ اجنبی آلوده گردند!

به معلوم یا مجهول بودن فعل ها در ترجمه دقت کنید. یَصِيدُ ← شکار می کند، يُصَادُ ← شکار می شود، يُسْتَخْرَجُ ← استخراج می شود، تُحْرَقُ رُؤْسُنَا ← سرهای ما سوخته می شود. در ترجمه فعل های مجهول معمولاً از فعل شدن استفاده می کنیم اما گاهی در بطن فعل نهفته است.

لا تُدْرِكُ ← بدست نمی آید (بدست آورده نمی شود) يُسْتَعْمَلُ ← به کار گرفته می شود ← به کار می رود

33-عَيْنُ الْخَطَا: ص 65 / اختصاصی انسانی داخل 98

- 1) لَا يُنْصِرُ الْمَجْرَمُونَ عِنْدَ مَوَاتِنِنَا: نزد هموطنان ما مجرمان یاری نمی شوند!
 - 2) ذَنْبَ حَيَّةِ الصَّحْرَاءِ يُعَدُّ وَسِيلَةً لِلصَّيْدِ: دم مار صحرا وسیله ای برای شکار بشمار می آید!
 - 3) تُحْرَقُ رُؤْسُنَا تَحْتَ أَشْعَةِ الشَّمْسِ الْمُسْتَعْرَةِ: سرهایمان زیر اشعه خورشید سوزان می سوزد!
 - 4) تُنْتِجُ أَشْيَاءَ فِي الْمَصْنَعِ نَحْتَاجُ إِلَيْهَا: در کارخانه ها چیزهایی تولید می شود که به آنها نیاز داریم!
- 34-«من ابتعد عن الأميال النفسانية شأباً وأقبل على العلوم الثاقفة، فلعلَّ قلبه يُمَلَأُ إيماناً!»: هنر 98
- 1) هرکس از تمایلات نفسانی جوانی دور شود و به علوم سودمند روی کند، شاید قلبش از ایمان پر شود!
 - 2) اگر کسی در جوانی، از خواهشهای نفسانی دوری کند و به علوم سودمندی روی بیاورد، شاید قلب خود را از ایمان پر بکند!
 - 3) کسی که در جوانی، از خواهشهای نفسانی دور شده به علوم سودمند روی بیاورد، امید آن است که قلب او از ایمان پر شود!
 - 4) هرکسی که از امیال نفسانی جوانی دوری کرده به علوم سودمند روی کند، امید است که قلب خویش را از ایمان پر کند!

35-عَيْنُ الصَّحِيحِ: ص 30 و 31 و 35 / هنر 98

- 1) غُضَّتْ عَيْنُهَا عَمَّا لَا يَرْضَى رِيَّهَا: چشمش را برهم نهاد از آنچه پروردگارش را راضی نمی کند!
 - 2) لَا يُضَيِّقُ وَعَاءُ الْعِلْمِ بَمَا جُعِلَ فِيهِ: ظرف علم به آن چیزی که در آن قرار داده شده، تنگ نمی شود!
 - 3) هُنَاكَ تَجَارِبُ أَفْعَى مِنْ كِتَابِ قُرْآنِهَا: آنجا تجربه هایی است که مفیدتر از کتابهایی است که آنها را می خوانیم!
 - 4) الْقِرَاءَةُ لَا تُغْنِينَا عَنِ الْفِكْرِ عَلَى مَرِّ حَيَاتِنَا: خواندن در طول زندگی ما، از اندیشه کردن غنی کننده تر نیست!
- 36-«يُسْتَخْرَجُ زَيْتٌ خَاصٌّ مِنْ بَدَنِ الْحَوْتِ وَهُوَ يُسْتَعْمَلُ فِي صِنَاعَةِ مَوَادِّ التَّجْمِيلِ!»: ص 53 / زبان خارجه 98
- 1) از بکد نهنگ روغنی خاص استخراج می شود که در ساختن مواد آرایشی بکار می رود!
 - 2) روغنی خاص را از بکد نهنگ استخراج می کنند که در صنعت مواد زیبایی بکار می رود!
 - 3) این روغن مخصوص را از جگر نهنگ استخراج می کنند که در ساختن مواد زیبایی کاربرد دارد!
 - 4) کاربرد این روغن مخصوص که از جگر نهنگ استخراج می شود در صنعت مواد آرایشی می باشد!
- 37-« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا: كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»: (سراسری 97-تجربی)

- 1) بر شما روزه را مقرر کردند و نیز بر کسانی که قبل از شما بوده اند، باشد که از خدا بترسید!
- 2) بر شما روزه را نوشته اند و بر کسانی که پیش از شما بوده اند، باشد که تقوای خدا پیشه کنید!
- 3) روزه بر شما واجب کرده اند و همانگونه که بر پیشینیان شما واجب کردند، تا شاید پرهیزگار شوید!
- 4) روزه بر شما مقرر شده همانطور که بر کسانی که قبل از شما بوده اند مقرر شد، تا شاید تقوا پیشه کنید!

برخی فعل ها با حروف جرّی آورده می شوند اما این حروف در ترجمه معنا نمی شوند و با حرف جر بعد آنها معنای دیگری دارند.

حَصَلَ عَلَيَّ ← بدست آورد قَرَبَ مِن ← نزدیک شد لَجَأَ إِلَى ← پناه برد جَاءَ - اتی ← آمد

جاء ب / اتی ب ← آورد قام ← برخاست - ایستاد قام ب ← اقدام کرد - پرداخت - انجام داد - عمل کرد

جاءت (آورد) الأُمُّ بالحبوب لإفراخها الصغيرة / من جاء (بیاورد) بالحسنة ...

آن پاتوا بالحديد ← آهن بیاورند - قام ابی بتوزيع الجوائز ← پدرم به پخش هدیه ها پرداخت

38- ولقد أرسلنا من قبلك رُسُلًا إلى قومهم فجاءوهم بالبينات ﴿١﴾: ص 19 فعل جاء ب / عمومی انسانی خارج کشور 98

(1) قبل از تو رسولانی را برای قومشان ارسال کردیم، و آنها بینات را برایشان آوردند!

(2) فرستادگانی را قبل از تو برای مردمشان مبعوث کردیم و آنها معجزاتی با خود آوردند!

(3) رسولان را پیش از تو برای اقوام آنها ارسال کردیم و آنان بهمراه خویش بیّناتی آوردند!

(4) پیش از تو پیامبران را برای قوم آنها فرستادیم و آنان دلیل روشن را بهمراه خود آوردند!

*در مورد قیمت و نرخ کالا از کلمه سِعْر و جمع آن اَسْعَار و با لا رفتن کالا از فعل اَرْتَفَعَ و پایین آوردن قیمت از فعل خَفَضَ

استفاده می شود، اَسْعَاؤُ البضائع ← قیمت ها/ نرخ های کالاها، اَرْتَفَاعُ البضائع و تَخْفِیضُهَا ← بالا رفتن کالاها و پایین آوردن آنها

*معانی فعل ها ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید:

در بابهای مزید غالباً هر فعلی معنای جدید را می رساند

* به بابها و معانی آنها دقت کنیم.

انفعال = لازم است هیچگاه به مفعول احتیاج ندارد و از آن فعل مجهول و اسم مفعول ساخته نمی شود اما دقت کنید معمولاً باب

انفعال با فعل شد ترجمه می شود که با فعل مجهول اشتباه نشود.

اِنْفَعَلَ = باز شد = فُتِحَ باب تفاعل نیز غالباً لازم است

باب افعال و و تفعیل برای متعدی کردن است به جز این موارد:

اسرع(شتافت)- انصت(ساکت شد)- افلح(رستگار شد)- امکن(ممکن شد)- اخلص(خالص شد)- فکّر(تفکر کرد)

باب مُفَاعَلَةٌ نوعی مشارکت یک طرفه و باب تفاعل مشارکت دو طرفه است

كَاتَبَ الْجُنْدُ اسرته = سرباز با خانواده اش نامه نگاری کرد (نامه نگاری کرد)

تَكَاتَبَ الْجُنْدِيُّ وَاَصْدِقَانَهُ = سرباز و دوستانش با همدیگر نامه نگاری کردند

تَعَايَشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ = با یکدیگر همزیستی کردند

باب تفاعل برای همکاری به کار می رود از کلماتی مانند باهم دیگر/ با یکدیگر استفاده می شود.

تعاونَ الناس: مردم با همدیگر همکاری کردند

باب مفاعلة معنی یا می دهد مثلا کاتب علی سعیداً علی یا سعید نامه نگاری کرد.

باب استفعال برای طلب و درخواست چیزی است و بیشتر متعدی است جز: استسلم، استقر

باب انفعال - افتعال - تَعْمَل = برای مطاوعة و اثر پذیری به کار می روند .
ضربُ الطفلِ فَتَأَدَّبُ = کودک را زدم پس مؤدب شد .

به ترجمه این فعلها که در باهای مختلف مزید می روند، دقت شود:

۱. اثر = اثر گذاشت آثار = برانگیخت تأثر = تحت تاثیر قرار گرفت

۲. آتی = جاء: آمد آتی ب = جاء ب: آورد

۳. بعث = فرستاد انبعث = فرستاده شد

۴. جری = جاری شد اجری = جاری کرد

۵. جلس = نشست اجلس = نشاند جالس = هم نشینی کرد

۶. جمع = جمع کرد اجتمع = جمع شد

۷. حذر = برحذر داشت حذر = هشدار داد

۸. حدث = اتفاق افتاد احدث = ایجاد کرد حدث = سخن گفت تحدّث = سخن گفت حدیث = سخن / نو، جدید

۹. تحرّك = حرکت کرد حرّك = حرکت داد- تحريك کرد حكي: حکایت کرد حاكی: تقلید کرد

۱۰. اخرج = خارج شد اخرج = خارج کرد تخرج = دانش آموخته شد

۱۱. درس = درس خواند درّس = درس داد

۱۲. دفع = دور کرد / پرداخت / دفع کرد / هل داد دافع = دفاع کرد اندفع = رهسپار شد

۱۳. ذکر = یاد کرد تذکر = به یاد آور

۱۴. رجع = برگشت استرجع = پس گرفت

۱۵. رحم = رحم کرد تراحم = باهم مهربانی کردن ترحم علی = دلسوزی کرد بر

۱۶. سلم = سالم ماند سلم = سلام کرد استلم = دریافت کرد / لمس کرد استسلم = تسلیم شد

۱۷. سقط = افتاد تساقط = پی در پی افتادن

18. سَمِعَ = شنید اسْتَمَعَ = گوش فرا داد
19. أَشْعَلَ = شعله ور کرد اشْتَعَلَ = شعله ور شد
20. صَدَّقَ = باور کرد صَدَقَ = راست گفت
21. صَدَمَ = صدمه زد تصادم = تصادف کرد / برخورد کرد
22. عاش = زندگی کرد تعایش = همزیستی کرد
23. عرف = شناخت تعارف = یکدیگر را شناختن عَرَفَ = معرفی کرد
24. علم = دانست عَلَّمَ = یاد داد تَعَلَّمَ = یاد گرفت
25. عمل = کار کرد تعامل = داد و ستد کرد عامل: رفتار کرد
26. غفر = بخشید استغفر = طلب بخشش کرد
27. فصَح = باز کرد انْفَح = باز شد
28. فرَح = شاد شد فَرِحَ = شاد کرد
29. فرَق = فرق گذاشت فَرَّقَ = پراکنده ساخت تَفَرَّقَ: پراکنده شد
30. قام = بلند شد قام به = پرداخت / اقدام کرد
31. قبل = قبول کرد قَبِلَ = بوسید اقبل = نزدیک شد، جلو آمد استقبل = پذیرایی کرد
32. قتل = کشت قَاتَلَ = نبرد کرد، جنگید (اسم فاعل قتل: قاتل = کشنده، اسم فاعل قاتل، مقاتل = زرمنده)
33. قطع = قطع کرد، برید انْقَطَعَ = قطع شد، بریده شد
34. کتب = نوشت کاتب = نامه نگاری کرد
35. لقی = دید التقى = انداخت
36. مَرَّ: فعل گذشت / مصدر گذشتن مَرَّر: تلخ کرد
37. ملی = پرکرد امتلی = پرشد
38. نظر = نگاه کرد انتظر = منتظر ماند
39. نزل = نازل شد، پایین آمد انزل-نَزَلَ = نازل کرد

40. نفع = سود رساند انفع = سود برد

41. وجد = پیدا کرد اوجد = پدید آورد

42. وصل = رسید اوصل = رسانید اتصل: تماس گرفت، متصل شد واصل: ادامه داد

* دقت کنید در دو باب تفاعل / تفاعل در شکل ماضی آنها حرف ت زائد داریم که اشتباهاً مضارع ترجمه نشوند مگر اینکه فعل شرط یا جواب شرط واقع شوند
تعامل - تعاهد - تعارف - تعارف - تعلم - تقدم = ماضی

* در باهای مزید در برخی صیغه های بین ماضی و امر تنها یک حرکت تفاوت دارد :
أرسلوا - جاهدوا - استغفروا = ماضی أرسلوا - جاهدوا - استغفروا = امر

* در دو باب تفاعل / تفاعل در برخی صیغه ها بین ماضی - امر کاملاً یکسان هستند و در ترجمه تشخیص داده می شوند.
هم تعاهدوا = ماضی انتم تعاهدوا = امر هن تعارفن = ماضی انهن تعارفن = امر

- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ؛ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا...﴾: هان ای مردم ریاضی 99
(۱) همانا ما شما را از یک نر و یک ماده آفریدیم و شما را ملت‌ها و قبایل قرار دادیم تا با یکدیگر آشنایی یابید...!
(۲) شما را قطعاً بشکل نر و ماده آفریده‌ایم و ملت‌ها و قبایل را در شما قرار دادیم باشد که با هم انس بگیرید...!
(۳) شما را بدون شک بصورت مذکر و مؤنث آفریده‌ایم و شعبه‌ها و عشیره‌ها از شما قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید...!
(۴) قطعاً ما شما را از یک مرد و یک زن خلق کردیم و به هیئت اقوام و قبیله‌ها پدید آوردیم تا شاید یکدیگر را بشناسید...!

45 - ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ...﴾: بگو ای اهل کتاب تجری 99

- (1) بسمت سخنی یکسان بین ما و خودتان بیابید که، بجز خداوند را نپرستیم ...
- (2) بسوی سخنی بیابید که بین ما و شما یکسان بوده است و فقط الله را پرستیم...
- (۳) بسوی کلمه‌ای بشتابید که بین شما و ما برابر بوده است و بغیر از الله را نپرستیم...
- (۴) بسمت کلمه‌ای یکسان بشتابید که بین ما باشد، و اینکه فقط خداوند را پرستیم...

46 - «علینا أن نحترم الأديان الإلهية وأن نتعایش مع المعتقدين بها تعایشًا سلميًا!»: تجری 99

- (۱) بر ما است به دینهای خدایی احترام گذاریم و با کسانی که به خدا اعتقاد دارند با مسالمت زندگی کنیم!
- (۲) بر ما است که به ادیان الهی احترام بگذاریم و با معتقدین به آنها زندگی مسالمت آمیزی داشته باشیم!
- (۳) بر ما واجب است که به ادیان خدایی احترام کنیم و با کسانی که معتقد هستند با مسالمت زندگی کنیم!
- (4) بر ما لازم است دینهای الهی را محترم شمرده با معتقدان به آن زندگی سالمی را داشته باشیم!

47- ﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ﴾: زبان خارجه 99

- (1) آب را از آسمان نازل کرد و از میوه‌ها روزی برای شما قرار داد!
- (2) از آسمان آب را نازل کرد و از ثمره‌ها روزی برای شما بیرون آمد!
- (3) آبی از آسمان فرو فرستاد و بوسیله آن ثمره‌های رزق را برای شما خارج ساخت!
- (4) از آسمان آبی فرو فرستاد پس بوسیله آن از میوه‌ها رزقی را برای شما خارج ساخت!

48 «إِنَّ عَقَائِدَنَا هِيَ الَّتِي تَدْعُونَا إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ أَوْ أَسْوَأِهَا وَتُبْعِدُنَا مِنَ الْخَيْرِ أَوْ الشَّرِّ!»: ص 36 / ریاضی خارج کشور 98

- 1) همانا این عقاید ماست که ما را به بهترین اعمال یا بدترین آن دعوت می کند و ما را از خوبی و بدی می راند!
- 2) عقاید ماست که ما را دعوت به اعمال نیک یا زشت ترین آنها می کند و ما از خوب بودن و بد بودن دوری می کنیم!
- 3) همانا عقاید ماست که برای ما خوب ترین کارها و زشت ترین آنها را می خواند و ما از خوبی و بدی دوری می کنیم!
- 4) بی تردید عقاید ماست که ما را به نیکوترین کارها یا بدترین آنها فرا می خواند و ما را از خوبی یا بدی دور می کند!

39- «استرجعتُ حاسوبي من الدَّكان الَّذي يَخْتَصُّ بِتَصْلِيحِ الْوَسَائِلِ الْكَهْرِبَائِيَّةِ!»: عمومی انسانی داخل 98

- 1) کامپیوترم را به مغازه ای که وسایل برقی را درست می کرد پس دادم و برگشتم!
 - 2) به مغازه ای که تخصصش درست کردن کامپیوتر و وسایل برقی بود برگشتم!
 - 3) کامپیوترم را از مغازه ای که مختص تعمیر وسایل برقی است پس گرفتم!
 - 4) از مغازه ای که کارش تعمیر وسایل با برق بود کامپیوترم را پس گرفتم!
- 40- «المفردات الَّتِي تَدْخُلُ اللَّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ مِنْ لُغَاتٍ أُخْرَى وَتَتَغَيَّرُ حُرُوفُهَا وَأُوزَانُهَا وَفَقَّ اللَّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ، تَسْمَى الْكَلِمَاتُ الْمَعْرَبَةَ!»: هنر 98
- 1) واژگانی را که در زبان عربی از دیگر زبانها داخل شده و حروف و وزن آنها طبق زبان عربی در آمده است، کلمات عربی شده نامیده اند!

2) کلماتی که از زبانهای دیگر وارد زبان عربی می شوند و حروف و اوزان آنها طبق زبان عربی تغییر می کند، کلمات معرب نامیده می شوند!

3) مفرداتی را که از زبانهای دیگر وارد زبان عربی می شوند و حرفها و وزنهای آنها مطابق زبان عربی دگرگون می شوند، واژگان معرب نامیده اند!

4) واژگانی که از زبانهای دیگری داخل زبان عربی شده اند و حروف و اوزان آنها مطابق با این زبان تغییر کرده، واژگان عربی شده نامیده شده اند!

41- «مَنْ عَرَفْتُ مَفَاهِيمَ الْقُرْآنِ الْقَتِيمَةَ، أَسْتَمِعُ إِلَيْهِ بِكُلِّ دَقَّةٍ عِنْدَمَا يَقْرَأُ!»: (سراسری 87- انسانی)

- 1) از وقتی مفاهیم ارزشمند قرآن را شناختم ، هنگامی که خوانده می شود با تمام دقت بدان گوش می کنم!
- 2) از وقتی ارزش زیاد مفهوم های قرآنی را شناختم، هنگامی که تلاوت می شود درفهم آن دقت زیاد مینمایم!
- 3) آنگاه که ارزش مفاهیم قرآن برایم روشن شد ، وقت تلاوت آن با دقت بسیار زیاد بدان گوش می دهم!
- 4) از هنگامی که با مفهوم های ارزشمند قرآنی آشنا شدم، وقتی قرآن می خواند گوش کردن بدان کاملاً دقت می کنم!

42- «إِنَّ مِنْ أَخْلَصِ النَّاسِ مَنْ تَجَرَّى بِنَابِغِ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ!»: ص 12 / ریاضی 98

- 1) از مردم با اخلاص تر کسی است که چشمه های حکمتی از قلب وی بر زبانش روانه شود!
 - 2) کسی که چشمه های حکمت از قلب او بر زبانش جاری می شود، از خالص ترین مردم است!
 - 3) از خالص ترین مردمان کسی است که چشمه های حکمت از قلب او بر زبان وی جاری شده باشد!
 - 4) کسی که چشمه های حکمت را از قلب خویش بر زبان روانه سازد، از با اخلاص ترین مردمان است!
- 43- «هناك كلماتٌ تجرِّي على أقدام بعض الشعراء لأول مرة تَدُلُّ على مفاهيمٍ جديدهٍ لم يكن يعرفها الآخرون!»: ص 12 فعل تجرِّي /

ریاضی 98

1) کلماتی وجود دارند که برای بار اول بر قلمهای بعضی از شاعران جاری می شوند درحالی که بر مفهوم جدیدی که دیگران آنها را نمی شناسند، دلالت دارد!

2) وجود دارد کلماتی که بعضی از شعرا برای اولین مرتبه بر قلمهای خود جاری می کنند که بر مفاهیمی جدید دلالت می کند که آن را دیگران نمی شناختند!

3) آنجا، کلماتی است که بعضی شاعران اولین مرتبه، بر قلمهایشان جاری می کنند و بر مفهوم جدید که دیگران آنها را نمی شناخته اند دلالت دارد!

4) کلماتی هستند که بر قلمهای بعضی شعرا برای اولین بار جاری می شوند که بر مفاهیم جدیدی دلالت می کنند که دیگران، آنها را نمی شناختند!

44- عین الصحیح: اختصاصی معارف خارج کشور 98

1) إِنْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا كَمَا، عندما جرى لا يعود: زندگی دنیا مثل آبی است که وقتی جاری شد برنخواهد گشت! ص 12 فعل جَزَى

2) هذا البلد له قُرَى قديمة، البيوت فيها خشبية: این شهر روستاهایی قدیمی داشت که خانه های آن چوبی بودند!

3) ما أحسن أن تقول الحق في ما يكون لك أو عليك: چه نیکو است که حق را درباره چیزهایی که به نفع و ضرر توست، بگویی!

4) إعلموا أن مائة من الأصدقاء قليل لكم، ولكن عدواً واحداً كثير لكم: بدانید صدتا دوست برای شما کم است ولی یک دشمن برای شما زیاد است!

مفرد - مثنی - جمع بودن اسم ها در ترجمه مورد توجه قرار گیرد. در ترجمه به معنای اسامی از نظر تعداد توجه کنید که مفرد

بصورت مفرد و جمع بصورت جمع معنا شود. مفتاح ← کلید / مفاتيح ← کلیدها / المجتهدون ← تلاش گران العرف: افاق ها، هُوة: علاقمندان، خمير: الاغ ها، غيم: ابر، اعصار: گرد باد، قادة: رهبران - فرماندهان

این موارد در صورتی که جمع باشند، مفرد ترجمه می شوند:

1-معدود اعداد اگر بصورت جمع هم آمده باشند در فارسی مفرد ترجمه می شوند .

ثلاثة كتب ← سه کتاب

2-صفت: الطلاب المجتهدون: دانشجویان کوشا

3-خبر به صورت اسم جمعی باشد میتوان مفرد معنی کرد: العلماء محبوبون: دانشمندان محبوب هستند. اولئك مجتهدون: آنها کوشا هستند. هؤلاء صالحون: آنها شایسته یا شایستگان هستند.

45- «يترآكم بخار الماء في السماء و يتشكّل منه الغيم الذي يُعدّ منشأ المطر!» : ص 7 / ریاضی 98

1) بخار آب در آسمان متراکم می شود و از آن ابر تشکیل می گردد که منشأ باران بشمار می آید!

2) این بخارهای متراکم آسمان هستند که ابر را تشکیل می دهند و همان منشأ باران بشمار می آیند!

3) از بخارهای آبی که در آسمان متراکم شده است ابرها بوجود می آیند و آن یک منشأ برای باران است!

4) بخار آب در آسمان متراکم می شود و سبب بوجود آمدن ابرها در آسمان می گردد که منشأ باران است!

46- «خلق الله السماوات و الأرض في الحق، إنّ في ذلك لآية للمؤمنين»: (سراسری 95 - تجریمی)

1) الله آسمان و زمین را به حق آفریده است قطعاً در آن آسمان و زمین برای مؤمنان نشانه ای است!

2) خداوند آسمان ها و زمین را به حق خلق کرده است، همانا در آن خلقت آیتی است مؤمنان را!

3) آفریدن آسمان ها و زمین ها به وسیله ی الله می باشد، تا در آن آیتی باشد مؤمنین را!

4) خلق کردن آسمان و زمین ها به وسیله الله می باشد، تا در آن آیتی باشد مؤمنین را!

برخی اسم های جمع مکسر در شکل ظاهری بیشتر به اسم مفرد شباهت دارند لذا در ترجمه به آنها دقت کنید .

هُوَاةٌ = علاقمندان (جمع هاوی) وَرَثَةٌ = وارثان (جمع وارث) طَلَبَةٌ = دانشجویان (دانش آموزان) جمع طالب
خَمِيرٌ = الاغ ها (جمع جمار) نِيَامٌ = خفتگان (جمع نائم) عُدَاةٌ = دشمنان (جمع عادی)

*در ترجمه به اعداد اصلی و ترتیبی دقت کنید مثلاً الواحد - الواحدة اگرچه بر وزن الفاعلة آمده اما عدد اصلی است به معنای یک و الاول - الاولى = عدد ترتیبی به معنای یکم - یکمین است
اعداد 11-19 بدون واو نوشته می شوند ثلاثة عشر - 13

اما اعداد بالاتر از 20 با واو عطف نوشته می شوند تسعة و تسعين - 99

و اعدادی که بر وزن فُعَل می آیند عدد کسری هستند: ثُلُثٌ = یک سوم رُبُعٌ = یک چهارم

خُمْسٌ = یک پنجم سُدُسٌ = یک ششم النِّصْفٌ = یک دوم

معدود عدد 10-3 در عربی به شکل جمع و مجرور نوشته می شود اما در ترجمه مفرد معنا شود
خمسة رجالٍ = پنج مرد 1- در عملیات حسابی به چهار کلمه ناقص / زائد / تقسیم علی / ضرب فی به ترتیب منهای - به علاوه - تقسیم بر - ضرب در دقت کنید

1- در نوشتن ساعت، ساعت بروزن الفاعلة اعداد ترتیبی نوشته می شود اما دقیقه با عدد اصلی نوشته می شود: 25:36 دقیقه:
السَّادِسَةُ وَخَمْسُ وَعِشْرُونَ. در نوشتن ساعت غالباً اگر ساعتی پیش از 30 دقیقه باشد یک ساعت اضافه کرده و ما بقی آنرا با
الْأَكْثَرُ می کنیم
حَتَّى أَصَلَ إِلَى بَيْتِنَا فِي الثَّامِنَةِ إِلَّا رُبْعًا تا یک ربع مانده به هشت به خانه مان برسیم

47-عَيْنُ الصَّحِيحِ: ص 17 / عمومی انسانی داخل 98

- (1) عشرون ريالاً في خمسة يساوي مائة ريالاً!
 - (2) تسعون ريالاً ناقص عشرين يساوي ستين ريالاً!
 - (3) أحد عشر ريالاً زائد تسعة يساوي سبعة ريالاً!
 - (4) ثمانون ريالاً تقسيم على عشرين يساوي أربعين ريالاً!
- 48- «اگر هر روز چهار ساعت درس بخوانی ، بعد از یازده روز برای شرکت در همه ی امتحانات آماده خواهی بود!» : (سراسری
93- تجربی)

- (1) إن كنتَ درستَ أربع ساعات كلَّ يوم، بعد أحد و عشر يوماً تكون مستعداً للإشتراك في جميع الإمتحانات!
- (2) إن تدرس أربع ساعات في كلَّ يوم، فستكون جاهزاً للإشتراك في جميع الإمتحانات بعد أحد عشر يوماً!
- (3) إذا درستَ في كلِّ الأيام أربع ساعات حتى يوم، بعد أحد عشر، كنتَ جاهزاً لجميع الإمتحانات!
- (4) إذا تدرس لأربع ساعات كلَّ يوم، حتى أحد و عشر يوماً، ستكون مستعداً للإمتحانات كلها!

49-«عَيْنُ الصَّحِيحِ»: (سراسری 87- تجربی)

- (1) أنا و زميلتي كُنا قد طالعنا خمس صفحات من الكتاب السابع: من و همكلاسيم پنج صفحه از کتاب هفتم را مطالعه کرده بودیم.
- (2) كان والدي قد سافرا ثلاث مرّات لزيارة بيت الله الحرام!: والدين من برای بار سوم به زیارت بیت الله الحرام رفته بودند.

3) قرأت للحاضرين ثمانية أبيات من الديوان الرابع لهذا الشاعر!؛ برای حاضران هشتمین بیت دیوان های چهار گانه ی این شاعر را خواندم!

4-لم تشترك في المسابقات العلمية في اليوم السادس لإتسع طالبات!؛ در مسابقات علمی در طول شش روز فقط نه دانش آموز شرکت کردند!

50-« پنج جوان بوسیله سه ماشین برای چهارمین بار برای دیدن مناظر زیبا به خارج شهر می رفتند!»: عین الصّحیح: (سراسری 92- انسانی)

- 1) يذهب خمس شباب مع ثلاثة سيارات لرؤية المناظر الجميلة رابع مرّات إلى خارج المدينة!
- 2) كان خمس شبّان قد ذهبوا مع ثلاثة سيارات لمشاهدة المناظر الجميلة أربع مرّات إلى خارج البلد!
- 3) خمسة شباب شبّان كانوا يذهبون مع سيارات الثلاثة إلى خارج البلد لرؤية المناظر الجميلة للمرّة الرابعة!
- 4) كان خمسة شبّان يذهبون للمرّة الرابعة مع ثلاث سيارات إلى خارج المدينة لمشاهدة المناظر الجميلة!

51-«كلّ يوم أركب السّيّارة في السّاعة السادسة و التّصف حتّى أصل إلى بيتنا في الثامنة إلّا ربّما!»: ریاضی خارج کشور 98

- 1) هر روز ساعت شش ونیم سوار ماشین می شوم تا یک ربع به هشت مانده به خانه مان برسیم!
 - 2) ساعت شش ونیم هر روز سوار اتومبیل می شوم تا این که ساعت هشت وربع به خانه مان برسیم!
 - 3) همه روزه ساعت شش ونیم سوار تاکسی می شدم و در ساعت یک ربع به هشت به خانه می رسیدم!
 - 4) ساعت شش ونیم همه روزه سوار تاکسی می شدم و در ساعت هشت یک ربع کم به خانه می رسیدم!
- موصوف و صفت و مضاف و مضاف الیه در ترجمه رعایت شود.

الاسماک العجیبه ← ماهی های عجیب أعجب الاسماک ← عجیب ترین ماهی ها

در فارسی اگر چند کلمه معطوف دارای مضافّ الیه یکسان باشند فقط در پایان آخرین کلمه ، مضاف الیه می آید، ولی در عربی مضافّ الیه را باید در انتهای همه کلمات معطوف (عطف شده) اضافه کنیم مثال:

«دین و جان و وطن خود: دینه و نفسه و وطنه» / « علی کتاب و دفتر و کیف خود را روی میز گذاشت : جَعَلَ عَلَيّ كِتَابَهُ وَ دَفْتَرَهُ وَ مَحْفَظَتَهُ عَلَيّ الْمَنْضُذَةِ

در عربی : اسم + مضاف الیه + صفت = اعماله الحسنه

در فارسی : اسم + صفت + م الیه = کارهای خوب خودش

در عربی : اسم + ضمیر + همراه ال (صفت) فَرِيقُنَا الْفَائِزُ = تیم برنده ما ،

در عربی : اسم + ضمیر + نکره مرفوع(صفت) = فَرِيقُنَا فَائِزٌ = تیم ما برنده است

أَصْنَامُهُمُ الْمَكْسُورَةُ: بهای شکسته خود(صفت).شاهدواأصنامهم مكسرة:بتهای خود راشکسته دیدند.(حال)

در فارسی اگر چند کلمه معطوف دارای مضافّ الیه یکسان باشند فقط در پایان آخرین کلمه ، مضاف الیه می آید، ولی در عربی مضافّ الیه را باید در انتهای همه کلمات معطوف (عطف شده) اضافه کنیم مثال:

«دین و جان و وطن خود: دینه و نفسه و وطنه» / « علی کتاب و دفتر و کیف خود را روی میز گذاشت : جَعَلَ عَلَيَّ كِتَابَهُ وَ دَفْتَرَهُ وَ مَحْفَظَتَهُ عَلَيَّ الْمُنْضَدَةَ

- 52- «إِنَّهَا مِنْ أَعْجَبِ الْأَسْمَاكِ، تَغْذِيهَا صَعْبَةٌ عَلَى الْهَوَاةِ لِأَنَّهَا تُحِبُّ أَنْ تَأْكُلَ صَيْدَهَا حَيًّا!»: ص 28 / ریاضی 98
- (1) آن از ماهیهای عجیبی است که تغذیه اش برای علاقمندان سخت است برای اینکه دوست دارد شکار زنده بخورد!
 - (2) او از شکفت ترین ماهیانی است که برای علاقمندان، غذا دادنش سخت است زیرا او خوردن زنده شکار را دوست دارد!
 - (3) او از ماهیان شکفت آوری است که برای علاقمندان، تغذیه اش سخت دشوار است زیرا زنده خوردن صید را دوست دارد!
 - (4) آن از عجیب ترین ماهیهاست، غذا دادن به او برای علاقمندان دشوار است زیرا دوست دارد که صید خود را زنده بخورد!

*اگر موصوف و صفت هر دو نکره باشند یکی از آنها را در ترجمه بصورت نکره معنا می کنیم .

اوراقی کثیره > برگ هایی زیاد - برگ های زیادی دور مَهْمٌ > نقشی مهم - نقش مهمی

اگر اسمی بصورت نکره آورده شود و در جمله بعدی همان اسم به شکل معرفه آورده شود در ترجمه آن «ال» به معنای اسم اشاره این - آن معنا می شود .

رأيتُ افراساً (اسبهای) ، كانت الافراس (آن اسب ها) جنب صاحبها

اعوذُ بك من قلبٍ (قلبی) لا يخشعُ كأنَّ القلبَ (آن قلب) يبتعدُ عن رَبِّهِ

جملات وصفیه: 1) ماضی + اسم نکره + ماضی > ماضی بعید - ماضی ساده

2) ماضی + اسم نکره + مضارع ← ماضی استمراری (به صورت مضارع اخباری نیز جایز است)

وجدتُ برنامجاً يُساعِدُنِي فِي تَعَلُّمِ الْعَرَبِيَّةِ (مرا کمک می کرد - کمک می کند)

ان سمعتَ كَلاماً تَعَلَّمُهُ... اگر سخنی را شنیدی که آنرا می دانی (می دانستی)... (جمله وصفیه هست و جواب شرط نیست)

3) مضارع + مضارع > مضارع التزامی - مضارع اخباری أَقْنَسُ عَنْ مُعْجَمِ يُسَاعِدُنِي (کمک کند / کمک می کند)

53- «وجدتُ الشَّمْسَ أَقْوَى مَصْدِرٍ يَكْفِينَا نُورَها وَ حَرَارَتَها، دون أن تَقْرَبَ إلينا أو تبتعدَ عَنَّا!»: ریاضی خارج کشور 98

- (1) دیدم خورشید قویترین منبع است که نور و حرارتش، بدون اینکه به ما نزدیک و یا از ما دور شود برایمان کافی است!
- (2) خورشید را پرانرژی ترین منبع یافتیم که نورش و حرارتش برایمان کافی است، بدون نزدیکی به ما و دوری از ما!
- (3) خورشید را نیرومندترین منبعی یافتیم که نور و حرارت آن، بی آنکه به ما نزدیک شود و یا از ما دور شود برای ما کافی می باشد!

(4) این خورشید قدرتمندترین منبعی است که نور و حرارتش برای همه ما کافی می باشد بدون آنکه بتواند نزدیک به ما یا دور از ما شود!

54- «دانشنامه فرهنگ بسیار کوچکی است که تعداد اندکی از علوم را دربردارد!». عَيْنُ الصَّحِيحِ: اختصاصی انسانی داخل 98

(1) الموسوعةُ مُعْجَمٌ صَغِيرٌ جَدًّا يَجْمَعُ قَلِيلًا مِنَ الْعُلُومِ!

(2) دائرة المعارف موسوعةٌ صغيرةٌ جدًّا تَجْمَعُ عُلُومًا قَلِيلَةً!

(3) إنَّ الموسوعةَ المعجم الصَّغِيرَ كَثِيرًا يَشْمَلُ القَلِيلَ مِنَ الْعُلُومِ!

4) إنَّ دائرةَ المعارفِ الموسوعةِ الصغيرةِ كثيرًا تشملُ على علومٍ قليلة!

55- «لَمَّا دخلتُ المكتبةَ شاهدتُ طلابًا يُطالعونَ دروسهم بجدٍ!»: هنر 98

- 1) وقتی وارد کتابخانه شدم دانش آموزانی را دیدم که با جدیت دروس خود را مطالعه می کردند!
 - 2) آنگاه که به کتابخانه داخل شدم دانش آموزان را دیدم که دروس خود را با جدیت مطالعه می کنند!
 - 3) آنگاه که وارد کتابخانه ای شدم دانش آموزانی را مشاهده کردم که با جدیت درسهای خود را مطالعه می کنند!
 - 4) وقتی داخل کتابخانه ای شدم دانش آموزان را مشاهده کردم که بطور جدی درسهای خود را مطالعه می کردند!
- 56- «قرأتُ کتابًا مؤلَّفه لم یکن قادرًا علی تحریرک یده ولکنه یرسم ویُششد ویؤلَّف!»: کتابی خواندم که ... اختصاصی انسانی داخل 98
- 1) مؤلفش قادر نبود دستش را حرکت دهد ولی نقاشی هم می کرد و شعر می سرود و تألیف می کرد!
 - 2) نویسنده آن قادر به حرکت دادن دستش نبود ولیکن نقاشی می کرد و شعر می سرود و تألیف می کرد!
 - 3) نویسنده اش توان حرکت دادن دست خود را ندارد ولی نقاشی می کند و شعر می سراید و تألیف می کند!
 - 4) مؤلف آن نمی توانست دست خویش را حرکت دهد ولیکن نقاشی هم می کند و شعر می سراید و تألیف می کند!

57- عین الخطأ: اختصاصی انسانی خارج کشور 98

- 1) هل عملتُ حتّی الآن عملاً یثیر إعجاب الآخرين: آیا تاکنون کاری انجام داده ای که تحسین دیگران را بر انگیزد،
- 2) هناك معوّقون یعملون أعمالاً عجیبة و هم یواجهون مشاكل: معلولانی وجود دارند که با وجود روبرو شدن با مشکلات کارهای عجیبی انجام داده اند،
- 3) إنَّ الطفلَ الذی صار أعمی تظنُّ أنّه لن یقدر أن یعمل عملاً: کودکی که کور شده گمان می کنی که نخواهد توانست کاری انجام دهد،
- 4) ولکننا عندنا عُمی قد حصلوا علی جوائز کبیرة! ولیکن ما نابینایانی داریم که جایزه های بزرگی را بدست آورده اند!

58- «سخن گفتن را آدابی است که گوینده باید بدانها عمل کند!»: اختصاصی معارف خارج کشور 98

- 1) للتکلم آدابٌ من اللّازم علیک أن تعمل بها!
 - 2) للکلام آدابٌ یجب علی المتکلم أن یعمل بها!
 - 3) الکلّم له آدابٌ من الواجب علینا أن نعمل بها!
 - 4) التکلم فیہ آدابٌ یلزم علی من یتکلم أن یراعیها!
- 58- عین مضارعاً یمكن أن یُعادل «الماضي الاستمراري» فی الفارسیّة: ص 47 / عمومی انسانی داخل 98
- 1) سنجد برنامجا لک یعیّنک فی دروسک کلّها!
 - 2) شاهدتُ مناظر فی طریق السّفر یعجبني جمالها!
 - 3) العاقل یستشیر الصّادق فی اموره حتّی یقرّبه من الحقائق! (4) بعضنا یحدّث بکلّ ما یسمع به، وهذا عمل غیر صحیح!

*- مضارع التزامی :

- 1) حروف ناصبه آن - کی - لکی - حتّی { به جز آن } + مضارع
- 2) اگر فعل امر یا نهی داشته باشیم و به دنبال آنها فعل مضارعی آورده شود در ترجمه آن فعل مضارع از لفظ تا استفاده می کنیم (جواب فعل طلبی : تکلموا تُعَوّفوا ← سخن بگویند تا شناخته شوید)
أحللُ عقدة من لسانی یفقهوا قولی = گره از زبانت بکشای تا سخنتم را بفهمند

گاهی مصدر در ترجمه بصورت فعل مضارع التزامی ترجمه می شود .

لن نستطیع الحُضور فی جلسة الامتحان = نخواهیم توانست در جلسه امتحان حاضر شویم

نرجو منک اغلاق هذا المضیق = از تو خواهش می کنم این تنگه را ببندی

24- «ما درختانی می کاریم تا دیگران از میوه های آنها بخورند!». عین الصحیح: 12 انسانی ص 35 / عمومی انسانی داخل 98

- (1) نحن نفرس الأشجار حتى من ثمراتها يأكل الآخرون! (2) نفرس نحن الأشجار لكي يأكل آخرون من ثمارها!
 (3) نفرس نحن أشجاراً حتى آخرون يأكل من ثمراتها! (4) نحن نفرس أشجاراً لكي يأكل من ثمارها الآخرون!

25- «طلبت أمنا من المنظفين أن ينظفوا هذا الغرف جيداً، فنظفوها و صارت الغرف نظيفة!»: ص 81 / زبان خارجه 98
 (1) مادرمان از نظافت کنندگان خواست که آن اتاق را خوب تمیز کنند، وقتی آن را نظافت کردند، تمیز شد!
 (2) مادر ما از نظافتچیها درخواست کرد که این اتاقها را برای اینکه تمیز شود، نظافت کنند، و اتاقها نظیف شد!
 (3) مادرمان، از نظافتچیها خواست که این اتاقها را خوب نظافت کنند، پس آنها را نظافت کردند، و اتاقها تمیز شد!
 (4) مادرما از کسانی که نظافت می کنند درخواست کرد که این اتاق را نظافت کنند، آنها هم پس از اینکه آن را تمیز کردند، اتاق نظیف شد!

(3) فعل شرط چه ماضی باشد چه مضارع باشد .

(4) لَيْتٌ / لَعْلٌ + فعل مضارع

26- «لَعَلَّ المسلمين يُجَدِّدون المجد والعزة بأيديهم من جديد!» : (سراسری 84- هنر)

- (1) شاید مسلمانان مجد و عزت را دیگر بار با دستان خویش احیا کنند!
 (2) کاش مسلمین بزرگی و عزت را با دست خویش تجدید سازند!
 (3) چه بسا مسلمانان عظمت و سر بلندی خود را مجدداً با دستانشان زنده کنند!
 (4) امید است که مسلمانان دوباره سر بلندی و عزت اسلام را به دست خویش بگیرند

ترجمه ل :

در ترجمه «لِ امر» (طلب برای انجام کار)، «لِ ناصبه» (علت و تعلیل انجام عمل ما قبل) دقت کنید.

«لِ امر» به معنای باید مضارع التزامی ترجمه می شود و پرسر صیغه های غائب و متکلم وارد می شود و هرگز پرسر صیغه های مخاطب نمی آید و غالباً اول جمله و گاهی وسط جمله برسر فعل می آید. اگر «لِ» بر سر یک فعل آمده باشد حتماً لِ امر و طلب است.

لِنَسْتَمِعْ إِلَى الْكَلَامِ الْحَقِّ (باید به سخن حق گوش دهیم)

لِنَذْهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ (باید به مدرسه برویم)

لِيَذْهَبُوا إِلَى الْمَدْرَسَةِ (باید به مدرسه بروند)

اگر «لِ ناصبه» باشد علت فعل ما قبل خود را بیان می کند و بر سر تمام صیغه های فعل مضارع وارد می شود و معمولاً وسط جمله بر سر فعلی می آید که قبل از آن فعلی مطرح شده است یا اینکه بعد از آن فعلی مطرح می شود. قام لِيَذْهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ – اِنَّمَا يُؤْتِ لِاتِّمَمِّ مَكَارِمِ الْاِخْلَاقِ

أَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الْاَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ. لِأَبْعَدَ عَنِ النَّفْسِ ، حَاولَتْ كَثِيرًا «ناصبه» هست چون علت و دلیل را بیان می کند.

27- «ليعلم الإنسان أنَّ العناوين والألقاب لا قيمة لها مادامت لا تقترن بالسعي والعمل!» : (سراسری 86- تجریدی)

- (1) انسان باید بداند که عنوان ها و لقب ها تا زمانی که همراه سعی و عمل نباشد هیچ ارزشی ندارد!
 (2) هر انسان می داند که عنوان ها و القاب تا هنگامی که همراه سعی و عمل می باشد قیمت دارد!
 (3) هر فردی باید درک کند که عنوان و القاب وقتی دارای ارزش است که همراه تلاش و کار باشد!

4) تا یک شخص آگاه باشد که عنوان و لقب ها بی ارزش هستند مادامی که همراه تلاش و کوشش نباشند!

لـ حرف جر + اسم ضمیر ← معنای مالکیت و دانش را می رساند

هذه المحافظة عدد كثيرة من المصانع ← این استان تعداد زیادی کارخانه دارد

لی الان مکتبه کبیره ← اکنون کتابخانه ی بزرگی دارم .

لِ حرف جر بر سر اسم / ضمیر یا مصدر وارد می شود ، بر سر فعل وارد نمی شود، به معنای : از آن - مال - برای - مخصوص - داشتن : لِمَنْ هذا الجوال؟ این تلفن همراه از آن کیست؟

28- «لي الآن مكتبة كبيرة، و ما كان لي قبل هذا أكثر من مائة كتاب!»: ص 83 / عمومی انسانی داخل 98

1) فعلاً کتابخانه ای بزرگ دارم، ولی پیش از این فقط یکصد کتاب داشتم!

2) کتابخانه من در حال حاضر بزرگ است، ولی قبلاً پیش از صد کتاب نداشتم!

3) اکنون کتابخانه بزرگی دارم، و حال اینکه قبل از این پیش از یکصد کتاب نداشتم!

4) کتابخانه ای در حال حاضر دارم که بزرگ است، اما پیش از این بیشتر از صد کتاب نداشتم!

2- لا نهي بر سر صیغه های غائب با متکلم ← نباید ... مضارع التزامی

3- کاد ... فعل مضارع ← کاد التلميذ يرسب ← دانش آموز نزدیک بود مردود شود

4- گاهی مصدر در ترجمه بصورت مضارع التزامی ترجمه می شود:

نرجولک اغلاق (ببندی - بستن) هذا المضيق

* به معانی حروف جر در جمله دقت کنید .

من = از جنس فی = در الی = بسوی - به - تا علی = روی - بر - ضدّ

بِ = بوسیله - در - با لِ = برای - از آن - مخصوص - داشتن عَنْ = درباره - از كَ = مانند - همچون

حرف علی از حالت حرف جری بیرون شده ومعنی فعل می دهد: علیکم بالمحاولة

باید در عربی :

1) لِ امر : لِيَسْتَمِعْ ← باید گوش فرا دهیم

2) عَلَي حرف جر + اسم یا ضمیر ← واجب است = باید علیک بالذّهاب (باید برویم / رفتن بر تو واجب است عَلَيْنَا

اداء الواجب = انجام تکلیف بر ماست باید تکلیف را به جا آوریم

علیکم الجماعة = باید به جماعت باشید عَلَيْنَا أَنْ نَعْلَمَ = باید که بدانیم - بر ماست که بدانیم

علیکم بمکارم الاخلاق = به ارزشهای اخلاقی پایبند باشیم

3) فعل یَجِبُ ← باید = واجب است یَجِبُ أَنْ نَذْهَبَ ← باید برویم لِيَذْهَبُوا إِلَى الْمَدْرَسَةِ = باید به مدرسه بروند قاموا لِيَذْهَبُوا إِلَى الْمَدْرَسَةِ = بلند شدند تا به مدرسه بروند

* یجب آن + لا + مضارع = نباید فعل مضارع مثبت ترجمه می شود .

عَلَى حرف جر + اسم یا ضمیر + لا + مضارع =

عَلَيْنَا أَنْ لَا نَجْرَحَ الْآخِرِينَ = نباید دیگران را برنجانیم

نبايد در عربی :

(1) عَلَى حرف جر + اسم یا ضمیر + أَنْ + لا + فعل

عَلَيْنَا أَنْ لَا نَتَكَبَّرَ عَلَى الْآخِرِينَ ← نباید بر دیگران تکبر ورزیم

(2) فعل یَجِبُ + أَنْ + لا + فعل مضارع منصوب

یَجِبُ أَنْ لَا نَذْكَرَ ← نباید ذکر کنیم

29- «عليّ بمداواة الناس كما يجب عليّ إقامة الفرائض!»: ص 80 / رياضي خارج کشور 98

(1) باید که با مردم مدارا کرد همانگونه که ادای فرائض بر من لازم است!

(2) بر من است مدارا کردن با مردم همانطور که انجام فرائض بر من واجب است!

(3) پای بند مدارا با مردم هستم همانگونه که انجام دادن فرائض بر من لازم است!

(4) مدارا کردن با مردم بر من لازم است همانطور که ادای فرائض بر من واجب بوده است!

30- «برماست که بدانیم تبادل کلمات بین زبانه‌ها در جهان امری طبیعی است!»: ص 81 / اختصاصی انسانی خارج کشور 98

(1) یجب أن نعلم أن مبادلة الكلمات أمر طبيعيّ بين لغات العالم!

(2) علينا أن نفهم أن مبادلة الكلمات في لغات العالم أمر طبيعيّ!

(3) یجب أن نفهم أن تبديل المفردات بين اللغات أمر عاديّ في العالم!

(4) علينا أن نعلم أن تبادل المفردات بين اللغات في العالم أمر طبيعيّ!

به ترجمه انواع من / ما و بقیه ادوات شرط دقت کنید .

من ← شرطیه : هرکس - هر که (گاهی بصورت کسی که هم ترجمه می شود)

موصول : کسی که - کسانی که استفهام : چه کسی ؟

تذکر: اگر من / ما شرطیه باشند بلافاصله بعد از آنها فعل شرط می آید در صورتی که جواب شرط آنها جمله اسمیه / فعل امر /

فعل نهی / فعل همراه قَدْ - س - سوف - آن و... باشد حتماً باید قَدْ داشته باشد در غیر اینصورت جمله شرطیه نخواهد بود

(یعنی جمله شرطیه اشتباهه)

من ذاق حبّك دنا اليك هو يخاف منك من يعامل الناس بالسوء ليتنظر الى عاقبة امره شرطیه نیستند

مَنْ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُؤَلَدْ هُوَ اللَّهُ (شرطیه نیستند)

ما: نفی ← غالباً فعل ماضی را منفی می کند و گاهی بر سر مضارع هم می آید

شرطیه ← هرآنچه - (گاهی آنچه را که هم ترجمه می شود)

موصول ← چیزی را که - آن چیزی را که

استفهام ← چه؟ چه چیز؟

تعجب ← چقدر- چه ، ما أَفْعَلْ + اسم یا ضمیر ما أَجْمَلْ غابات مازندران ← جنگل های مازندران چه زیباست

اگر ما معنای تعجب را برساند بعد از آن فعل ماضی بروزن أَفْعَلْ می آید و بعد از آن اسم دارای ال به شکل منصوب یا ضمیر متصل به فعل آورده می شود. دقت کنید با ما نفی اشتباه نشود .
ما أَجْمَلْ كلام النبي و ما أعجبه

❖ گاهی ما نفی (به معنای آیس) بر سراسم می آید . ما عندي ضغط الدم ← فشار خون ندارم
فعل شرط بصورت مضارع التزامی و جواب شرط بصورت مضارع اخباری و آینده ترجمه می شوند حتی اگر به شکل ماضی آمده باشند. اگر فعل شرط یا جواب شرط به شکل ماضی آمده باشند ترجمه آنها به همان شکل ماضی نیز صحیح است اما ترجمه به شکل مضارع مطلوب تر است . دقت داشته باشید اگر فعل شرط یا جواب شرط بصورت مضارع آمده باشند نی توان آنها را به شکل ماضی معنا کرد بلکه باید به همان شکل مضارع ترجمه شوند و اگر جواب شرط بصورت امر- نهی - مستقبل باشند به همان شکلی که آمده است ترجمه می شود:

(ان كان بئرًا لَنَقُطِ فِي الطَّبَقَاتِ الصَّخْرِيَّةِ يَسْتَفْرِقُ اسْتِخْرَاجُهُ وَقَتًا طَوِيلًا) (اگر باشد ... به طول می انجامد ..)

- « مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْجَحَ فِي حَيَاتِهِ فَلْيَجْعَلِ السَّعْيَ صِدْقَةَ الْحَمِيمِ وَ التَّجْرِبَةَ مُسْتَشَارَةَ الْحَكِيمِ!»: ریاضی 99 عربی 11 درس 2
(۱) کسی که خواسته است در زندگیش پیروز گردد، تلاش را دوستی گرم و صمیمی و تجربه را مشاوره حکیم برای خود قرار می دهد!

(۲) هر کسی که می خواهد در زندگی خود موفق شود باید سعی کردن را دوستی صمیمی و تجربه کردن را مشاوره دانا قرار دهد!
(۳) آن که پیروز شدن را در زندگیش خواسته است، دوست صمیمی اش را سعی کردن و مشاور دانایش را تجربه قرار می دهد!
(۴) هرکس بخواهد در زندگی خود موفق بشود، باید تلاش را دوست صمیمی و تجربه را مشاور خردمند خویش قرار دهد!
23- «إِذَا نَعِبَ عَمَلٌ أَحَدٍ ثُمَّ تَقَهَّمْنَا أَنَّا كُنَّا مُخْطِئِينَ يَجِبُ عَلَيْنَا أَنْ نَعْتَذِرَ مِنْ مُعْتَرِفِينَ بِذَلِكَ، وَ هَذَا دَلِيلٌ عَلَى شَجَاعَتِنَا!»: ریاضی 99

عربی 11 درس 2

(۱) آنگاه که عیب کار کسی را بگیریم و بفهمیم که خودمان خطا کار بودیم، باید اعتراف کرده عذرخواهی کنیم، که این دلیل بر شجاعتمان است!
(۲) وقتی از کار فردی عیب می گیریم سپس می فهمیم که خطا کرده بودیم، باید ضمن اعتراف به آن، از او معذرت خواهی کنیم، و این دلیلی بر شجاعت ماست!
(۳) اگر عمل کسی را عیب بدانیم آنگاه بفهمیم که خطا کرده ایم، بر ما واجب است معذرت خواهی کرده اعتراف کنیم، که این دلیلی بر شجاعت ما می باشد!

۴) هرگاه از عمل کسی عیب جویی کنیم آنگاه بفهمیم که ما خطا کاریم، حتماً باید بخاطر آن عذرخواهی کنیم در حالیکه به آن اعتراف کننده‌ایم، و این دلیلی بر شجاعت‌مان خواهد بود!

24- «إِنَّ الهمس الَّذي يمنعك عن التعلّم في الصّف، يضرك ضرراً لا تتنبّه إليه إلاّ في نهاية السّنة!»: ریاضی 99 عربی 11 درس 2
۱) آهسته سخن گفتنی که تو را از آموزش در کلاس باز دارد، کاملاً به تو ضرری می‌زند که متوجه آن نمی‌شوی مگر در پایان سال!

۲) در کلاس درگوشی سخن گفتن، تو را از آموختنی باز می‌دارد که به تو قطعاً ضرر می‌زند و متوجه آن نمی‌شوی مگر در پایان سال!

۳) آهسته سخن گفتن در کلاس، تو را از یادگیری باز می‌دارد و به تو ضرر می‌زند به گونه‌ای که فقط در پایان سال متوجهش می‌شوی!

۴) پیچ‌پچ کردنی که تو را از آموختن در کلاس باز دارد، به تو ضرری می‌زند که فقط در پایان سال متوجه آن می‌شوی!

25- «إن أمكنّ لنا أن نستخدم الحديد و النحاس في بناء البيوت فإتھا لا تتخرّب بسهولة بعد أن تحدث حادثة!»: هنر 99 عربی 11 درس 2

۱) هرگاه امکان استفاده از آهن و مس در ساختمان خانه‌هایمان باشد، پس از هر حادثه‌ای که رخ دهد خانه ما ویران نمی‌شود!

۲) اگر برایمان ممکن شود که آهن و مس را در ساختن خانه‌ها بکار ببریم، بعد از اینکه حادثه‌ای اتفاق بیفتد به آسانی خراب نمی‌شود!

۳) هرگاه برای ما ممکن باشد، که در ساختن خانه‌ها از آهن و مس استفاده کنیم، بعد از اینکه حادثه‌ای رخ دهد خانه به ویرانی نمی‌انجامد!

۴) اگر ممکن باشد که در ساختمان خانه‌هایمان آهن و مس بکار ببریم، پس از اینکه حادثه‌ای اتفاق بیفتد، خانه‌ها با سرعت به خرابی نمی‌انجامد!

26- «كاد المعلم يبدأ تدریسه إذ دخل الصفّ أحد الطلاب و قطع كلام المعلم و هو حجلّ من تأخره!»: زبان 99 عربی 11 درس 2

۱) معلم تدریسش را شروع می‌کرد که یکی از دانش‌آموزان با شرمندگی از تأخیر خود، وارد کلاس شد و سخن معلم را برید!
۲) نزدیک بود معلم درس خویش را آغاز کند که دانش‌آموزی ناگهان داخل کلاس شد و کلام معلم را با خجالت از دیرکردنش قطع نمود!

۳) نزدیک بود معلم درس خود را آغاز نماید زمانی که یک دانش‌آموز به کلاس داخل شد و سخن معلم را برید و او از تأخیر خویش شرم‌منده شد!

۴) معلم تدریس خود را داشت شروع می‌کرد، که ناگهان یکی از دانش‌آموزان وارد کلاس شد و در حالی که از تأخیر خود شرم‌منده بود سخن معلم را قطع کرد!

27- عین الصحیح: زبان خارجه 99 عربی 11 درس 2

۱) إتنا محتاجون إلى تجارب المتقاعدين لتقدّمنا : ما به تجربه بازنشستگان نیازمندیم تا پیشرفت کنیم!

۲) إن كان المتفرجون في الملعب، يُشجّع اللاعبون : اگر تماشاچیان در ورزشگاه باشند بازیکنان را تشویق می‌کنند!

۳) قد تبدأ آلاف الصعوبات بعد لحظة إهمالٍ : گاهی بعد از یک لحظه سهل‌انگاری هزاران مشکل شروع می‌شود!

۴) من يتجسس في أعمال الآخرين فلا آمن و لا راحة له : کسی که در مورد دیگران جاسوسی کند امنیت و راحتی ندارد!

28- «إذا يلتزم الإنسان بالصدق يتخلص من كلّ السيئات التي تضره!»: عمومی انسانی خارج 99

۱) اگر انسان پای بند راستی و درستی باشد همه بدیهایی را که ضرر رسان به اوست، رها می کند!

۲) هرگاه انسان به همه صداقتها ملتزم شود از بدیهایی که به او ضرر می زند خلاص می شود!

۳) هرگاه انسان پای بند راستگویی باشد از همه بدیهایی که به او ضرر می رساند رها می شود!

۴) اگر انسان به صداقتها ملتزم باشد بدیهایی را که ضرر رساننده به او هستند رها می کند!

29- «الإحترام لا يدلّ على الحُبِّ دائماً، إنّما يدلّ على حسن التّربية؛ فاحترِم ولو كنتَ لا تُحِبُّ!»: عمومی انسانی خارج 99

۱) احترام همیشه دلیل دوست داشتن نیست، فقط بر خوب تربیت شدن دلالت دارد؛ پس هر چند دوست نداشتی احترام بگذار!

۲) احترام کردن پیوسته به دوستی راهنمایی نمی کند، بلکه بر خوب تربیت شدن دلالت دارد؛ پس با اینکه دوست نداری احترام بگذار!

۳) احترام گذاشتن همیشه بر دوست داشتن دلالت نمی کند، فقط بر تربیت خوب دلالت دارد؛ پس احترام کن اگرچه دوست نداشته باشی!

۴) احترام گذاشتن پیوسته دلیلی بر دوستی نمی باشد، فقط دلیلی بر تربیت خوب است، در نتیجه احترام کن حتی اگر دوست نداشته باشی!

30- «من يتوقّف في الماضي يمكن أن يفقد مستقبله الذي يستطيع أن يكون أساس حياته!»: عمومی انسانی خارج 99

۱) آن کس که در گذشته بماند، امکان دارد آینده ای را که احتمال دارد پایه زندگی او باشد، از دست بدهد!

۲) هرکس در گذشته متوقف شود ممکن است آینده اش را که می تواند اساس زندگیش باشد، از دست بدهد!

۳) کسی که در گذشته توقف کند، احتمال دارد آینده اش را از دست بدهد، در حالیکه آن ممکن است اساس زندگی او باشد!

۴) هر کس در گذشته باقی بماند شاید آینده خود را از دست بدهد. حال آنکه آن آینده قادر است پایه زندگی باشد!

31- «إن تحقّق التّوازن في الطّبيعة فسُتُشاهد الكائنات الحيّة الاستقرار فيها!»: عمومی انسانی خارج 99

۱) اگر توازن در طبیعت محقق شود آرامش را موجودات زنده خواهند دید!

۲) چنانچه تعادل در طبیعت وجود داشته باشد، موجودات زنده آرامش در آن می بینند!

۳) اگر برابری در طبیعت برقرار باشد آرامش و ثبات در موجودات زنده، دیده خواهد شد!

۴) چنانچه توازن در طبیعت تحقق یابد موجودات زنده آرامش و ثبات را در آن خواهند دید!

32- «إن لم يكن أيُّ خطرٍ و صعوبةٍ في استخراج التّقط لقد أصبح سعره رخيصاً جداً!»: عمومی انسانی خارج 99

۱) اگر هیچگونه خطر و سختی در استخراج نفت نباشد بهای آن بسیار ارزان می شود!

۲) چنانچه هیچ خطر و سختی در استخراج نفت نباشد قیمتش خیلی پایین تر می آید!

۳) اگر هیچ خطر و سختی در خارج کردن نفت نبود قیمت آن خیلی ارزان تر می شد!

۴) چنانچه هیچگونه خطر و سختی ای در خارج شدن نفت نبود بهایش بسیار پایین می آمد!

33- عین غیر المناسب للمفهوم: «إذا تمّ العقلُ نقص الكلام!»: اختصاصی انسانی 99

۱) نباید سخن گفت ناساخته نشاید بریدن نینداخته!

۲) زبان درکش ای مرد بسیاردان که فردا قلم نیست بر بی زبان!

۳) حذرکن ز نادان ده مرده گوی چو دانا یکی گوی و پرورده گوی!

۴) به گوینده گیتی براننده است که گیتی به گویندگان زنده است!

59- «هنگامی که خبر پیروزی مسلمانان منتشر شد، مردم به رزمندگان تبریک گفتند»: سراسری 84- ریاضی

- (1) لَمَّا اَنْتَشَرَ خَبْرُ اَنْتِصَارِ الْمُسْلِمِينَ ، هَتَّأَ النَّاسُ الْمُقَاتِلِينَ .
- (2) إِذَا يَنْتَشِرُنِيَا نَصْرَ الْمُسْلِمِينَ ، النَّاسُ هَتَّؤُوا الْمَجَاهِدِينَ .
- (3) حِينَمَا خَبْرُ نَجَاحِ الْمُسْلِمِينَ اَنْتَشَرَ ، النَّاسُ يَنْهَتُونَ الْمَجَاهِدِينَ .
- (4) عِنْدَ مَا نُشِرَ خَبْرُ اَنْتِصَارِ الْمُسْلِمِينَ ، يَهْتَمُّو النَّاسُ الْمُقَاتِلِينَ .

60- «إِن سَمِعْتَ كَلِمًا تَعْلَمُهُ فَهُوَ تَذَكُّرٌ ، وَإِنْ لَمْ تَعْلَمْهُ فَفَكْرٌ فِيهِ!»: اِخْتِصَاصِي اِنْسَانِي دَاخِل 98

- (1) اگر سخنی را شنیدی که آن را می دانی پس آن تذکر است، و اگر نمی دانی پس در باره آن فکر کن!
- (2) هرگاه سخنی را شنیدی که می دانستی پس آن تذکر بوده است، و اگر نمی دانی پس در مورد آن بیاندیش!
- (3) اگر کلامی را گوش دادی که آن را می دانستی پس آن تذکری است، و اگر نمی دانستی پس فکرش را بکن!
- (4) هرگاه به سخنی گوش دادی که آن را می دانی پس آن تذکری بوده است، و اگر نمی دانی پس در باره اش بیاندیش!

61- «إِنْ تَقْصِدُ أَنْ تَرْمِيَ الثَّقَايَاتِ فِي مَكَانٍ غَيْرٍ مَنَاسِبٍ ، فَاعْلَمْ أَنَّكَ ضَيَّعْتَ حَقَّ النَّاسِ!»: اِخْتِصَاصِي اِنْسَانِي دَاخِل 98

- (1) اگر قصد کنی زباله ها را به مکانی نامناسب پرتاب کنی، بدان که تو حق مردم را ضایع ساخته ای!
- (2) اگر قصد کردی زباله ها را در جایی نامناسب پرت کنی، این را بدان که حق مردم را تباه ساختی!
- (3) هرگاه خواستی زباله ها را به جای نامناسبی بیندازی، پس آگاه باش که حق مردم را ضایع ساختی!
- (4) هر زمان که خواستی زباله هایی را به سمت مکان نامناسبی بیندازی، پس با آگاهی حق مردم را تباه کرده ای!

62- «إِنْ كَانَ بَثْرُ الثَّقِيفِ فِي الصَّخْرَةِ يَسْتَفْرِقُ اسْتِخْرَاجَهُ وَقْتًا طَوِيلًا!»: اِخْتِصَاصِي اِنْسَانِي خَارِجِ كُشُورِ 98

- (1) چاه نفت اگر در طبقات سنگی باشد استخراجش وقت زیادی می گیرد!
- (2) چاه نفت هرگاه در طبقه هایی از سنگ بود استخراج آن وقت زیادی می گرفت!
- (3) هرگاه چاه نفت در طبقاتی از سنگها باشد خارج کردن نفتش زمان زیادی خواهد گرفت!
- (4) اگر چاه نفت در طبقه های سنگی بوده باشد خارج کردن نفت آن وقت زیادی می گیرد!

63- عَيْنُ الْخَطَا: زَبَانِ خَارِجِ 98

- (1) إِنْ نَأْخُذُ مِنْ أَمْوَالِنَا تَنْقُصَ بِمُرُورِ الْأَيَّامِ ،: اگر از اموالمان برداشت کنیم به مرور زمان کم می شود،
- (2) وَلَكِنْ عِنْدَمَا نُعْطِي الْأَخْرِينَ مِنْ عِلْمِنَا وَنُعَلِّمُهُمْ ،: ولی هنگامی که به دیگران از علممان می دهیم و به آنها آموزش می دهیم،
- (3) يَكْتُرُ عَلْمُنَا ، لِأَنَّ فِي التَّعْلِيمِ تَكَرَّرَ الدَّرْسَ لِأَنْفُسِنَا ،: علممان زیاد می شود، زیرا در آموزش دادن تکرار درس است برای خودمان،
- (4) فَالْعِلْمُ أَحْسَنُ مِنَ الْمَالِ لِأَنَّهُ لَا زَوَالَ لَهُ! : پس علم قطعاً از مال بهتر است و علم از بین نمی رود!

64- عَيْنُ الْخَطَا: اِخْتِصَاصِي اِنْسَانِي خَارِجِ كُشُورِ 98

- (1) مَنْ يُحِبَّ اللَّهَ وَخَدَمَهُ عِبَادَةً لَهُ سَكِينَةً لَا تُشَاهِدُ فِي الْأَخْرِينَ: کسی که خدا و خدمت به بندگانش را دوست دارد آرامشی دارد که در دیگران مشاهده نمی شود!
- (2) مَنْ يَتَعَلَّمُ حَتَّى يُعَلِّمَ الْأَخْرِينَ وَيَنْفَعَهُمْ فَلَاشْكُ هُوَ الْأَفْضَلُ: کسی که دانش فرا می گیرد تا به دیگران یاد بدهد و به آنان سود برساند بی شک او برترین است!
- (3) جَعَلَ اللَّهُ فِينَا مَنَادِيًا لِيَنْتَعِدَ عَنِ الْمَعَاصِي وَإِنْ لَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَسْمَعَهُ: خدا در ما منادی را قرار داد تا از گناهان دور شویم اگر چه گوش ندهیم!

(4) كُنْ مَتَفَانًا حَتَّى يَزِيدَ رِجَاؤُكَ وَتَرَى فُرْصَ الْخَيْرِ: خوش بین باش تا امید تو افزون شود و فرصتهای خوب را ببینی!

65- عَيْنُ الصَّحِيحِ: هُنَرِ 98

- (1) مَنْ هُوَ صَادِقٌ فِي كَلَامِهِ فَإِنَّهُ يُعَدُّ مِنَ الْمُحْسِنِينَ: هرکس درسخن خود صادق باشد خود را از نیکوکاران بشمار خواهد آورد!
- (2) لَيْسَ الْمَظْلُومُونَ مَتَّحِدِينَ فِي الْعَالَمِ فَلِهَذَا يَعِيشُونَ تَحْتَ الظُّلْمِ: مَظْلُومَانِ جِهَانِ مَتَّحِدِينَ لِذَا يَرِيَارِسْتَمُ بِسَرْمِيرِنْدَا!
- (3) إِنْ هُوَ لَاءَ نَاجِحُونَ فِي حَيَاتِهِمْ لِأَنَّهُمْ لَا يُضَيِّعُونَ أَوْقَاتِهِمْ: اِنْبَهَا دَرِزَنْدَكِي مَوْفِقٌ هَسْتَنْدَ لِنَا اَوْقَاتِ خُودِ رَا تَبَاهِ نَمِي كَنْنَدَا!

- (4) إذا توقعت التجاح فلا تيأس من الحصول عليه: هرگاه انتظار موفقیت داشتی از بدست آوردن آن مأیوس مشو!
 66- «هر کس قبل از سخن گفتن بیاندهد، غالباً از خطا ایمن می گردد!»: عمومی انسانی خارج کشور 98
 (1) من يفكر قبل الكلام يسلم من الخطأ غالباً!
 (2) من تفكر قبل أن تكلم سلم من الخطأ في الأغلب!
 (3) الذي يفكر قبل أن تكلم قد يسلم من الأخطاء غالباً!
 (4) الذي تفكر قبل المكالمة قد سلم من الخطايا في الأغلب!

67- «من يطلع الله في جميع الأحوال، يصلح الله له أمر دنياه أيضاً!»: (سراسری 89- تجربی)

- (1) هر کس خدا را در هر حال مطیع باشد خدا نیز کارهای تو را در دنیایش سامان می دهد!
 (2) آن کس که در همه ی حالات مطیع خدا باشد، قطعاً در دنیا خدا کارش را اصلاح می کند!
 (3) کسی که در هر حالی خدا را اطاعت کند، خداوند کارهای او را در دنیا اصلاح می کند!
 (4) هر کس در همه احوال از خدا اطاعت کند، خدا هم کار دنیای او را سامان می دهد!

مشتقات:

- 1: در ترجمه "اسم فاعل" از وند های «نده وا» استفاده می کنیم . / مثال : مَبَشِّر : بشارت دهنده ، عالم: دانا
 2: "اسم مفعول" را در فارسی همانند صفت مفعولی ترجمه می کنیم . / مثال : مغفور: آمرزیده شده
 3: در ترجمه اسم مبالغه ازقید «بسیار» استفاده می کنیم . / مثال : غفّار: بسیار آمرزنده کذاب= دروغگو (بسیار دروغگو)
 و اگر پرشغل و وسیله دلالت کرد نباید در ترجمه بسیار بیاوریم.

وزن فَعَال مبالغه با فُعَال که غالباً جمع مکسر و مفرد آن فاعل است اشتباه نشود .
 عُقَال = کارگران جمع عامل كَقَّار = جمع کافر كَقَّار = مبالغه – بسیار ناسپاس و کافر
 به وزن أَفَعَل دقت کنید.

- 1- فعل مضارع متکلم وحده ← أَعْلَمُ ما لا تعلمون
 2- اسم تفضیل ← اعلمُ التَّائِبِ مِنَ ...
 3- رنگ و عیب ← أَيْضُ – أَحْمَرُ – أَعْيَى (سفید – سرخ – کور)
 4- فعل ماضی باب افعال: أَفَعَلَ
 5- فعل امر باب افعال: أَفْعِلْ
- * به ترجمه اسم تفضیل در جمله دقت کنید اگر بعد از آن «من حرف جر» آمده باشد از لفظ «تر» استفاده می کنیم و اگر بعد از آن مضاف الیه آمده باشد از لفظ «ترین» استفاده می کنیم اگر حرف جر «من» قبل از اسم تفضیل آمده باشد از لفظ «ترین» استفاده می کنیم
 من اشهر مستشرقی القرن: از مشهورترین خاورشناسان قرن
 اعماله أحسن من الآخرين : کارهایشان از دیگران بهتر است ، احسن الاعمال ← بهترین کارها
 اقوی مصدر ← قوی ترین منبع

*گاهی من حرف جر از جمله حذف شده است .

لَنْ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لَلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ استوارتر است (اصل آن اقوم من)
اِثْأَذْ اِنْسَانٍ كَهَذَا الْاِنْسَانِ اِصْعَبُ كَثِيرًا بسیار سخت تر است

اگر بعد از اسم تفضیل ، مضاف الیه یا حرف جر آورده نشود . ترجمه به شکل تر – ترین هر دو صحیح است

لا تحزنوا وانتم الاعلون در حالیکه شما برترین (برتر) هستید

* دو کلمه الخیر – الشر هرگاه با ال آورده شوند در جمله معنای اسم تفضیل نخواهد داشت، الخیر فی ما وقع

« هو أقربُ شخص لي وإن كان بعيدًا مِنِّي مسافاتٍ! » : ریاضی وتجربی خارج 99 عربی 11 درس 1

(1) او شخص نزدیکی به من است هر چند که مسافتی از من دور شده است!

(2) او اگرچه مسافتها از من دور شده است ولی شخص نزدیک تر به من اوست!

(3) نزدیک ترین فرد به من کسی است که از من مسافتی دور شده باشد!

(4) او نزدیک ترین فرد به من است اگرچه از من مسافتها دور باشد!

« هذا جميلٌ جدًا أن تجعل عدوك صديقًا ، و الأجل منه هو ألا تفتح بوابة قلبك للعداوة ، بل تُسبب تحوّلها إلى

صداقة!»: اختصاصی انسانی داخل 99

(1) این جداً زیاست که دشمنت را دوست بگردانی ، و زیاتر این بود که دروازه قلب خود را برای دشمن نگشایی ، بلکه باعث تحوّل آن به دوستی بشوی!

(2) این بسیار زیاست که دشمن خود را دوست بگردانی ، و زیاتر از آن اینست که دروازه قلبت را برای دشمنی نگشایی ، بلکه سبب تبدیل آن به دوستی بشوی!

(3) این زیاست جداً که دشمن را دوست خود گردانده ای ، و زیاتر از آن اینکه دروازه قلب خود را به روی دشمنی باز نکرده ای ، تا سبب شوی دوستی به دشمنی تحوّل پیدا کند!

(4) این چقدر زیاست که دشمن خود را دوست گردانده ای ، اما زیاتر این است که دروازه قلبت را برای دشمنی باز نکنی ، بلکه سبب شوی آن دشمنی به دوستی تبدیل شود!

3- «عالم ترین مردم کسی است که علم مردم را بر علم خود افزود!». عین الصّحیح: تجربی 99 عربی 11 درس 1

(1) أعلم الناس من جمع علم الناس إلى علمه!

(2) أعلم الناس من قد يجمع على علمه علم الناس!

(3) أعلم من الناس الذي يجمع علم الناس إلى علمه!

(4) أعلم من الناس هو الذي قد جمع إلى علمه علم الناس!

4- « در ترازو چیزی سنگین تر از خوی نیکو نیست! ». عین الصّحیح: هنر 99 عربی 11 درس 1

(1) ليس الشيء في ميزان أثقل من حُسن الخلق!

(2) في ميزان الشيء ليس ثقيل مثل حسن الأخلاق!

(3) في الميزان ليس شيء ثقيل من الأخلاق الحسن!

(4) ليس شيء أثقل في الميزان من الخلق الحسن!

5- عَيْن الصَّحِيحِ لِلْفَرَائِغِ: اختصاصی انسانی خارج 99

« دراسةٌ تَقْتَضِي التَّقَطَّ مَهْمَةً، قَدْ تُسْتَعْمَدُ أَلَا تُسْتَعْرَقُ وَقْتًا أَقْلًا وَهِيَ أَرْخَصُ! »:

- هزینه انتقال نفت مهم است، گاهی وسائلی که وقت کمتری می گیرد و است!
(1) برآورد / بکار می بریم / ارزان
(2) بررسی / بکار برده می شود / ارزاتر
(3) تحقیق کردن / بکار می بریم / ارزاتر
(4) مطالعه کردن / بکار می برند / ارزان

6. عَيْن الصَّحِيحِ: درس 1 ص 11 و درس 2 ص 18 / زبان خارجه 98

- (1) الذَّنوبُ الكَبِيرَةُ: إثم
(2) الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ: تائب
(3) مَنْ لَا يُرَاعِي الْقَانُونَ: مشاغب
(4) مَنْ يَتَكَلَّمُ بِصَوْتٍ ضَعِيفٍ: هَمَس

7- عَيْنُ الْخَطَأِ: ص 4 / اختصاصی انسانی داخل 98

- (1) «الغبية» هي أن تذكر الآخرين بما يكرهون!
بدنه و لا يتنفس!
(2) «الميت» هو الذي قد خرجت روحه من
(3) «التجسس» سعي لمعرفة أمور الآخرين و هو من قبائح الأمور!
(4) «الحجرات» جمع حجرة، و هي سورة في القرآن مشهورة بالعروس!

8- «..... البضائع فالتاس طلبوا من الحكومة أن!» عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَائِغِ: ص 10 / تجرّبی 98

- (1) قيمة / يزداد / ثَقَلَهَا
(2) ثمن / كثرت / ثَمَّرَهَا
(3) أسعار / ارتفعت / ثَخِفَهَا
(4) تقود / يرتفع / ثَمَّعَهَا

68- «إنّ من أخلص الناس من تجرّي ينايغ الحكمة من قلبه على لسانه!»: ریاضی 98

- (1) از مردم با اخلاص تر کسی است که چشمه های حکمتی از قلب وی بر زبانش روانه شود!
(2) کسی که چشمه های حکمت از قلب او بر زبانش جاری می شود، از خالص ترین مردم است!
(3) از خالص ترین مردمان کسی است که چشمه های حکمت از قلب او بر زبان وی جاری شده باشد!
(4) کسی که چشمه های حکمت را از قلب خویش بر زبان روانه سازد، از با اخلاص ترین مردمان است!
69- «كثيرٌ من متّجّري مَبَارِياتِ كُرَةِ الْقَدَمِ مُشْتَاقُونَ أَنْ يَجْلِسُوا فِي أَقْرَبِ الصَّفُوفِ قَبْلَ أَنْ يَمْتَلِعَ الْمَلْعَبُ!»: اختصاصی معارف خارج 98
(1) اکثر تماشاچیان مسابقه فوتبال مشتاق نشستن در نزدیکترین ردیفها، قبل از پرشدن ورزشگاه هستند!
(2) بسیاری تماشاچیهای مسابقات فوتبال که مشتاقند در صفوف نزدیک، قبل از پرشدن ورزشگاه بنشینند!
(3) بسیاری از تماشاچیهای مسابقه فوتبال با اشتیاق در صفهای نزدیک می نشینند قبل از اینکه ورزشگاه پر شود!
(4) بسیاری از تماشاچیان مسابقات فوتبال مشتاقند که در نزدیکترین ردیفها بنشینند قبل از اینکه ورزشگاه پر شود!

اسم های معرفه و نکره

- 1- در ترجمه به اسم های معرفه و نکره دقت کنید . اسم های نکره غالباً با (ی-یک- ی و یک) ترجمه می شوند: نحنُ نعرشُ
اشجاراً
ما درختانی می کاریم
نحنُ نعرشُ الاشجارَ
ما درختان را می کاریم

مُعْجَمٌ صَغِيرٌ - یک فرهنگ کوچکی - فرهنگ کوچکی - فرهنگ کوچکی

اگر خبر نکره آمده باشد به شرط اینکه صفت یا فعلی به دنبال نداشته باشد نیازی به نکره ترجمه شدن ندارد. القناعه کثر ← قناعت کجج است القناعه کثر جمیل ← قناعت کجج زیبایی (کنجی زیبا) است القناعه کثر لا یتقد ← قناعت کنجی است که تمام نمی شود

اگر اسم هایی (اسم موصول) مانند اَلَّذِي - اَلَّتِي - اَلَّذِينَ ... در جمله معنای که بدهند اسم معرفه قبل از آنها با «ی» ترجمه می شود که نباید با اسم نکره اشتباه شود. المفردات اَلَّتِي تَدْخُلُ اللُّغَةَ مِنْ لُغَاتٍ أُخْرَى ... مفرداتی (واژگانی) که به زبان عربی از زبانهای دیگر وارد می شوند ...

59- عَيْنُ الْخَطَا: ریاضی و تجری خارج 99 عربی 11 درس 4

- (1) قَلَّةُ الْكَلَامِ مِنْ آدَابٍ مَنْ عَوَّدُوا لِسَانَهُمْ عَلَيْهَا : کم سخن گفتن از آداب کسانی است که زبانشان را به آن عادت داده اند!
- (2) طَوْبِي لِمَنْ يَحْفَظُ نَفْسَهُ مِنَ الزَّلَلِ بِالتَّفَكُّرِ الْمُسْتَمِرِّ : خوشا به حال کسی که با اندیشیدن مداوم ، خودش را از لغزش حفظ می کند!
- (3) لعقول المستعین قدر فكلهم على ذلك القدر: عقلهای شتونندگان قدر و اندازه ای دارد پس سخنان آنها به اندازه همان است!
- (4) يُحَدِّثُ الْجَاهِلُ بِمَا يَخَافُ تَكْذِيبَهُ وَ لَذَلِكَ يَنْدَمُ: نادان از چیزی سخن می گوید که از تکذیبش می ترسد و به این دلیل، پشیمان می شود!

60- «طَوْبِي لِمَنْ يُعَوِّدُ لِسَانَهُ عَلَى الْكَلَامِ اللَّيِّنِ حَتَّى لَا يَخَافُ النَّاسَ مِنْهُ بَلْ يَقْبَلُونَ عَلَيْهِ!»: تجری 99 عربی 11 درس 4

- (۱) خوشا به حال کسی که زبان خود را به کلام نرم عادت دهد تا مردم از او نترسند بلکه به او روی آورند!
- (۲) خَرَمَ آن کس که زبان او به سخن لطیف عادت نماید تا زمانی که مردم از او نترسند و او را قبول داشته باشند!
- (۳) خوشا آن کس که زبانش را به کلامی لطیف عادت دهد تا نه تنها مردم از او نترسند بلکه به او روی آورند!
- (۴) خوش به حال آن کسی که زبانش به سخن نرم عادت کند تا اینکه مردم از او نترسند و نیز او را بپذیرند!

61- « هُوَ لِأَصْدِقَاءِ الْأَوْفِيَاءِ لَا يَكْذِبُونَ أَبَدًا قَدْ عَوَّدُوا أَنْفُسَهُمْ عَلَى الصَّرَاحَةِ فِي الْكَلَامِ! » : ریاضی خارج کشور 99 عربی 11

درس 4

- (1) این دوستان باوفا هرگز دروغ نمی گویند زیرا آنان خود را به صراحت در سخن عادت داده اند!
- (2) این دوستان باوفا ابداً دروغ نمی گویند برای اینکه آنها به صریح گفتن خویش عادت کرده اند!
- (3) اینها دوستان باوفائی هستند که هرگز دروغ نمی گویند زیرا آنان به صراحت خود، عادت کرده اند!
- (4) اینها دوستان باوفایند که ابداً دروغ نمی گویند برای اینکه خودشان را به صریح گفتن، عادت داده اند!

62- « إِنَّ الْفَخْرَ يَمُشِي مَرْحًا وَ هَذَا نَمُودَجٌ تَرْبِوِي لِمَنْ يَتَعَلَّمُ الْأَدَبَ مِمَّنْ لَيْسَ لَهُ أَدَبٌ! »: اختصاصی انسانی داخل 99

- (1) فخر فروش راه رفتنی متکبرانانه دارد ولی برای آنکه ادب را از بی ادبان می آموزد نمونه ای تربیتی است!
- (2) فخر فروش خودخواهانه راه می رود و این الگویی تربیتی است برای کسی که ادب را از کسی می آموزد که ادب ندارد!
- (3) فخر فروش نوع راه رفتنش خودخواهانه است ولی برای آنکه ادب را از کسی که ادب ندارد یاد می گیرد، یک نمونه تربیتی است!
- (4) فخر فروش چون متکبران راه می رود و این نمونه تربیتی برای کسی است که ادب را از کسی که در او ادب نیست آموخته است!

63- « سخن بگوئید تا شناخته گردید، زیرا شخص در زیر زبانش پنهان شده است! » : عین الصّحیح : ریاضی و تجربی خارج 99

عربی 11 درس 4

- 1) تَحَدَّثُوا تُعْرِفُوا فالمرء محبوبه في لسانه!
- 2) تَكَلَّمُوا تُعْرِفُوا فَإِنَّ المرء محبوبه تحت لسانه!
- 3) تَحَدَّثُوا كَيْ تُعْرِفُوا فَكَلَّ شخص مخفي من لسانه!
- 4) تَكَلَّمُوا حَتَّى تُعْرِفَ لِأَنَّ كَلَّ شخص مخفي خلف لسانه!

64- «امروز کتابی خریدم که قبلاً آن را دیده بودم!» زبان خارجه 99 عربی 11 درس 4

- 1) هذا يوم اشتریت الكتاب و رأيت قبل هذا!
- 2) اشتریت اليوم کتاباً قد رأيت من قبل!
- 3) هذا اليوم اشتریت کتاباً رأيت قبل هذا!
- 4) قد اشتریت اليوم الكتاب و رأيت من قبل!

65- عین غیر المناسبت للمفهوم : « إذا كان الصبرُ مُراً فعاقبته حلوّة! » : اختصاصی انسانی داخل 99

- 1) نیست رنگی که بگوید با من اندکی صبر، سحر نزدیک است!
- 2) ساختم با آنکه عمری سوختم سوختم یک عمر و صبر آموختم!
- 3) صبر بر جور رقیب، چه کنم گر نکنم همه دانند که در صحبت گل خاری هست!
- 4) چه خوش است در فراقی همه عمر صبر کردن به امید آن که روزی به کف او فتد وصالی!

«أرسلنا إلى فرعون رسولاً فقصى فرعون الرسول»: عمومی انسانی داخل 99 عربی 11 درس 3

- 1) به سوی فرعون رسولی فرستادیم و فرعون از آن رسول نافرمانی کرد!
 - 2) رسولی را برای فرعون ارسال کردیم و فرستاده از فرعون تبعیت نکرد!
 - 3) برای فرعون پیامبر را مبعوث کردیم و فرعون بر آن پیامبر عصیان کرد!
 - 4) پیامبری را بسوی فرعون مبعوث کردیم و آن پیامبر بر فرعون عصیان کرد!
- 52- « الجمالُ هو أن تزع وردةً في بستان ، ولكن الأجل منه هو أن تفرس الحُبَّ و الصِدقَ في قلب إنسان! »:

ریاضی خارج کشور 99 عربی 11 درس 3

- 1) زیبا آن است که گلی در بوستان کاشته شود، ولی زیباتر از آن کاشتن عشق و راستی در قلب انسان است!
- 2) زیبایی همان است که گلی را در یک بوستان بکاری ، ولیکن زیباتر ، کاشت محبت و صفا در دل انسان است!
- 3) زیبا آن است که به کاشت گلی در بوستان پردازی، ولی زیباتر از آن اینکه دوستی و راستی را در دل یک انسان بکاری!
- 4) زیبایی آن است که گلی را در بوستانی بکاری، ولیکن زیباتر از آن این است که محبت و صداقت را در قلب انسانی بکاری!

53- عین الصّحیح : عمومی انسانی خارج 99

- 1) اللّشرف: قطعة قماش، بعض النساء يلبسنه!
 - 2) الصّداغ: وجع في الأنف تختلف أنواعه و أسبابه!
 - 3) أنوب: التفتظ يصعد بواسطته من أعماق البئر إلى سطح الأرض!
 - 4) الجوز: ثمرة قشرها صلب و تتناولها مع الجبنة دون أن نكسرهما!
- « قررتُ مع أخي الصغير أن نذهب غداً رأس الساعة العاشرة و التّصف لمشاهدة آثار المتحف التاريخيّة! »:

ریاضی و تجربی خارج 99 عربی 11 درس 5

- 1) با برادر کوچکم قرار گذاشتم فردا رأس ساعت ده و نیم به مشاهده آثار تاریخی موزه برویم!
- 2) با برادر کوچکترم قرار گذاشتم رأس ساعت ده و نیم فردا به دیدن آثار موزه های تاریخی برویم!
- 3) من و برادر کوچکترم قرار گذاشته ایم فردا سر ساعت ده و نیم برای مشاهده آثار تاریخی به موزه برویم!

4) من با برادر کوچکم قرار گذاشتم سر ساعت ده و نیم صبح فردا برای دیدن آثار تاریخی در موزه ها برویم!

75- «الْفشلُ تَحْمَلُهُ صَعْبٌ و لَكِنَّهُ يَخْلُقُ لَكَ فُرْصًا سَتَسْتَفِيدُ مِنْهَا لِلتَّجَاحِ!»: تجربی 99 عربی 11 درس 5

- 1) تحمل شکست دشوار است ولی شکست برای تو فرصتی را می آفریند که از آن در پیروزی استفاده می کنی!
- 2) پذیرش شکست سخت است لکن موقعیتهایی برای تو خلق می شود که از آن برای پیروز شدن استفاده می کنی!
- 3) شکست خوردن و پذیرش آن دشوار است اما موقعیتهایی که برای تو خلق می کند، از آنها در پیروزی استفاده خواهی کرد!
- 4) شکست تحملش سخت است ولیکن برای تو فرصتهایی می آفریند که از آنها برای پیروز شدن استفاده خواهی کرد!

76- « ما أجمل أن تری نهايةَ أجزائك الماضية لتبدأ حياةَ جديدةَ فرحةً!»: هنر 99 عربی 11 درس 5

- 1) چه زیباست که پایان غمهای گذشته ات را ببینی تا زندگی جدید شادی را شروع کنی!
- 2) چیزی زیباتر است که غمهای گذشته ات را پایان دهد تا یک زندگی جدید را با شادی آغاز کنی!
- 3) چه زیباست که ببینی اندوههای گذشته ات پایان یافته برای اینکه زندگی جدید شادی شروع شود!
- 4) آنچه زیباتر است اینست که پایان ناراحتیهای قبلی ات را ببینی برای اینکه زندگی جدیدی شادمانه شروع شود!

77- «يجب علينا أن نقتصد في استهلاك قوة الكهرباء حتى لا نواجه قطعها في الأيام التي نحتاج إليها»: عمومی انسانی 99

- 1) ما باید در مصرف نیروی برق صرفه جویی کنیم تا در روزهایی که به آن نیاز داریم با قطع آن مواجه نشویم!
- 2) صرفه جویی در مصرف انرژی برق واجب است تا با قطع شدنش در روزهایی که به آن نیاز داریم روبرو نشویم!
- 3) لازم است در مصرف انرژی برق صرفه جویی کنیم زیرا در روزهایی که با قطعی آن مواجه می شویم به آن نیاز داریم!
- 4) بر ما لازم است که در مصرف نیروی برق صرفه جویی کنیم زیرا در روزهایی که با قطع شدنش روبه رو می شویم به آن احتیاج داریم!

78- « استنشر الآخريين فيما لا تعلم وإن كانوا أصغر منك ، فإن الاستشارة لا تُميز بين الصغير و بين الكبير!»: اختصاصی انسانی

داخل 99

- 1) در باره آنچه نمی دانی با دیگران مشورت کن اگرچه کوچکتر از تو باشند ، چه مشورت کردن بین کوچک و بزرگ جدا نمی کند!
- 2) در باره هرچه نمی شناسی با دیگران مشورت کن اگرچه آنها از تو کوچکتر هستند، مشورت برای کوچک و بزرگ فرق قائل نیست!
- 3) با دیگران در باره آنچه نمی دانی مشورت کن حتی اگر آنها کوچکتر باشند، زیرا طلب مشورت بین کوچک و بزرگ جدایی قائل نیست!
- 4) از دیگران در باره هرچیزی که نمی شناسی مشورت بخواه حتی اگر از تو کوچکتر بودند، پس مشورت خواستن میان کوچک و بزرگ فرق نمی گذارند!

79- «از دوستی کردن با دروغگو پرهیز، که او چون سراب است!»: عمومی انسانی خارج 99

- 1) إحذر المصادقة للكاذب، فهو كسراب! (2) إياك و مصادقة الكذاب، فإنه كالسراب!
- 3) إحذر أن صادقت الكاذب، فهو سراب!
- 4) إياك أن تصادق الكذاب، لأنه السراب!

لا تعيش في الماضي و ما وقع فيه حتى لا يضيع مستقبلك!»: زبان خارجه 99 عربی 11 درس 5

- 1) در گذشته و آنچه در آن رخ داده است زندگی مکن تا آینده ات تباه نشود!
- 2) در گذشته ها و چیزهایی که در آنها رخ داده بود زندگی مکن تا آینده تو ضایع نگردد!
- 3) برای اینکه آینده خود را تباه نسازی، در گذشته و آنچه در آن روی داد، زندگی مکن!

4) برای تباه نساختن آینده خویش، در گذشته و چیزی که در آن واقع می شود، زندگی منمای!

93- عین الخطأ: عمومی انسانی داخل 99 عربی 11 انسانی درس 6

(1) الأسرى: هم من الذين يُغلبون في الحرب، فيأخذهم العدو!

(2) الأسرة: أعضاء البيت الواحد يعيشون معاً كالأهل!

(3) الأسيرة: من الوسائل التي تُستعمل للتوم كالفرش!

(4) الإسرائ: حركة الشخص ليلاً و نهاراً إلى مكان!

94 «إنها كانت من أشهر مستشرقى القرن العاشر الهجري، و كانت تقدر أن تُلقي محاضراتها العلمية بأكثر من خمس لغات عالمية!»:»

(1) همانا او مشهورترین خاورشناس در قرن دهم هجری بود، و قادر بود به بیش از پنج زبان جهانی سخنرانی علمی ایراد کند!

ص 66/ عمومی ریاضی خارج 98

(2) وی حقیقتاً مشهورترین خاورشناس سده دهم هجرت بوده که به بیش از پنج زبان بین المللی می توانست سخنرانی علمی کند!

(3) وی بی گمان از مستشرقان مشهور در سده دهم هجرت بود، و قدرت داشت به بیش از پنج زبان در جهان سخنرانیهای علمی کند!

(4) قطعاً او از مشهورترین مستشرقان قرن دهم هجری بود، و می توانست سخنرانیهای علمی خود را به بیش از پنج زبان بین المللی ایراد کند!

54- «كثيرٌ من متّرجي مباريات كرة القدم مشتاقون أن يجلسوا في أقرب الصّفوف قبل أن يمتلئ الملعب!»: ص 35 / اختصاصی

معارف خارج 98

(1) اکثر تماشاچیان مسابقه فوتبال مشتاق نشستن در نزدیکترین ردیفها، قبل از پُر شدن ورزشگاه هستند!

(2) بسیاری تماشاچیهای مسابقات فوتبال که مشتاقند در صفوف نزدیک، قبل از پُر شدن ورزشگاه بنشینند!

(3) بسیاری از تماشاچیهای مسابقه فوتبال با اشتیاق در صفهای نزدیک می نشینند قبل از اینکه ورزشگاه پُر شود!

(4) بسیاری از تماشاچیان مسابقات فوتبال مشتاقند که در نزدیکترین ردیفها بنشینند قبل از اینکه ورزشگاه پُر شود!

70- «الغريب في هذه الظّاهرة أنّ الأسماك متعلّقة بمياه المحيط الأطلسيّ الذي هو أبعد من هناك بمائتي كيلومتر!»: زبان 98

(1) عجیب است در این پدیده که ماهیان متعلق به آبهای اقیانوس اطلسی است که دویست کیلومتر دور از آنجاست!

(2) عجیب در این پدیده این است که ماهیها به آبهای اقیانوس اطلسی که دویست کیلومتر دورتر از آنجاست تعلق دارد!

(3) در این پدیده، شکفت آور است که این ماهیان به آبهای اقیانوس اطلسی تعلق دارند که از آنجا دویست کیلومتر دورتر است!

(4) در این پدیده، شکفتی در این است که این ماهیها به آبهای اقیانوس اطلس متعلقند که از آنجا دویست کیلومتر، دور می باشد!

*-اسم اشاره

در ترجمه به اسم های اشاره دور و نزدیک دقت کنید که جابه جا ترجمه نشده باشند و گاهی اسم اشاره ای اضافه ترجمه شده

است که اصلاً در جمله عربی نیامده است مگر در یک حالت که قبلاً توضیح داده شد

اسم نکره + اسم همراه ال (به معنای اشاره) رأيتُ تلميذاً في المدرسته جاء التلميذُ الى المدير

اسم اشاره + اسم دارای ال (در ترجمه مفرد معنا می شود)

اسم اشاره + اسم بدون ال (طبق صیغه اسم بعد از خود ترجمه می شود)

هذان النوعان من السمك = این دو نوع ماهی

هذان نوعان من السمك = اینها دو نوع ماهی هستند

61- « هؤلاء الأصدقاء الأوفياء لا يكذبون أبداً قد عودوا أنفسهم على الصراحة في الكلام! » : ریاضی خارج کشور 99 عربی 11

درس 4

- 1) این دوستان باوفا هرگز دروغ نمی گویند زیرا آنان خود را به صراحت در سخن عادت داده اند!
- 2) این دوستان باوفا ابداً دروغ نمی گویند برای اینکه آنها به صریح گفتن خویش عادت کرده اند!
- 3) اینها دوستان باوفائی هستند که هرگز دروغ نمی گویند زیرا آنان به صراحت خود، عادت کرده اند!
- 4) اینها دوستان باوفایند که ابداً دروغ نمی گویند برای اینکه خودشان را به صریح گفتن، عادت داده اند!

71- « هؤلاء الثلاث بنات رياضيات لن يأسن أبداً إن عُلمن أمام الآخرين! »: اختصاصی معارف داخل 98

- 1) این سه دختر جوان ورزشکاری اند که نا امید نخواهند شد از اینکه تا ابد مقابل دیگران مغلوب بگردند!
- 2) اینان سه دختر جوان ورزشکاری اند که از اینکه در برابر دیگران مغلوب شوند اصلاً نا امید نخواهند شد!
- 3) اینان سه دختر جوان و ورزشکاری هستند که از مغلوب شدن در برابر دیگران هرگز نا امید نخواهند شد!
- 4) این سه دختر جوان ورزشکاری هستند که اگر در مقابل دیگران مغلوب شوند، هرگز نا امید نخواهند شد!

72- حین حرف «أل» معناه اسم الإشارة: ص 33 / عمومی انسانی خارج کشور 98

- 1) يقفر السنجاب الطائر بغشائه الخاض، هذا الغشاء كالمظلة!
- 2) الإجابة قبل أن تسمع الكلام سمعاً جيّداً من أخلاق الجهلاء!
- 3) لا تدر أن نرى جناحي الطائر لأن سرعة حركة الطائر كثيرة!
- 4) يا رب؛ أعوذ بك من قلب لا يخشع، كأن القلب يتعد عن ربه!

73- «اسمائی را دیدم ، آن اسب ها کنار صاحبشان بودند!»: ص 33 / تجربی 98

- 1) نظرتُ أفراساً ، و كانت أفراس في جنب صاحبها!
- 2) شاهدتُ الأفراس التي كانت في جنب صاحبها!
- 3) وجدتُ الأفراس و هي كانت جنب صاحبها!
- 4) رأيتُ أفراساً، كانت الأفراس جنب صاحبها!

هناك (وجود داشتن - هستن) + اسم نکره ← هناك (وجود دارد) کلمات تجری علی اقلام بعض الشعراء .

هناك تجارب أفتح من كُتُب قرآنا ها ← تجربه هایی سودمند تر از کتابهایی که آنها را خوانده ایم وجود دارد.

«هناك» اسم اشاره مکانی به معنای «آن جا» است. مانند:

«و من هناك ظلمة كاملة: (و از آن جا تاریکی کاملی است).

« هناك مفردات في كل لغة قد دخلت فيها من اللغات الأخرى و قد أصبحت كلمات لها معاني جديدة! »:

هنر 99 عربی 11 درس 7

- 1) در هر زبان لغتهایی است که از دیگر زبانها در آن وارد شده، و معانی جدیدی برای آن ایجاد کرده است!
- 2) واژه هایی در هر زبان موجود است که از دیگر زبانها داخل آن شده و معانی جدیدی بر آن افزوده است!
- 3) در هر زبانی کلماتی وجود دارد که از زبانهای دیگر وارد آن شده و واژگانی با معانی جدید شده اند!

(4) کلماتی در هر زبان وجود دارد که از زبانهای دیگر داخل آن شده، و معانی دیگری یافته است!

- 74- «هناک کلمات تجری علی أقلام بعض الشعراء لأول مرة تدل علی مفاهیم جدیدة لم یکن یعرفها الآخرون!»: تجری / ریاضی 98
- (1) کلماتی وجود دارند که برای بار اول بر قلمهای بعضی از شاعران جاری می شوند در حالی که بر مفهوم جدیدی که دیگران آنها را نمی شناسند، دلالت دارد!
 - (2) وجود دارد کلماتی که بعضی از شعرا برای اولین مرتبه بر قلمهای خود جاری می کنند که بر مفاهیمی جدید دلالت می کند که آن را دیگران نمی شناختند!
 - (3) آنجا، کلماتی است که بعضی شاعران اولین مرتبه، بر قلمهایشان جاری می کنند و بر مفهوم جدید که دیگران آنها را نمی شناخته اند دلالت دارد!
 - (4) کلماتی هستند که بر قلمهای بعضی شعرا برای اولین بار جاری می شوند که بر مفاهیم جدیدی دلالت می کنند که دیگران، آنها را نمی شناختند!

75- «هناک فی عمق ظلام المحيط أسماک مُضیئة أشاهدها أنا متعجبًا!»: اختصاصی انسانی داخل 98

- (1) در عمق تاریک اقیانوس ماهیهای نورانی اند و من آنها را متعجبانه مشاهده می کنم!
- (2) در اعماق تاریک اقیانوس ماهیهای نورانی هستند که من با شگفتی به آنها نگاه می کنم!
- (3) در عمق تاریکی اقیانوس ماهیهای نورانی وجود دارد که من آنها را با تعجب مشاهده می کنم!
- (4) در تاریکی اعماق اقیانوس ماهیهای نورانی وجود دارند، من در حالی که متعجبم آنها را می نگرم!

ترجمه کلّ

کلّ (هر) + اسم مفرد نکره: کلّ یوم ← هر روز کلّ (تمام) + اسم مفرد معرفه: کلّ الیوم ← تمام روز کلّ + (همه) اسم جمع: کلّ الایام ← همه روزها

کلّ + من حرف جر ← هر یک: کلّ من الایام ← هر یک از روزها

کلّ در جملات منفی گاهی به معنای هیچ ترجمه می شود.

ما اشتريت کلّ فاکهة ← هیچ میوه ای نخریدم (هر میوه ای را نخریدم)

76- «کلّ یوم أركب السیارة فی السّاعة السادسة و التّصف حتّى أصل إلى بیننا فی الثامنة لإریقا!»: ریاضی خارج کشور 98

- (1) هر روز ساعت شش ونیم سوار ماشین می شوم تا یک ربع به هشت مانده به خانه مان برسم!
- (2) ساعت شش ونیم هر روز سوار اتومبیل می شوم تا این که ساعت هشت و ربع به خانه مان برسم!
- (3) همه روزه ساعت شش ونیم سوار تاکسی می شدم و در ساعت یک ربع به هشت به خانه می رسیدم!
- (4) ساعت شش ونیم همه روزه سوار تاکسی می شدم و در ساعت هشت یک ربع کم به خانه می رسیدم!

77- «کلّ یوم تُزین السماء ظاهرة طلوع الشمس و غروبها لتتمتع بها و تتأمل فیها!»: (سراسری 97- ریاضی)

- (1) هر روز پدیده طلوع خورشید و غروب آن آسمان را می آراید تا ازان بهره مند شویم و پیرامون آن بیندیشیم!

- (2) هر روز آسمان با پدیده طلوع خورشید و غروبش آراسته می شود تا از آن بهره ببریم و درباره آن اندیشه کنیم!
- (3) همه روز پدیده طلوع و غروب خورشید آسمان را کاملاً زینت می دهد تا اینکه بهره آن را ببریم و راجع به آن بیندیشیم!
- (4) همه روزه پدیده طلوع خورشید و غروب آن بدون شک به آسمان زینت می دهد تا اینکه بدان بهره مند شویم و در آن تأمل کنیم!

78- «زوداً لله كلاً من مخلوقاته بخصائص ممتازة حتى يستفيد منها في الحفاظ عن نفسه مقابل خشونة الحياة (سراسری 92- ریاضی)

- (1) خدا هر یک از مخلوقاتش را خصوصیت ممتازی بخشیده تا با آن خود را در زندگی خشن وسخت حفاظت کند!
- (2) خدا همه ی مخلوقات را به خصایل برجسته ای مجهز کرده تا آنها را در حفاظت از خود در برابر ناملایمات زندگی بکار گیرند!
- (3) خداوند هر کدام از آفریده ها خصلت ممتازی داده تا بدان وسیله بتوانند از خود در مقابل خشونت زندگی محافظت نمایند!
- (4) خداوند هر یک از آفریدگانش را به خصوصیتی برجسته تجهیز کرده تا از آنها در حفاظت از خویش در مقابل خشونت زندگی استفاده کند!

کاربرد ومعانی حروف مشبهة بالفعل :

إنّ = معادل یک کلمه تأکید غالباً اول جمله یا بعد از مشتقات فعل قال : بی گمان - قطعاً - همانا - به درستی که - بطور قطع - حتماً - زیرا و إنّ ← يوكِّدُ الجملة ما بعدها بأجمعها (جمله بعد از خود را تأکید می کند نه فقط اسم خود را) معمولاً معادل یک کلمه تأکیدی ترجمه می شود (حتماً - بطور قطع - مسلماً - همانا - بی گمان - بی شک - به راستی و ...) بعد از آمدن قیدهای تأکیدی باید اسم بعد از إنّ ترجمه شود .

إنّ الله لا يُضَيِّعُ اجْزَاءَ الْمُحْسِنِينَ : بی گمان خداوند (گاهی إنّ در ترجمه معنا نمی شود)

(در آیات قرآنی همیشه معادل یک قید تأکیدی ترجمه می شود و حتماً بعد از آن اسم از إنّ در ترجمه آورده می شود)

لنّ الفخر للإنسان الذي كان له عقلٌ ثابتٌ

- (1) فخر برای انسانی است که بی گمان دارای عقلی ثابت است (غلط)
- (2) قطعاً فخر برای انسانی است که عقلی ثابت دارد (صحیح)
- 79- عَيْنُ الصَّحِيحِ (بالنظر إلى تأكيد الجملة): ریاضی خارج کشور 98
- (1) إنّ الفخر للإنسان الذي له عقلٌ ثابتٌ: فخر برای انسانی است که بی گمان دارای عقلی ثابت است!
- (2) إنّ وعاء العلم لا يضيّق بكلّ ما جعل فيه: بطور قطع ظرف علم با هر آنچه در آن قرار داده شود، تنگ نمی شود!
- (3) إنّ الناس يمزّون بجوار الأشجار التي ينتفعون بها: مردم از کنار درختانی که از آنها سود می برند، قطعاً عبور می کنند!
- (4) إنّ غصون بعض الأشجار تنكسر من ثقل وزن ثمارها: شاخه های برخی درختان از سنگینی وزن میوه هایش بدون شک شکسته می شود!

أنّ ← يربط بين اجزاء الجملة ← به معنای که

لَكَنَّ ← يكملُ جملهٔ ما قبلها و رفع الابهام ← تکميل جمله ما قبل و رفع ابهام جمله قبل خود

كأنَّ ← برای تشبیه و گمان (گویی - مانند - انکار که)

لَيْتَ ← کاش - ای کاش ← برای تمنا و آرزو کار تقریباً غیرممکن (لا نرجو وقوعه)

لعلَّ ← شاید، امید است ← برای ترجیحی (رجاء) و امید به انجام کاری که احتمال وقوعش امکان پذیر باشد (نرجو وقوعه)

1- كأنَّ حرف مشبیه با کان فعل ناقصه اشنباه گرفته نشود و در ترجمه آنها دقت شود.

2- به ترجمه دو کلمه لعلَّ (شاید - امید است) - لَيْتَ (ای کاش - کاش) دقت کنید جا به جا ترجمه نشوند.

3- کاد به معنی نزدیک بود نه فعل ناقصه است و نه فعل مشبیه بالفعل (اصلاً نداریم).

4- ائما دلالت بر حصر و تأکید دارد و در ترجمه آن از قیود تأکیدی (فقط - تنها - مسلماً و ...) استفاده می شود.

ائما وليکم الله و رسوله ← ولی شما فقط خداوند و رسولش هستند.

گاهی بر سر خبر لَنْ حرف مشبه ل برای تأکید آورده می شود .

لَنْ انکر الاصوات لَصوْتِ الحمير ← زشت ترین صداها بی گمان صدای خران است .

*- لَانَ ← معمولاً در ترجمه زیرا معنا می شود

لَانَ اهتمامنا بشؤونها کثیر ← زیرا توجه (رسیدگی) ما به کارهای آنها زیاد است

* به ترجمه لَيْتَ = کاش / ای کاش و لعلَّ = شاید - امید است دقت کنید که در ترجمه جا به جا معنا نشده باشند.

لَيْتَنِي كُنْتُ أَشَاهِدُ جَمِيعَ مُدُنِ بِلَادِي ماضی استمراری ← ای کاش همه شهرهای کشورم را می دیدم

لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ← شاید شما خردورزی کنید.

80- «لَعَلَّ الْمُسْلِمِينَ يُجَدِّدُونَ الْمَجْدَ وَالْعِزَّةَ بِأَيْدِيهِمْ مِنْ جَدِيدٍ!» : (سراسری 84- هنر)

1) شاید مسلمانان مجد و عزت را دیگر بار با دستان خویش احیا کنند!

2) کاش مسلمین بزرگی و عزت را با دست خویش تجدید سازند!

3) چه بسا مسلمانان عظمت و سر بلندی خود را مجدداً با دستانشان زنده کنند!

4) امید است که مسلمانان دوباره سر بلندی و عزت اسلام را به دست خویش بگیرند!

اگر چه لَيْتٌ + ماضی ← علاوه بر ماضی استمراری - ماضی التزامی و ماضی بعید صحیح است اما شکل ماضی استمراری مطلوب تر است: كُنْتُ قد سمعتُ ← شنیده بودم

81- «کاش همه شهرهای کشورم را می دیدم»: ریاضی خارج کشور 98

- (1) لعلني أشاهد مدن بلادي جميعاً!
- (2) ليتني أنظر كلّ المدن في بلادي!
- (3) لعلّي كنت أنظر مدن بلادي كلّها!
- (4) ليتني كنت أشاهد جميع مدن بلادي!

82- عَيْنُ الصّحيح: ریاضی 98

- (1) ليتني رأيتُ جميع الكتب: کاش همه کتابها را بینم!
- (2) لعلّ الخیر قد نزل علينا: شاید خیر بر ما نازل شود!
- (3) ليت الامتحان قد انتهى! کاش امتحان تمام شود!
- (4) لعلّ الصّبر يُقَدِّمنا! شاید پایداری نجاتمان دهد!

83- «ليت الطلاب يعرفون أنّ الطالب المجتهد يقدر أن يموض قلة استعداده بالاجتهاد»: اختصاصی انسانی خارج کشور 98

- (1) شاید دانشجویان بدانند که دانشجوی کوشا می تواند کم بودن استعدادش را با تلاش جبران نماید!
- (2) ای کاش دانش آموزان بدانند که دانش آموز کوشا می تواند کمی استعدادش را با تلاش جبران کند!
- (3) شاید دانش آموزان بفهمند که دانش آموز تلاشگر توانایی دارد که کم بودن استعداد را با تلاش جبران نماید!
- (4) ای کاش دانشجویان می فهمیدند که دانشجوی تلاشگر توانمند است که کمی استعدادش را با تلاش جبران کند!

1- در ترجمه لای نفی جنس: هیچ ... نیست (وجود ندارد) استفاده می کنیم .

لا شيء أحسن من العافية ← هیچ چیز بهتر از تندرستی نیست .

گاهی لفظ هیچ در ترجمه آورده نمی شود لا شكر على الواجب / نیازی به تشکر نیست

لا بُدَّ منه ← گریزی از آن نیست - لا احدَ يأتیک فی حاجةٍ فترُدُّه خائباً ← کسی نیست که با خواسته اش نزد تو بیاید و تو او را نا امید برگردانی

ما من ← هیچ ... نیست ← معادل لا نفی جنس ترجمه می شود

ما من رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْساً ← هیچ مردی نیست که نهالی را بکارد ...

لا رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْساً ← هیچ مردی نیست که نهالی را بکارد ...

84- «لا شيء أحسن من القشور و الرسوم و التماثيل ليُشجّعنا إلى كشف الحضارات القديمة!»: هنر 98

- (1) هیچ چیزی بهتر از نقاشیها و مجسمه ها نیست برای اینکه ما را به کشف تمدنهای قدیم تشویق کند!
- (2) چیزی بهتر از قشور و رسمها و تماثلا وجود ندارد که ما را به یافتن تمدنهای قدیم ترغیب کرده باشد!
- (3) هیچ چیزی نیست که بهتر از نقاشیها و تندیسها ما را به کشف تمدنهای قدیم تشویق کند!
- (4) چیزی نیست که ما را به کشف تمدنهای قدیم بهتر از قشور و نقاشیها و تماثلا ترغیب کرده باشد!

*گاهی در جمله ای که « لای نفی جنس إلا » وجود دارد، جمله ای به صورت مثبت و تأکید همراه قیود تأکیدی (فقط - تنها) ترجمه می شود.

لا قُوَّةَ تَقْدِرَانِ تُثَقِّنَا مِنْ خِرَافَاتِ نَعِيشٍ مَعَهَا إِلَّا التَّفَكُّرَ

نیروی که می تواند ما را از خرافاتی که با آن زندگی می کنیم رها سازد فقط تفکر است .

لا وسيلة للوصول اليها إلا الاعمال الحسنة ← فقط اعمال نیک وسیله ای برای رسیدن به آنها هستند.

85- «لا قُوَّةَ تَقْدِرَانِ أَنْ تُثَقِّنَا مِنْ خِرَافَاتِ 85- نَعِيشٍ مَعَهَا إِلَّا التَّفَكُّرُ!»: تجرّبی 98

(1) هیچ نیروی که بتواند زندگی ما را از خرافه هایی که به آن زنده ایم ، برهاند، جز اندیشه نیست!

(2) جز تفکر، قدرتی نیست که قادر باشد ما را نجات بدهد از اینکه با خرافات زندگی نمائیم!

(3) فقط قدرت اندیشیدن است که می تواند ما را از خرافه هایی نجات دهد که با آن زنده ایم!

(4) نیروی که می تواند ما را از خرافاتی که با آن زندگی می کنیم ، رها سازد ، فقط تفکر است!

افعال ناقصه: 1) کان+ فعل ماضی / کان + قَد + ماضی / ماضی + ماضی / ماضی + قَد + ماضی؛ ماضی بعید ترجمه می شوند . ماضی

بعید: کان قَد تَخَلَّصَ ← رهایی یافته بود

اگر «کان» در جمله ای بیاید و چند فعل به آن عطف شوند ، دو نکته قابل توجه است :

1: «کان» فقط یکبار تکرار می شود 2: همه افعال معطوف با توجه به «کان» ترجمه می شوند

مثال: کان الطالب يذهب و يجلس و يرجع : دانش آموز می رفت و می نشست و باز می گشت

- «ليس من الضروري أن يكون لديك أصدقاء كثيرون لتصبح ذا شخصيّة معروفة عند الناس!»: هنر 99 عربی 11 درس 7

(1) نیازی نیست که در کنار تو دوستان زیاد باشند برای اینکه آنها دارای یک شخصیت شناخته شده نزد مردم باشند!

(2) نیازی به این نیست که دوستان تو فراوان باشند تا اینکه دارای شخصیت شناخته شده ای نزد مردم باشی!

(3) ضروری این نیست که دوستان زیاد باشند تا تو هم صاحب شخصیتی شهر بین مردم شوی!

(4) ضروری نیست که دوستان بسیاری داشته باشی تا دارای شخصیت معروفی نزد مردم شوی!

102- «كان ذلك العالمُ يُمضي أوقاته بالمطالعة و الدراسة و لا يتعد عن النشاط لحظةً على رغم الظروف القاسية!»:

زبان 99 عربی 11 درس 7

(1) تمام وقت آن عالم در مطالعه و پژوهش می گذشت و با وجود شرایط سخت یک لحظه از فعالیت دور نمی شد!

(2) آن دانشمند اوقات خود را به مطالعه و تحقیق می گذراند و با وجود شرایط سخت، لحظه ای از فعالیت دور نمی شد!

(3) وقت آن دانشمند به مطالعه و تحقیق می گذشت در حالیکه علی رغم شرایط سخت لحظه ای از کار دور نمی شود!

(4) آن عالم اوقاتش را در مطالعه و پژوهش می گذراند، در حالیکه علی رغم شرایط سخت حتی یک لحظه از کار دور نمی شود!

103- عین الصحیح: عمومی انسانی خارج 99

(1) فلنعتد على العقلاء حتى تنتفع بعلمهم: ما باید فقط بر عاقلان اعتماد کنیم تا از علم آنان سود برده باشیم!

- (۲) لي زميلٌ مشتاق كثيرًا لزيارة الحرمين الشريفين: دوست من سخت مشتاق زيارت حرمين شريفين مي باشد!
- (3) من فُكِّر قبل أن يتكلم أبتعد عن الخطأ: کسی که قبل از اینکه سخن بگويد، فکر کرده باشد از خطا دور شده است!
- (4) على الوالدین أن لا يُحِيلَا أولادهما ما ليس لهم طاقة به: والدين بايد بر فرزندانشان چیزی را که طاقتش را ندارند تحميل نکنند!

104- « بعض اختراعات الإنسان ليست في مجال الإعمار و البناء، لأنه لم يستطع أن يُدرک ماذا ينفعه و ماذا يضره!»: بعضی از اختراعات انسان عمومی انسانی داخل 99 عربی 12 درس 2

- (1) در جهت آباد کردن و ساختن نمی باشد، زیرا او قادر نیست آنچه را سود می رساند و آنچه را زیان می بخشد بشناسد!
- (2) در زمینه آبادانی و سازندگی نیست، زیرا او نتوانسته است درک کند چه چیزی به او سود می رساند و چه چیزی ضرر می رساند!
- (3) در عرصه آبادانی و ساخت و ساز نیست، از آنجا که قادر به درک چیزی که برایش سودبخش است و آنچه زیانبخش است نمی باشد!
- (4) در مسیر آباد شدن و سازنده بودن نمی باشد، از این جهت که او نتوانسته است چیزی که به او سود می رساند یا زیان می زند را بفهمد!

105 «لَمَّا رَأَى الطَّيِّبُ أُمَّ مَصَابٍ بِالزَّكَامِ الشَّدِيدِ وَأَيْضًا عِنْدِي حُمَّى شَدِيدَةً، كَتَبَ لِي وَصْفَةً تَحْتَوِي عَلَى مِقْدَارٍ مِنَ الشَّرَابِ وَ حَبُوبٍ مَسْكَنَةٍ»: ص 85

- (1) وقتی پزشک مرا دید که به زکام و تب شدید گرفتار شده ام ، نسخه ای را که برایم نوشت محتوی مقداری شربت و قرصهای مسکن بود! تجرّبی 98
- (2) پزشک وقتی دید من دچار زکام شدید هستم و نیز تب شدیدی دارم، نسخه ای برایم نوشت که محتوی مقداری شربت و قرصهایی مسکن بود!
- (3) طبیب چون دید مبتلی به سرماخوردگی سخت و تب شدید هستم، برایم نسخه ای نوشت که در آن شربتی بود و تعدادی قرص مسکن!
- (4) چون طبیب دچار شدن مرا به سرماخوردگی شدید و نیز تب بالا دید ، نسخه را برایم نوشت که آن شامل مقداری از شربت بود و قرصهایی مسکن!

106- « المفردات التي تدخل اللغة العربية من لغات أخرى و تتغير حروفها و أوزانها وفق اللغة العربية، تسمى الكلمات المعربة!»: ص 80/ هنر 98

- (1) واژگانی را که در زبان عربی از دیگر زبانها داخل شده و حروف و وزن آنها طبق زبان عربی در آمده است، کلمات عربی شده نامیده اند!
- (2) کلماتی که از زبانهای دیگر وارد زبان عربی می شوند و حروف و اوزان آنها طبق زبان عربی تغییر می کند، کلمات معرب نامیده می شوند!
- (3) مفرداتی را که از زبانهای دیگر وارد زبان عربی می شوند و حرفها و وزنهای آنها مطابق زبان عربی دگرگون می شوند، واژگان معرب نامیده اند!
- (4) واژگانی که از زبانهای دیگری داخل زبان عربی شده اند و حروف و اوزان آنها مطابق با این زبان تغییر کرده، واژگان عربی شده نامیده شده اند!

107- «لَمَّا نَقَلْتُ لَصَدِيقِي الْخَبَرَ الَّذِي كُنْتُ أَسْمَعُهُ دَائِمًا، قَالَ لِي: لِئَنِّي كُنْتُ قَدْ سَمِعْتُ هَذَا الْخَبَرَ مَرَارًا قَبْلَ هَذَا!»: ص 83 و 89/ زبان 98

- (1) آنگاه که به دوستم گفتم این خبر را پیوسته می شنوم، او به من گفت: من همین خبر را بارها پیش از این شنیده بودم!

- (2) وقتی خبری را که دائماً می شنیدم برای دوستم نقل کردم، به من گفت: من این خبر را قبل از این بارها شنیده بودم!
- (3) هنگامی که این خبر را که مرتباً می شنیدم برای دوستم گفتم، او به من گفت: من نیز همین خبر را پیش از این به دفعات شنیده ام!
- (4) زمانی که داشتم برای دوستم خبری را که بارها شنیده بودم نقل می کردم، به من گفت: من هم این خبر را قبل از این به دفعات شنیده ام!

108- «المفردات التي دخلت العربية من لغات أخرى، تسمى في اللغتين الفارسية و العربية، الكلمات الدخيلة!»: ص 80 / ریاضی خارج کشور 98

- (1) واژگانی را که از دو زبان فارسی و عربی داخل یکدیگر می شوند، در هر دو زبان واژگان دخیل می نامند!
- (2) مفرداتی که از زبانهای دیگر در زبان عربی وارد شده، در دو زبان فارسی و عربی، کلمات دخیل نامیده می شوند!
- (3) واژگانی را که در زبان عربی از زبان دیگری داخل می شود، در زبانهای فارسی و عربی مفردات داخل شده می نامند!
- (4) مفرداتی که از زبان عربی به زبانهای دیگر وارد می شود، در زبانهای فارسی و عربی مفردات وارد شده نامیده می شود!

51- «لي الآن مكتبة كبيرة، و ما كان لي قبل هذا أكثر من مائة كتاب!»: ص 83 / عمومی انسانی داخل 98

- (1) فعلاً کتابخانه ای بزرگ دارم، ولی پیش از این فقط یکصد کتاب داشتم!
- (2) کتابخانه من در حال حاضر بزرگ است، ولی قبلاً پیش از صد کتاب نداشت!
- (3) اکنون کتابخانه بزرگی دارم، و حال اینکه قبل از این پیش از یکصد کتاب نداشتم!
- (4) کتابخانه ای در حال حاضر دارم که بزرگ است، اما پیش از این بیشتر از صد کتاب نداشت!

109- «عین الخطأ: ص 19 و 83 / عمومی انسانی داخل 98

- (1) کُنْتُ فرحت من أنَّ الحسَنات يُذهبن السيِّئات: از اینکه خوبیها، بدیها را از بین می برد، شاد شده بودم!
- (2) كادت بنتي تجهر بغضبها عند الضيوف لما نصحها: وقتی دخترم را نزد مهمانان نصیحت کردم نزدیک بود خشمش را آشکار کند!
- (3) كُن ساكناً و راقب أن لا يجري على لسانك ما ليس لك به علم: ساکت باش و مراقب باش که بر زبانت چیزی که بدان علم نداری، جاری نشود!
- (4) لَمَّا بَدَأَتْ بَأَنْ تَعِيبَ الآخِرِينَ إِعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ نَفْسَهُ مِنْ أَكْبَرِ الْعُيُوبِ: وقتی شروع به عیب گیری از دیگران کردی، بدان که آن خودش از بزرگترین عیبهاست!

110- «لكل موجود سلاح يُدافع به عن نفسه غريزياً، و هذا السلاح في الإنسان عقله!»: ص 83 / اختصاصی انسانی خارج 98

- (1) برای هر موجود یک سلاح غریزی وجود دارد که از خویش دفاع می کند و انسان سلاحش عقل است!
- (2) هر موجودی سلاحی دارد که با آن بطور غریزی از خود دفاع می کند، و این سلاح در انسان عقل است!
- (3) برای هر موجودی سلاحی است غریزی که با آن خطر را از خود دفع می کند و در انسان این سلاح عقل او است!
- (4) هر موجودی سلاحی دارد که با آن از روی غریزه از خویش دفع خطر می کند، و این سلاح در انسان عقل است!

112- «برماست که بدانیم تبادل کلمات بین زبانها در جهان امری طبیعی است!»: ص 81 / اختصاصی انسانی خارج کشور 98

- (1) يجب أن نعلم أنَّ مبادلة الكلمات أمر طبيعي بين لغات العالم!
- (2) علينا أن نفهم أنَّ مبادلة الكلمات في لغات العالم أمر طبيعي!
- (3) يجب أن نفهم أنَّ تبادل المفردات بين اللغات أمر عادي في العالم!
- (4) علينا أن نعلم أنَّ تبادل المفردات بين اللغات في العالم أمر طبيعي!

113- عین الفعل الناقص لا يدلّ على الزمن الماضي: ص 83/ عمومی انسانی داخل 98

- (1) كانت لها ثقافة طيبة!
- (2) كان الدرس مليًا بالسؤال!
- (3) كانت الأرض في الربيع مخضرة!
- (4) كان لهم خلق طيب في الحياة!

86- «لَمَّا ثَلُثْتُ لَصَدِيقِي الْخَبَرَ الَّذِي كُنْتُ أَسْمَعُهُ دَائِمًا، قَالَ لِي: لِتِي كُنْتُ قَدْ سَمِعْتُ هَذَا الْخَبَرَ مَرَارًا قَبْلَ هَذَا!»: زبان 98

- (1) آنگاه که به دوستم گفتم این خبر را پیوسته می شنوم، او به من گفت: من همین خبر را بارها پیش از این شنیده بودم!
- (2) وقتی خبری را که دائماً می شنیدم برای دوستم نقل کردم، به من گفت: من این خبر را قبل از این بارها شنیده بودم!
- (3) هنگامی که این خبر را که مرتباً می شنیدم برای دوستم گفتم، او به من گفت: من نیز همین خبر را پیش از این به دفعات شنیده ام!
- (4) زمانی که داشتم برای دوستم خبری را که بارها شنیده بودم نقل می کردم، به من گفت: من هم این خبر را قبل از این به دفعات شنیده ام!

87- «كَانَ الطَّالِبُ التَّاجِحُ يُحْصِي أَعْمَالَهُ الْحَسَنَةَ لِأَصْدِقَائِهِ وَهُوَ يَذْكُرُ مَشَاكِلَ كَانَتْ قَدْ تَخَلَّصَ مِنْهَا!»: عمومی انسانی خارج کشور 98

- (1) دانش آموزی که موفق بود کارهای خویش را برای دوستانش می شمرد حال آنکه مشکلاتی را که از آنها خلاص شده بود بیان می کرد!

- (2) دانش آموز موفق کارهای خویش را برای دوستانش می شمرد در حالیکه مشکلاتی را که از آنها رهایی یافته بود بیان می کرد!
 - (3) دانش آموز موفق کارهای خویش را برای دوستانش می شمرد مشکلاتی را که از آنها رهایی یافته بود بیان می کرد!
 - (4) دانش آموز موفق کارهای خویش را برای دوستانش شمرده مشکلات را شده از آنها را بیان کرده بود!
- 88- «كَانَتْ أُمِّي أَلَحَّتْ عَلَيَّ أَنْ لَا أُحَاكِيَ الْآخِرِينَ وَأَعْتَمِدَ عَلَى نَفْسِي وَأَقْفَ عَلَى قَدَمِي!»: (سراسری - 91 تجربی)

- (1) مادر من اصرار داشت که از دیگران پیروی نکرده فقط بر خویش تکیه کنم و بر پاهای خود بایستم!
- (2) مادرم بر من فشار می آورد که از دیگران تبعیت نکرده به خود تکیه کنم و روی پای خود بایستم!
- (3) مادر من پافشاری کرد که از دیگران پیروی نکنم و اعتماد به نفس داشته باشم و روی پای خود بایستم!
- (4) مادرم به من اصرار کرده بود که از دیگران تقلید نکنم و به خود اعتماد داشته باشم و بر روی پاهای خود بایستم!

(2) كان بامضارع ماضی استمراری ترجمه می شود (قسمت ماضی استمراری توضیح داده شد)

(3) كان + ل (عند) ← داشت لدی / عِنْدَ جَوَالٍ = تلفن همراه دارم
كُلُّ حَزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ = هر گروهی به آنچه دارند خوشحال هستند

عندی صُدَاعٌ = سر درد دارم لَهُ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ = حافظه قوی دارم

كان للفيروز آبادی مُعْجَمٌ : فيروز آبادی لغت نامه ای داشت

ماكان عندی سریر خشبی : تخت چوبی نداشتم يكون + ل ← دارد يكون للكتاب دور مهم في الحياة ← كتاب نقش مهمی در زندگی دارد

ليْسَ + ل ← ندارد لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ ← به آن دانشی ندارم

لم يكن + ل ← نداشتن لم يكن لبعض الشعوب دين ← برخی ملت ها دینی نداشتند

- 89- «لهذه المحافظة عددٌ كثيرٌ من المصانع، كما لها صناعات تُصنع بید الإنسان وقد كانت معروفة منذ القديم!» : زبان خارجه 98
- (1) این استان تعداد بسیاری کارخانه دارد، همانطور که دارای صناعی است که بدست انسان ساخته می شود و از قدیم معروف بوده است!
 - (2) این استان دارای تعداد زیادی کارخانه است، همانطور که صناعی دارد که با دست انسان ساخته شده است و از قدیم شناخته شده بود!
 - (3) تعداد بسیاری کارخانه برای این استان است، همانگونه که دارای صنعتهایی است که بدست انسان ساخته شده و از زمانهای گذشته معروف شده بود!
 - (4) برای این استان تعدادی بسیار کارخانه است، همانگونه که برای آن صنعتهایی است که با دست انسان ساخته می شد و از گذشته معروف بوده است!

- 90- «لما رأى الطيبُ أتي مصاب بالزكام الشديد و أيضًا عندي حُتى شديدة، كتب لي وصفة تحتوي على مقدار من الشراب و حبوب مسكنة»: تجرّبی 98
- (1) وقتی پزشک مرا دید که به زکام و تب شدید گرفتار شده ام ، نسخه ای را که برایم نوشت محتوی مقداری شربت و قرصهای مسکن بود!
 - (2) پزشک وقتی دید من دچار زکام شدید هستم و نیز تب شدیدی دارم، نسخه ای برایم نوشت که محتوی مقداری شربت و قرصهایی مسکن بود!
 - (3) طیب چون دید مبتلی به سرماخوردگی سخت و تب شدید هستم، برایم نسخه ای نوشت که در آن شربتی بود و تعدادی قرص مسکن!
 - (4) چون طیب دچار شدن مرا به سرماخوردگی شدید و نیز تب بالا دید ، نسخه را برایم نوشت که آن شامل مقداری از شربت بود و قرصهایی مسکن!

- 91- «لي الآن مكتبة كبيرة، و ما كان لي قبل هذا أكثر من مائة كتاب!» : عمومی انسانی داخل 98
- (1) فعلاً کتابخانه ای بزرگ دارم، ولی پیش از این فقط یکصد کتاب داشتم!
 - (2) کتابخانه من در حال حاضر بزرگ است، ولی قبلاً پیش از صد کتاب نداشت!
 - (3) اکنون کتابخانه بزرگی دارم، و حال اینکه قبل از این پیش از یکصد کتاب نداشتم!
 - (4) کتابخانه ای در حال حاضر دارم که بزرگ است، اما پیش از این بیشتر از صد کتاب نداشت!
- 92- «يكون للكتاب وقراءة الكتب دورٌ مهمٌ في ازدياد المعرفة و قوّة الفهم، و رُتْمًا يُغيّر أسلوب الحياة!» : هنر 98
- (1) کتاب و کتاب خواندن نقشی مهم در ازدياد شناخت و قوّة درک دارد و باعث تغییرات در روش زندگی می شود!
 - (2) برای کتاب و کتاب خوانی نقش مهمی است در زیادی معرفت و نیروی فهم و بسا که با آن روش زندگی تغییر کند!
 - (3) برای کتاب و کتاب خواندن نقشی مهم در ازدياد معرفت و قوّة درک است و چه بسا روشهای زندگی را تغییر دهد!
 - (4) کتاب و کتاب خوانی نقش مهمی در زیاد شدن شناخت و نیروی فهم دارد، و چه بسا روش زندگی را تغییر دهد!

*أَحَدٌ - بَدَأَ (شروع کرد) + فعل مضارع (مصدر ترجمه می شود)

أَحَدٌ يُبَادِي أَصْحَابَهُ : شروع کرد به صدا کردن یارانش

بَدَأَ القَوْمُ يَتَهَامَسُونَ = قوم شروع به پیچ پیچ کردن نمودند .

کاد + فعل مضارع کاد الشَّابُّ يَغْرُقُ = جوان نزدیک بود غرق شود کاد يقتلني = نزدیک بود مرا بکشد کادت بنتي تجهز بغضيتها = دخترم نزدیک بود خشمش را آشکار کند

93- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمَقْصُودِ مِنَ الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ: «يَكَادُ يَكُونُ زَمِيلِي شَاعِرًا عَظِيمًا!» اِخْتِصَاصِي انْسَانِي خَارِجِ كُشُورِ 98

- (1) هو الآن كذلك شاعرٌ عظيم!
 - (2) إمكانية حصول الشاعرية صعبٌ جدًا!
 - (3) هو عن قريب يصبح شاعرًا عظيمًا!
 - (4) يريد أن يصبح شاعرًا لكنه لا يستطيع!
- « لا شك أن كَيْفِيَّةَ اسْتِعْمَالِ الْأَعْشَابِ الطَّبِّيَّةِ عِنْدَ الْحَيَوَانَاتِ الصَّحْرَاوِيَّةِ وَالطَّيُورِ، قَدْ سَاعَدَتِ الْإِنْسَانَ فِي صُنْعِ الْأَدْوِيَةِ! » عَمُومِي انْسَانِي 99 عَرَبِي 12 دَرَس 1

- (1) چگونگی بکارگیری گیاهان طبی نزد حیوانات صحرائی و پرندگان، بدون شک به انسان در ساختن داروها کمک کرده است!
- (2) چگونگی بکارگرفتن گیاهان پزشکی در حیوانات بیابانی و پرندگان، بلاشک به انسان در ساخت داروها کمک کرده بود!
- (3) بدون شک نحوه کاربرد گیاهان دارویی نزد حیوانات و پرندگان صحرائی، به انسان در پیدایش داروها یاری رسانده است!
- (4) بلاشک نحوه کاربرد گیاهان پزشکی در حیوانات و پرندگان بیابانی به انسان برای ایجاد داروها یاری رسانده بود!

2- عَيْنُ الْخَطَا: اِخْتِصَاصِي انْسَانِي دَاخِل 99

- (1) إكْرَهُ الْجُرْمَ وَ لَا تَكْرَهُ الْمُجْرِمَ ، : جرم را زشت بدار و مجرم را ناپسند مشمار،
- (2) لا بأس في أن تدرس القول ولكن إحترم القائل،: هیچ اشکالی نیست در اینکه گفتار را بررسی کنی ولی گوینده را احترام کن،
- (3) عليك أن ترحم العاصي ولكن تُسخطك المعصية،: تو باید بر عصیانگر رحم کنی ولی از معصیت خشمگین می شوی،
- (4) فإنَّ مهمتك أن تتعلّب على المرض لا على المريض ! : زیرا مأموریت تو این است که بر بیماری غلبه کنی نه بر بیمار!

3- عَيْنُ الصَّحِيحِ: عَمُومِي انْسَانِي خَارِج 99

- (1) إني قد قبلتُ مسؤوليةَ إطفاء مكيف الهواء بعد أن تفرغَ المكتبةُ من الطّلاب: من مسؤوليت خاموش کردن کولر را بعد از خالی شدن کتابخانه از دانش آموزان، پذیرفته ام!
- (2) يتلو هذا الطالبُ القرآنَ كلَّ يومٍ في الاصطفاف الصّباحي: این دانش آموزی است که هر روز در صف صبحگاهی قرآن میخواند!
- (3) إن نصل إلى التّجاع في بداية الأمر فلا معنى للسعي: اگر در ابتدای کار موفق می شدیم تلاش مفهومی نداشت!

- (4) لَمَّا جَاءتَنِي أُمِّي بِالطَّعَامِ شَكَرْتُهَا كَثِيرًا: وقتی مادرم همراه با غذا بیاید، از او بسیار تشکر می کنم!

4- عَيْنُ الصَّحِيحِ: اِخْتِصَاصِي انْسَانِي خَارِج 99

- (1) بعضُ النَّاسِ مِنْ نُهَاتِ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ دَائِمًا،: بعضی از مردم از نهی کنندگان کارهای بد همیشگی هستند!
- (2) ولكنَّ كَثِيرًا مِنَ الشَّبَابِ لَا يُحِبُّونَ أُمَّرَهُمْ وَ نَهْيَهُمْ،: ولی جوانان، بسیاری از امر و نهی آنان را دوست ندارند،

- (3) و بريدون أن يصلوا هم أنفسهم إلى نتيجة أعمالهم، و می خواهند که آنها خودشان به نتیجه کارهایشان برسند،
 (4) نعم، قد يصلون إلى النتيجة ولكن مع خسارة لا تُعوّض! آری، قطعاً به نتیجه می رسند اما با خسارتی که جبران نمی شود!

5- عَيْنُ الْخَطَا: اختصاصی انسانی خارج 99

- (1) إِنَّ الصَّبْرَ عَلَى مَا أَصَابَنَا، يَجْعَلُنَا مِنَ الصَّابِرِينَ: آن صبرکه در مصائب به ما دست می دهد، ما را از صابران می گرداند!
 (2) إِنَّهُ الْوَلَدُ الَّذِي يَقْتَرِبُ مِنَ النَّارِ وَ لَا يَعْرِفُ خَطَرَ ذَلِكَ: کودکی را که به آتش نزدیک می شود و خطر آن را نمی داند نهی کن!
 (3) تَصْغِيرُ الْخَدِّ عِنْدَ الْغَضَبِ عِلَامَةٌ مِنْ عِلَائِمِ الْمَعْجَبِينَ بِأَنْفُسِهِمْ: روی بر گرداندن چهره هنگام خشم علامتی از علامتهای خود پسندان است!
 (4) إِذَا نَشَاءُ أَنْ تَعْمَرَ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِنَا فَعَلِينَا أَنْ نَكُونَ مَتَوَاضِعِينَ: هرگاه بخواهیم که حکمت در قلبمان ماندگار شود بر ما است که متواضع باشیم!

6- عَيْنُ الْخَطَا: ریاضی 99 عربی 12 درس 1

- (1) تُعِينِنِي الْمَعْلَمَةُ فِي الدَّرْسِ الصَّعْبَةِ إِعَانَةً: معلم مرا در درسهای مشکل بدون شک یاری می کند!
 (2) إِنَّ الْعُلُومَ التَّافِعَةَ تُنِيرُ عَقْلَ الْإِنْسَانِ وَ قَلْبَهُ: قطعاً علوم سومند عقل انسان و قلبش را روشن می کند!
 (3) سَيِّمَاءُ اللَّهِ جَمِيعَ نَوَاحِي الْأَرْضِ سَلَامًا شَامِلًا: خداوند همه نواحی زمین را از صلحی فراگیر پر خواهد کرد!
 (4) رَبَّنَا هُوَ الَّذِي يَحْمِينَا مِنْ شُرُورِ الْحَادِثَاتِ دَائِمًا: خدای ما کسی است که در پیشامدهای بد همواره نگهدار ماست!

7- عَيْنُ الْخَطَا: هنر 99 عربی 12 درس 1

- (1) الْعِلْمُ إِنْ لَمْ يَنْفَعْنَا لَا يَضُرُّنَا: علم اگر به ما نفع نرساند ضرر نمی رساند!
 (2) إِتْمَا الدِّينُ إِطَارٌ لِلْعِلْمِ وَ الْحَضَارَةُ: دین چارچوبی برای علم و تمدن است!
 (3) التَّفَكُّرُ هُوَ الدَّوَاءُ لِدَفْعِ سُمُومِ الْخِرَافَاتِ: فکر کردن همان دارو است برای دفع کردن سموم خرافات!
 (4) الْفَضْلَاءُ شَخْصِيَّتُهُمْ أَقْوَى مِنْ أَنْ يَقْلُدُوا الْجَهْلَاءَ: فاضلان شخصیتشان قویتر از این است که از جاهلان تقلید کنند!

8- «هناك لا انسان بدون خطأ ، ولكنّه يفشل عندما يعِدُّ نفسه عالمًا يعرف كل شيء!»: زبان خارجه 99 عربی 12 درس 1

- (1) هیچ انسانی نیست که خطا نکند ، ولی هنگامی که خود را دانای همه چیز بشمار آورد، شکست خواهد خورد!
 (2) انسان بدون اشتباه ، هیچگاه وجود ندارد ، اما او می بازد هرگاه خود را دانایی فرض کند که هر چیزی را می دانسته است!
 (3) هیچ انسانی بدون خطا وجود ندارد ، ولی زمانی که خودش را عالمی بشمار آورد که همه چیز را می داند ، شکست می خورد!

4) انسان هیچگاه بدون اشتباه نیست ، اما زمانی می بازد که نفس خود را عالمی به حساب آورد که بر هر چیزی آگاه است!

9- عین الصحیح: زبان خارجه 99 عربی 12 درس 1

1) أفضل سلاح المرء كلامه و كانه حسام: بهترین سلاح انسان کلامی است که چون شمشیر می باشد!
2) عين البومة ثابتة و هي لا تقدر أن تدیر إلا رأسها: چشم جغد ثابت است و فقط سر آن حرکت می کند!
3) هناك عُشٌ صغير فوق تلك الشجرة المرتفعة لا فرخ فيه: بالای آن درخت بلند آشیانه کوچکی هست که هیچ جوجه ای در آن نیست!

4) طلب من الطلاب أن يأتوا بوالديهم يوم الخميس إلى المدرسة: از دانش آموز خواست که روز پنجشنبه با والدین خود به مدرسه بیایند!

10- ﴿ يقول الكافر يا ليتني كنت ثرابا ﴾: عمومی انسانی خارج کشور 99

1) کافر می گوید کاش از خاک بودم!
2) کافری گفت: کاش خاک بودی!
3) کافر گوید: ای آرزوی من کاش تو از خاک بردی!
4) کافر می گوید ای کاش خاک بودم!

11- «أصيبت الشعوب المختلفة في دينهم بالخرافات على مرالعصور، ولكن الأنبياء بينوا لهم الدين الحق!»: ص2/عمومی انسانی خارج 98

1) در گذر زمان دین ملت‌های مختلف به خرافه‌هایی آمیخته شد، اما پیامبران آنها دین حق را برایشان بیان کردند!
2) ملل مختلفی دین‌هایشان به خرافه‌هایی در طول زمانها آمیخته گردید، ولیکن بیان دین حق، توسط پیامبران بود!
3) با گذشت عصرها، ملت‌های مختلف در دین خود دچار خرافات شدند، اما پیامبران دین حق را برای آنها روشن کردند!
4) ملت‌های مختلفی در دین خود، با گذر زمان دچار خرافه گردیدند، ولی پیامبران دین حق را برایشان آشکار می کردند!

حال

1- اگر حال بصورت جمله آمده باشد معمولاً با لفظ درحالیکه – که ترجمه می شود و اگر بصورت اسم آمده باشد بصورت قید حالت ترجمه می شود و گاهی با لفظ با یا پسوند ان ترجمه می شود و گاهی هم از لفظ که استفاده می شود بَعَثَ اللَّهُ التَّبِيْنَ مُبَشِّرِينَ = خداوند پیامبران را مژده آورنده (بشارت دهنده) مبعوث کرد

2- در ترجمه حال دقت کنید که مرجع حال به چه کسی برمی گردد و حال را برای آن ترجمه کنید:
يُسَاعِدُ الْوَالِدُ أُمَّهُ مَبْتَسِمَةً :

فرزند در حالی که خندان است به مادرش کمک می کند □

فرزند به مادرش که خندان است کمک می کند □

*گاهی در یک عبارت چند جمله وجود دارد که در ترجمه ممکن است جمله ای زودتر از قبل خود ترجمه شود به شرط آنکه معنا و مفهوم جمله را تغییر ندهد.

الَّذِينَ يَتِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (هنر 98)

کسانی که نماز را بر پا می دارند و در حالی که در رکوع هستند زکات را می دهند
در ترجمه حال و صفت دقت کنید:

رَأَيْتُ الْوَلَدَ مَسْرُورًا (حال) پسر را خوشحال دیدم

رَأَيْتُ الْوَلَدَ الْمَسْرُورًا (صفت) ← پسر خوشحال را دیدم

رَأَيْتُ وُلْدًا مَسْرُورًا (صفت) ← پسری خوشحال را دیدم

يَأْكُلُ الْفَرَائِسَ حَيَّةً ماهیهای زنده را می خورد □ ماهیها را زنده می خورد □

يَأْكُلُ الْفَرَائِسَ الْحَيَّةَ ← ماهیهای زنده را می خورد

أَصْنَامُهُمُ الْمَكْتُورَةُ: بهای شکسته خود(صفت).شاهدواأصنامهم مكسرة:بهای خود را شکسته دیدند.(حال)

- «ما فهمتُ لماذا هجرني أحبتي و فترحوا عُداتي، و أنا كنتُ أحبهم دائماً و أرجوهم في حياتي!»:

اختصاصی انسانی خارج 99

- 1) نفهمیدم چرا دوستانم از من جدا شدند و دشمنانم را شاد کردند، درحالیکه من همیشه آنها را دوست می داشتم و در زندگی به آنها امیدوار می بودم!
- 2) چیزی که نفهمیدم این است که چرا دوستانم رهایم کردند و دشمنانم شاد شدند، حال آنکه همیشه دوستشان می دارم و در زندگی به آنها امیدوارم!
- 3) آنچه نفهمیدم این بود که چرا دوستانم از من جدا شده دشمنانم را شاد کردند، و من دائماً آنها را دوست داشته و به آنها در زندگی امید دارم!
- 4) نمی فهمم چطور دوستانم از من جدا شدند و دشمنانم را شاد کردند، وقتی که همیشه دوستشان داشته و در زندگی به آنها امید داشتم!

34-«كادالمعلمُ يبدأ تدريسه إذ دخل الصفَّ أحدُ الطلابِ وقطع كلامَ المعلمِ و هو حَجَلٌ من تأخره!»: زبان 99

عربی 11 درس 2

- 1) معلم تدریسش را شروع می کرد که یکی از دانش آموزان با شرمندگی از تأخیر خود ، وارد کلاس شد و سخن معلم را بُرید!
- 2) نزدیک بود معلم درس خویش را آغاز کند که دانش آموزی ناگهان داخل کلاس شد و کلام معلم را با خجالت از دیرکردنش قطع نمود!

3) نزدیک بود معلم درس خود را آغاز نماید زمانی که یک دانش آموز به کلاس داخل شد و سخن معلم را برید و او از تأخیر خویش شرمنده شد!

4) معلم تدریس خود را داشت شروع می کرد ، که ناگهان یکی از دانش آموزان وارد کلاس شد و در حالی که از تأخیر خود شرمنده بود سخن معلم را قطع کرد!

35- «عامل الناس مثلما تُحبُّ أن يُعاملوك، ولا تكن ذا وجهين!»: زبان خارجه 99 عربی 12 درس 2

- 1) با مردم آنطور رفتار کن که دوست داری با تو رفتار کنند، و دو رو مباش!
- 2) طوری با مردمان معامله نمایی که دوست داری با تو دادوستد شود ، پس دوچهره نباش!
- 3) با مردم همانطور معامله کنی که دوست داشته اید با شما عمل کنند ، پس از دو رویان نباشید!
- 4) به گونه ای با مردم رفتار کنی که دوست می دارید با شما رفتار شود و دارای دو چهره نباشید!

36- عین الصحیح للفراغات : اختصاصی انسانی داخل 99

«ربما تستطيع أن تملك كل ما تُريد ، وأنت ظالمٌ ، ولكن عندما يدعوك عليك مظلومٌ ، تفقد كل ما ملكت فقداناً أبدياً!»:

..... بتوانی هرچه را بخواهی مالک شوی ، ولی وقتی که یک مظلوم تو را نفرین کند ، همه آنچه را بدست

آورده ای از دست می دهی !

- 1) شاید / با ستمکار بودنت / مطمئناً
- 2) چه بسا / در حالیکه ستمکاری / تا ابد
- 3) شاید / حال آنکه ظالمی / تا زمانی
- 4) چه بسا / با ستمکار بودنت / مطمئناً

37- عین الصحیح: ریاضی 99 عربی 12 درس 2

- 1) العُملاء: هم الذين يعملون لراحة الناس!
- 2) الخنيف: هو الذي لا يعبد إلا الله الواحد!
- 3) البحيرة: يدخل ماء الأنهار فيها و هي أكبر من البحر!
- 4) يوم الخميس: اليوم السادس من الأسبوع و قبله يوم الجمعة!

38- عین الخطأ: زبان خارجه 99 عربی 12 درس 2

- 1) الأرجل : يمشي الإنسان بها!
- 2) المُتفَرِّج: الذي يُشجّع اللاعب في المسابقة!
- 3) السائح: من يُفَرِّح الناس لزيارة الآثار التاريخية!
- 4) المشكاة: زجاجة فيها مصباح ينتشر الضوء من داخلها!

39 – عین الخطأ عن «الجزارة»: هنر 99 عربی 12 درس 2

- 1) هي آلة تُساعد المزارعين!
- 2) يُنتفع بها في الأعمال الزراعية!
- 3) تُستخدم في المزارع عادة!
- 4) تَجَرّ نفسها على الأراضي الزراعية!

40«صعد الزوار كلهم جبل التور لزيارة غار حراء إلا من لم يقدرُوا على الصعود!»: ص 18 و 34 / تجرّبی 98

1) همه زوّار برای دیدار غار حراء در کوه نور، از آن بالا رفتند مگر آن کسی که نمی توانست بالا برود!

- (2) زائران همگی برای زیارت غار حراء از کوه نور بالا رفتند مگر کسانی که برای صعود قدرت نداشتند!
- (3) همه زائران بخاطر زیارت غار حراء کوه نور را در نور دیدند جز آنها که قدرت بالا رفتن نداشتند!
- (4) زوّار همگی به دیدن غار حراء از کوه نور صعود می کنند جز آن کس که نمی تواند صعود کند!
- 41- «لَمَّا وَصَلْتُ إِلَى الْمَلْجَأِ الْمُقَدَّسِ الَّذِي كَانَ يَتَّقُ فَوْقَ جَبَلٍ مُرْتَفِعٍ رَأَيْتُ أَنَّهُ لَا يَصِلُ إِلَيْهِ إِلَّا مَنْ لَهُمْ قُوَّةٌ أَكْثَرُ!»: ص 18 و 34/ هنر 98
- (1) وقتی به پناهگاه مقدّس که بالای کوه بلندی قرار داشت رسیدم دیدم که فقط کسانی که قدرت بیشتری دارند به آن می رسند!
- (2) هنگامی که به آن پناهگاه مقدّس که بالای کوهی بلند واقع است رسیدم، دیدم کسانی که نیروی بیشتر دارند تنها به آن می رسند!
- (3) هنگام رسیدن به پناهگاه مقدّسی که در بلندی کوه مرتفع واقع است، دیدم فقط کسانی که قدرت بیشتری دارند، به آن می رسند!
- (4) وقتی به آن پناهگاه مقدّس رسیدم که در بلندی کوه مرتفعی قرار داشت، کسی را ندیدم که به آنجا برسد مگر کسانی که نیروی بیشتری داشتند!

- 40- «صَعَدَ الزَّوَّارُ كُلُّهُمْ جَبَلَ التَّوْرِ لَزِيَارَةِ غَارِ حِرَاءٍ إِلَّا مَنْ لَمْ يَقْدِرُوا عَلَى الصُّعُودِ!»: ص 18 و 34 / تجرّبی 98
- (1) همه زوّار برای دیدار غار حراء در کوه نور، از آن بالا رفتند مگر آن کسی که نمی توانست بالا برود!
- (2) زائران همگی برای زیارت غار حراء از کوه نور بالا رفتند مگر کسانی که برای صعود قدرت نداشتند!
- (3) همه زائران بخاطر زیارت غار حراء کوه نور را در نور دیدند جز آنها که قدرت بالا رفتن نداشتند!
- (4) زوّار همگی به دیدن غار حراء از کوه نور صعود می کنند جز آن کس که نمی تواند صعود کند!
- 41- «لَمَّا وَصَلْتُ إِلَى الْمَلْجَأِ الْمُقَدَّسِ الَّذِي كَانَ يَتَّقُ فَوْقَ جَبَلٍ مُرْتَفِعٍ رَأَيْتُ أَنَّهُ لَا يَصِلُ إِلَيْهِ إِلَّا مَنْ لَهُمْ قُوَّةٌ أَكْثَرُ!»: ص 18 و 34/ هنر 98
- (1) وقتی به پناهگاه مقدّس که بالای کوه بلندی قرار داشت رسیدم دیدم که فقط کسانی که قدرت بیشتری دارند به آن می رسند!
- (2) هنگامی که به آن پناهگاه مقدّس که بالای کوهی بلند واقع است رسیدم، دیدم کسانی که نیروی بیشتر دارند تنها به آن می رسند!
- (3) هنگام رسیدن به پناهگاه مقدّسی که در بلندی کوه مرتفع واقع است، دیدم فقط کسانی که قدرت بیشتری دارند، به آن می رسند!
- (4) وقتی به آن پناهگاه مقدّس رسیدم که در بلندی کوه مرتفعی قرار داشت، کسی را ندیدم که به آنجا برسد مگر کسانی که نیروی بیشتری داشتند!

42- ﴿لَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلُونَ...﴾: ص 22 / زبان خارجه 98

- (1) سستی مکنید و غمگین مشوید زیرا شما برتر هستید ...
- (2) سست مشوید و غم مخورید در حلیکه شما هستید برتران ...
- (3) شما را «وهن» دست ندهد و دچار حزن نشوید چه شما نید برتران ...

4) دچار «وهن» و سستی نشوید و غم مخورید چه برتر از همه شمائید ...
43- ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً، فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ...﴾: مردمان ص 22 / ریاضی خارج کشور
98

- 1) امتی واحد بودند، پس خداوند پیامبران را مژده آور مبعوث کرد ...
- 2) امت یگانه ای بوده اند، آنگاه خداوند پیامبرانی هشدار دهنده فرستاد ...
- 3) ابتدا امت واحد بودند، سپس الله پیامبرانی را هشدار دهنده برانگیخت ...
- 4) در آغاز امتی یگانه پرست بوده اند، آنگاه الله پیامبرانی را مژده دهنده برانگیخت ...

44- ﴿إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...﴾: ص 22 / ریاضی 98

- 1) ولی شما فقط الله است و رسول او و کسانی که ایمان آورده اند ...
- 2) همانا ولی شما خداوند است و پیامبرش و هرکس ایمان بیاورد ...
- 3) سرور شما بدون شک الله است و پیامبر و آنکه ایمان آورده است ...
- 4) بدرستی که خداوند سرور شما است و رسول او و کسی که ایمان آورده است ...

45- ﴿... الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾: ص 22 / هنر 98

- 1) آنها که در حال رکوع کردن نماز می گزارند و زکات می دهند!
- 2) کسانی که اقامه نماز می کنند و زکات می دهند و در حال رکوع هستند!
- 3) آنان که نماز را اقامه می کنند و در حال رکوع کردن زکات خود را می پردازند!
- 4) کسانی که نماز را بر پا می دارند و در حالی که در رکوع هستند زکات را می دهند!

46- ﴿إِنَّهَا مِنْ أَعْجَبِ الْأَسْمَاكِ، تَغْذِيهَا صَعْبَةٌ عَلَى الْهَوَاةِ لِأَنَّهَا تُحِبُّ أَنْ تَأْكُلَ صَيْدَهَا حَيًّا!﴾: ص 28 / ریاضی 98

- 1) آن از ماهیهای عجیبی است که تغذیه اش برای علاقمندان سخت است برای اینکه دوست دارد شکار زنده بخورد!
- 2) او از شگفت ترین ماهیانی است که برای علاقمندان، غذا دادنش سخت است زیرا او خوردن زنده شکار را دوست دارد!
- 3) او از ماهیان شگفت آوری است که برای علاقمندان، تغذیه اش سخت دشوار است زیرا زنده خوردن صید را دوست دارد!
- 4) آن از عجیب ترین ماهیهاست، غذا دادن به او برای علاقمندان دشوار است زیرا دوست دارد که صید خود را زنده بخورد!

47- «من ابتعد عن الأميال النفسانية شأبا و أقبل على العلوم النافعة، فلعل قلبه يملأ إيمانا!»: ترکیبی 10 مجهول و 11 شرط و 12 لعل و شأبا / هنر 98

- 1) هرکس از تمایلات نفسانی جوانی دور شود و به علوم سودمند روی کند، شاید قلبش از ایمان پر شود!
- 2) اگر کسی در جوانی، از خواهشهای نفسانی دوری کند و به علوم سودمندی روی بیاورد، شاید قلب خود را از ایمان پر بکند!

3) کسی که در جوانی، از خواهشهای نفسانی دور شده به علوم سودمند روی بیاورد، امید آن است که قلب او از ایمان پُر شود!

4) هرکسی که از امیال نفسانی جوانی دوری کرده به علوم سودمند روی کند، امید است که قلب خویش را از ایمان پُر کند!

48- عین الصحیح: ص 22 / ریاضی خارج کشور 98

1) رأیت معلماً مسروراً و هو یجیب علی أسئلة التلامیذ: معلّم را در حالی که خوشحال بود دیدم که به سؤالات دانش آموزان پاسخ می داد!

2) حان (= جاء) وقت الامتحانات و أنتم غافلون عنها: زمان امتحانات فرا رسید درحالی که شما از آن غافل هستید!

3) دعوت صدیقی و هو یکتب رسالة: دوستم را دعوت کردم در حالی که نامه ای نوشته بود!

4) یُساعد الولد أمّه مبتسماً: فرزند درحالی که خندان است به مادرش کمک می کند!

49- «كان الطالب التاجیح یحصی أعماله الحسنه لأصدقائه و هو یذكر مشاكل کان قد تخلّص منها!»: ص 22 / عمومی انسانی خارج کشور 98

1) دانش آموزی که موفق بود کارهای خویش را برای دوستانش می شمرد حال آنکه مشکلاتی را که از آنها خلاص شده بود بیان می کرد!

2) دانش آموز موفق کارهای خویش را برای دوستانش می شمرد در حالیکه مشکلاتی را که از آنها رهایی یافته بود بیان می کرد!

3) دانش آموز موقّعی که کارهای خویش را برای دوستانش می شمرد مشکلاتی را که از آنها رهایی یافته بود بیان می کرد!

4) دانش آموز موفق کارهای خویش را برای دوستانش شمرده مشکلات رها شده از آنها را بیان کرده بود!

50- عین الصحیح: ص 22 و 47 / عمومی انسانی خارج کشور 98

1) إن تجلسوا فی الصّف هادئین،: اگر آرام در کلاس بنشینید،

2) و تستمعوا إلی کلامی استماعاً،: و سخنانم را به خوبی بشنوید،

3) سأقرأ لکم بعض الآیات،: بعضی آیات را برایتان می خوانم،

4) لا تأخذون منها إلاً العبرة المؤثّرة! : که از آنها عبرتهای تأثیر گذار می گیرید!

51- «عین الصحیح: ص 20 و 22 / عمومی انسانی داخل 98

1) لَمّا ما وَجدتِ البناتُ أمهّنَ حیةً نُحنَ علیها: دختران هنگامی که مادر خود را زنده نیافتند، بر او شیون کردند!

2) لا أحد یأتیک فی حاجة فترده خائباً: کسی نیست که با خواسته هایش نزد تو بیاید و تو او را ناامید بر گردانی!

3) من ذاق حبّک ذنا إلیک و هو یخاف منک: کسی که عشق تو را چشید در حالی که از تو می ترسد به تو نزدیک است!

4) الکذّاب یتظاهر بالصدق و إن یظهر الکذب فی وجهه: دروغگو تظاهر به راستگویی می کند اگر چه دروغ از چهره اش نمایان بوده است!

94- «شجراتٌ حدیقتنا ذات غصون نضرة لأنّ اهتمامنا بشؤونها کثیر!»: زبان خارجه 98

- (1) باغ ما درختانی دارد با شاخه های با طراوت زیرا به کارهای آن بسیار رسیدگی شده است!
- (2) بخاطر رسیدگی و توجه ما به امور باغ، درختان آن دارای شاخه های تر و تازه ای شده است!
- (3) درختان باغ ما دارای طراوت و تر و تازگی هستند زیرا اهتمام ما به کارهای آن زیاد است!
- (4) درختان باغ ما دارای شاخه های تر و تازه ایست زیرا رسیدگی ما به کارهای آن زیاد است!

95- «سقوط جوجه ها منظره بسیار ترسناکی است، ولی گریزی از آن نیست!»: هنر 98

- (1) السقوط للفراخ من المناظر المرعبة، ولكن لا يمكن الفرار منه!
- (2) السقوط للأفراخ من مشاهد مرعبة كثيراً، أما ليس فرار منه!
- (3) سقوط الفراخ مشهد مُرعب جداً، ولكن لا فرار منه!
- (4) سقوط أفراخ منظره مخوف كثيراً، أما لا بُدّ منه!

استثناء و حصر: اگر مستثنی منه از جمله حذف شده باشد اسلوب حصر محسوب می شود و در این صورت إلا برای استثناء نیست و از جهت ترجمه به دو شکل می توان آنرا ترجمه کرد .

(الف) به همان شکل منفی یا پرسشی که در جمله آمده است

(ب) () به شکل جمله مثبت و موکد با قیدهای تأکیدی (فقط- تنها) که اسم بعد از إلا را تأکید کند
لا تأخذون منها إلا العبر المؤثرة .

از آن جز عبرتهای تأثیرگذار نمی گیرند . از آن فقط عبرتهای تأثیرگذار می گیرند .

*دقت کنید اگر إلا دلالت بر حصر داشته باشد (مستثنی منه محذوف) حتماً در ترجمه بعد از قید تأکیدی اسم بعد از إلا ترجمه

شود . لا يأس من روح الله إلا القوم الكافرون
فقط از رحمت خداوند قوم کافر نا امید می شوند = غلط

قوم کافر فقط از رحمت خداوند نا امید می شوند = غلط

از رحمت خداوند فقط قوم کافر نا امید می شوند = صحیح

*اگر جمله منفی باشد ولی مستثنی منه در جمله باشد (إلا برای استثناء) نباید جمله را مثبت و موکد ترجمه کنیم (طبق کتاب درسی)

ما طالعث ليلة الامتحان كتاباً إلا كتاب العرييه / شب امتحان کتابی را جز کتاب عربی مطالعه نکردم .

-«كان ذلك العالم يُمضي أوقاته بالمطالعة و الدراسة و لا يتعد عن النشاط لحظة على رغم الظروف القاسية!»:

زبان 99 عربی 12 درس 3

- 1) تمام وقت آن عالم در مطالعه و پژوهش می گذشت و با وجود شرایط سخت یک لحظه از فعالیت دور نمی شد!
- 2) آن دانشمند اوقات خود را به مطالعه و تحقیق می گذراند و با وجود شرایط سخت، لحظه ای از فعالیت دور نمی شد!
- 3) وقت آن دانشمند به مطالعه و تحقیق می گذشت در حالیکه علی رغم شرایط سخت لحظه ای از کار دور نمی شود!
- 4) آن عالم اوقاتش را در مطالعه و پژوهش می گذراند، در حالیکه علی رغم شرایط سخت حتی یک لحظه از کار دور نمی شود!

59- « لا فَرْحَ يَعْلَمُ الطَّيْرَانِ إِلَّا أَنْ يَقْذِفَ نَفْسَهُ مِنَ الْأَعْلَى إِلَى الْأَسْفَلِ!»: عمومی انسانی 99 عربی 12 درس 3

- 1) فقط جوجه ای پرواز کردن را یاد می گیرد که بتواند خود را از بالا به پایین بیندازد!
 - 2) هیچ جوجه ای پرواز کردن را جز با پرتاب شدن خود از بالا بسمت پایین نمی آموزد!
 - 3) هر جوجه ای فقط زمانی پرواز را می آموزد که خودش را از بالا بسمت پایین بیندازد!
 - 4) هیچ جوجه ای نیست که پرواز یاد بگیرد مگر اینکه خودش را از بالا به پایین پرتاب کند!
- 60- عَيْنُ الصَّحِيحِ: ریاضی 99 عربی 12 درس 3**
- 1) لَنْ تَكُونَ الْحَيَاةُ دُونَ نَقْصٍ وَلَكِنَّهَا جَمِيلَةٌ دَائِمًا: زندگی را هرگز بدون نقص نخواهی یافت ولی همیشه زیباست!
 - 2) ذَهَبْنَا إِلَى غَابَةٍ وَرَأَيْنَا هُنَاكَ آيَاتِ رَبِّنَا الْكُبْرَى: به جنگلی رفتیم و در آنجا نشانه‌های پروردگار بزرگمان را دیدیم!
 - 3) طُوبَى لِمَنْ يَجْتَنِبُ الْكُذْبَ وَ إِنْ كَانَ لِلْمَزَاحِ: خوشا به حال کسی که از دروغ گفتن دوری می کند، اگرچه برای مزاح باشد!
 - 4) إِنْ الْعَيْنَ لَا تَدُورُ فِي اتِّجَاهَيْنِ إِلَّا فِي بَعْضِ الْحَيَوَانَاتِ كَالْحِرْبَاءِ: چشم بعضی حیوانات مثل حرباء در دو جهت مختلف می چرخد!

61- عَيْنُ الْخَطَا: تجریمی 99 عربی 12 درس 3

- 1) تجرِي مِيَاهُ الشَّلَالِ مِنَ الْأَعْلَى إِلَى الْأَسْفَلِ مُتَتَالِيَةً: آبهای آبخیز از بالا به پایین پشت سرهم جاری می شوند!
 - 2) رَائِحَةُ مَاءِ الْمَسْتَنْقَعَاتِ كَرِيهَةٌ لِأَنَّهُ لَا يَتَحَرَّكُ: بوی آب مرداب ها نا خوشایند است زیرا حرکت نمی کند!
 - 3) لَا عَجَبَ فِي أَنْ تُؤَجَّلَ أَعْمَالُنَا الْحَسَنَةُ: هیچ تعجیبی نیست که در کارهای خوبمان عجله کنیم!
 - 4) لَا يُعْرِقُ فِي الْمَدْحِ وَ الدَّمِ إِلَّا الْأَحْمَقُ: فقط احمق در ستودن و مذمت کردن اغراق می کند!
- 62- عَيْنُ الصَّحِيحِ: تجریمی 99 عربی 12 درس 3**
- 1) التَّفَكُّرُ سَاعَتَيْنِ خَيْرٌ مِنَ الْعِبَادَةِ سَاعَاتٍ: مدت دوساعت فکر کردن بهتر از ساعاتی از عبادت است!
 - 2) الْعُقْلَاءُ لَا يَقْفُونَ مَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ: انسان های عاقل بر چیزی که به آن علمی ندارند توقف نمی کنند!
 - 3) إِنْ التَّنَفُّسَ الْمَطْمَئِنَّةَ لَا تَأْخُذُ اطْمَئِنَانَهَا إِلَّا مِنْ رَبِّهَا: نفس مطمئنه آرامش از هیچ کس جز از خدا نمی گیرد!
 - 4) بَعْدَ أَنْ فَكَّرَ لِحِطَاتِهِ وَجَدَ الْمَأْمَنَ الَّذِي كَانَ قَدْ لَجَأَ إِلَيْهِ قَبْلَ هَذَا: بعد از اینکه لحظاتی فکر کرد محل امنی را که قبل از این به آن پناه برده بود، یافت!

63- «يستطيع الناس أن يقرؤوا من الكتب ما يُحِبُّونها، إلا من ليس لهم فكرٌ قادر على تمييز المسائل!»:

تجربی 99 عربی 12 درس 3

- (1) از کتابها هرچه دوست می دارند بخوانند، جز کسانی که توانایی برای تشخیص امور ندارند!
- (2) بخوانند هر آنچه را از کتابها که دوست دارند، مگر آنکه قدرت جدا کردن امور را نداشته باشند!
- (3) از کتابها آنچه را دوست دارند بخوانند، مگر آنان که فکری قادر بر تشخیص مسائل نداشته باشند!
- (4) کتابهایی را که دوست می دارند بخوانند، مگر اینکه نتوانند با فکر و توانایی مسائل را از یکدیگر جدا کنند!

64- «علينا أن نستفيد من تجارب التَّاجِين بأنهم كيف واجهوا الصَّعوبات و نهضوا بعد السقوط و استمروا على

سلوكهم حتى التَّجَاح»: ما باید از تجارب انسانهای موفق هنر 99 عربی 12 درس 3

- (1) بهره ببریم به اینکه چطور با مشکلات روبرو شدند و بعد از افتادن برخاستند تا به راه خودشان تا موفقیت ادامه بدهند!
- (2) استفاده کنیم که چگونه با سختیها روبرو شده اند و بعد از سقوط برخاسته اند و روش خود را تا پیروزی، ادامه داده اند!
- (3) بهره مند شویم بدینگونه که با دشواریها چگونه مواجه می شوند و بعد از سقوط کردن برمی خیزند و بر رفتارشان تا پیروزی باقی مانده اند!
- (4) استفاده نماییم که آنها با مشکلات چطور برخورد کرده اند و بعد از افتادن چگونه بلند شده اند و چگونه بر سلوک خود تا پیروز شدن باقی می مانند!

65- «الإنسان لا يُصاب بأمر إلا بقدر طاقته، فعلىنا أن يزداد إيماننا لأن الله لن يترك مُحِبِّيه!»: هنر 99 عربی 12

درس 3

- (1) انسان فقط به اندازه توانش به امری دچار شده است، پس باید ایمانمان را زیاد کنیم زیرا خدا علاقمندانش را رها نخواهد کرد!
- (2) انسان به اندازه توانش به امور دچار می شود، پس باید ایمانمان را زیاد کنیم زیرا خدا محبتان خود را هرگز ترک نمی کند!
- (3) انسان به چیزی دچار نمی شود مگر به اندازه توانش، پس باید ایمانمان زیاد شود زیرا خدا دوستدارانش را رها نخواهد کرد!
- (4) انسان هیچگاه بیش از توانش به خواسته ای دچار نمی شود، پس باید ایمانمان زیاد شود زیرا خدا هرگز محبوبان خود را رها نمی کند!

66- «هناك مئات الطيور تبني أعشاشها على جبال ارتفاعها أكثر من ألفي متر و تقذف أفرآخها منها لتتعلم الطيران!

: ریاضی خارج 99 عربی 12 درس 3

- (1) صدها پرنده لانه های خود را بر بلندای بیش از دو هزار متر، روی کوهها می سازند تا جوجه ها را از آنجا پرتاب کنند تا پرواز کردن بیاموزند!

- (2) آنجا صدها پرنده است که آشیانه ها را بر کوههایی به بلندای بیشتر از دو هزار متر بنا کرده جوجه هایشان را از آنجا می پرانند برای اینکه پرواز کردن بیاموزند!
- (3) آنجا صدها پرنده لانه هایشان را بر کوههایی که ارتفاعشان از دو هزار متر بیشتر است بنا می کنند و جوجه های خود را از آن می اندازند تا پرواز کردن را به آنها یاد بدهند!
- (4) صدها پرنده وجود دارند که آشیانه های خود را بر کوههایی که ارتفاع آنها بیش از دو هزار متر است می سازند و جوجه هایشان را از آنجا پرتاب می کنند تا پرواز را یاد بگیرند!

67- « لا تُسَجِّلْ صَدِيقَتِي الْمَجْدَّةَ فِي دَفْتَرِهَا إِلَّا الْمَوْضُوعَاتِ الْجَدِيدَةِ وَالْمَهْمَةَ! »: عمومی انسانی 99 عربی 12

درس 3

- (1) دوست تلاشگر فقط موضوعات جدید و مهم را در دفترش ثبت می کند!
- (2) دوست تلاشگر من در دفترش ثبت نمی شود مگر موضوعات جدید و مهم!
- (3) دوستم با تلاشش چیزی در دفترش ثبت نمی کند جز موضوعات جدید و مهم را!
- (4) چیزی جز موضوعات جدید و مهم در دفتر دوستم که تلاشگر است ثبت نمی شود!

68- عَيْنُ الْخَطَا: عمومی انسانی 99 عربی 12 درس 3

- (1) عندما نعرف كيف فشلنا نفهم كيف سننجح: هر زمان بدانیم چگونه شکست خوردیم، می فهمیم چگونه موفق خواهیم شد!
- (2) لا شك أنك لا تخسر إلا إذا امتنعت عن المحاولة: شکی نیست که تو فقط زمانی که از تلاش خودداری کنی، زیان می بینی!
- (3) إنَّ التَّجَاحَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى الْإِقْدَامِ فَقَطْ، بَلْ إِلَى الْجَسَارَةِ أَيْضًا: پیروز شدن فقط به قدمها احتیاج ندارد بلکه به جسارت نیز نیازمند است!
- (4) من يكذب، لا يجد دليلًا مُقْنَعًا لِإثبات قوله أبدًا: کسی که دروغ می گوید، هرگز برای ثابت کردن گفته خود دلیل قانع کننده ای نمی یابد!

69- « يُحَلِّرُ مَنْ يَزْرَعُ الْعَدَاوَةَ مِنْ أَنَّهُ لَنْ يَحْصِدَ إِلَّا الْخَسَارَةَ، فَلْيَنْتَبِهْ! »: عمومی انسانی خارج 99

- (1) به کسی که دشمنی می کارد هشدار داده می شود به اینکه او فقط خسارت درو خواهد کرد، پس باید آگاه باشد!
- (۲) به کسی که دشمنی را می کارد هشدار می دهیم به اینکه فقط خسارت درو خواهد کرد، پس باید او را آگاه کرد!
- (۳) به آنکه دشمنی را بکارد بیم داده می شود که درو نخواهد کرد جز زیان را، پس باید او را آگاه کرد!
- (4) آنکه دشمنی بکارد بیمناک می شود که درو نمی کند مگر زیان را، پس باید متننته باشد!

70- عَيْنُ الصَّحِيحِ : ریاضی و تجربی خارج 99 عربی 12 درس 3

- (1) الكتاب : بستان العالم يأخذ منه ثمراتٍ مختلفة!
- (2) الحاجّ : يقصده الحجاج في كل عام لعبادة الله!

- (3) الصَّحْفِيّ : من يقرأ الصَّحِيفَةَ اليوميّة كلّ يوم صباحاً أو مساءً!
 (4) الشَّرْشَف : نوع من القماشِ نستخدمه لتجفيف الوجه بعد غسله!

71 «يكون للكتاب وقراءة الكتب دورٌ مهمٌّ في ازدياد المعرفة و قوّة الفهم، و زُيِّمًا يُغَيِّرُ أسلوبَ الحياة!»: ص 31 / هنر

98

- (1) کتاب و کتاب خواندن نقشی مهم در ازدياد شناخت و قوّة درک دارد و باعث تغییرات در روش زندگی می شود!
 (2) برای کتاب و کتاب خوانی نقش مهمی است در زیادی معرفت و نیروی فهم و بسا که با آن روش زندگی تغییر کند!
 (3) برای کتاب و کتاب خواندن نقشی مهم در ازدياد معرفت و قوّة درک است و چه بسا روشهای زندگی را تغییر دهد!
 (4) کتاب و کتاب خوانی نقش مهمی در زیاد شدن شناخت و نیروی فهم دارد، و چه بسا روش زندگی را تغییر دهد!

72- عَيْنُ الصَّحِيحِ: ص 30 و 31 و 35 / هنر 98

- (1) عَضَّتْ عَيْنُهَا عَمَّا لَا يَرْضَى رُبُّهَا: چشمش را برهم نهاد از آنچه پروردگارش را راضی نمی کند!
 (2) لَا يَضِيقُ وَعَاءُ الْعِلْمِ بَمَا جُعِلَ فِيهِ: ظرف علم به آن چیزی که در آن قرار داده شده، تنگ نمی شود!
 (3) هُنَاكَ تَجَارِبُ أَنْفَعُ مِنْ كِتَابٍ قَرَأْنَاهَا: آنجا تجربه هایی است که مفیدتر از کتابهایی است که آنها را می خوانیم!
 (4) الْقِرَاءَةُ لَا تُغْنِينَا عَنِ الْفِكْرِ عَلَى مَرِّ حَيَاتِنَا: خواندن در طول زندگی ما، از اندیشه کردن غنی کننده تر نیست!

73- عَيْنُ الْخَطَا: ترکیبی دوازدهم / عمومی ریاضی خارج کشور 98

- (1) الْكُتَّابُ: الْمُفَكِّرُونَ الَّذِينَ يُؤَلِّفُونَ الْكُتُبَ! ص 32 (2) الْوَعَاءُ: لَا يُصْنَعُ إِلَّا مِنْ خَشَبِ شَجَرَةِ الْجَوْزِ! ص 35
 (3) الْقَمَّةُ: رَأْسُ الْجَبَلِ الْمَرْتَفِعِ الَّذِي نَصْعَدُ إِلَيْهِ بِصُعُوبَةٍ! ص 25 (4) الْخَيْمَةُ: غُرْفَةٌ تُصْنَعُ مِنَ الْقِمَاشِ الْخَاصِّ بِأَبْعَادٍ مُخْتَلِفَةٍ! ص 1

74- «سقوط جوجه ها منظره بسیار ترسناکی است، ولی گریزی از آن نیست!»: ص 41 / هنر 98

- (1) السَّقُوطُ لِلْفَرَاخِ مِنَ الْمَنَاطِرِ الْمَرَعْبَةِ، وَلَكِنْ لَا يُمْكِنُ الْفِرَارُ مِنْهُ!
 (2) السَّقُوطُ لِلْأَفْرَاحِ مِنْ مَشَاهِدِ مَرَعْبَةٍ كَثِيرًا، أَمَّا لَيْسَ فِرَارُ مِنْهُ!
 (3) سَقُوطُ الْفَرَاخِ مَشْهَدٌ مُرْعَبٌ جَدًّا، وَلَكِنْ لَا فِرَارَ مِنْهُ!
 (4) سَقُوطُ أَفْرَاحٍ مِنْظَرُهُ مَخُوفٌ كَثِيرًا، أَمَّا لَا بُدَّ مِنْهُ!

75- «إن الإنسان الذي يجد طعامًا مناسبًا لفكره سئصبح قدرته للفهم والعمل أكثر!»: ص 30 و 31 / عمومی انسانی

داخل 98

- (1) انسانی که غذای مفیدی را برای اندیشه خود بیابد نیرویش برای فهم و عمل، بیشتر شده است!
 (2) انسانی که غذای مناسبی برای فکر خود می یابد نیرویش برای فهم و عمل، بیشتر خواهد شد!
 (3) اگر انسان غذای مناسبی را برای اندیشه خود بیابد نیرویش برای فهم و عمل، بیشتر خواهد شد!
 (4) انسان کسی است که غذای مفیدی را برای فکر خود یافته و نیرویش برای فهم و عمل، بیشتر شده است!

76- «لا يترك من الأولاد والديهم إلا من يعتقد أنهما ليسا بحاجة إليه و هما في صحّة!»: ص 36 / عمومی انسانی داخل 98

(1) فرزندان والدین خودشان را ترک نمی کنند مگر معتقد به این باشند که آنها در سلامتند و نیاز به او ندارند!
(2) از میان فرزندان فقط کسی والدین را ترک می کند که عقیده داشته باشد که آنان سلامتی دارند و نیازمند به او نیستند!

(3) تنها کسی در میان فرزندان پدر و مادر را ترک می کند که بر این عقیده باشد که آنان به او نیازمند نیستند و در سلامتند!

(4) از فرزندان فقط کسی پدر و مادرش را ترک می کند که معتقد باشد آنها به او نیاز ندارند و هردو در سلامت هستند!

77- «من لم يجد الجنة على الأرض أن يحصل عليها في السماء، الجنة قريبة منا و لا وسيلة للوصول إليها إلا الأعمال الحسنة!»:

(1) هرکس بهشت را روی زمین نیابد آن را در آسمان نخواهد یافت، بهشت نزدیک ماست و فقط اعمال نیک وسیله رسیدن به آن است!

(2) کسی که بهشت روی زمین را نیافت آن را در آسمان نخواهد یافت، این بهشت در نزدیکی ماست و هیچ وسیله ای جز اعمال حسنه ندارد!

(3) هرکس بهشت روی زمین را پیدا نکرده، در آسمان هم پیدا نمی کند، بهشت در همین نزدیکی است و تنها اعمال حسنه وسیله رسیدن به آن است!

(4) کسی که روی زمین بهشت را پیدا نمی کند آن را در آسمان هم پیدا نمی کند، این بهشت نزدیک ماست و جز اعمال نیک هیچ وسیله ای

برای وصول به آن نیست! ص 36 / اختصاصی انسانی خارج کشور 98

78- عین الخطأ: ص 36 / عمومی انسانی خارج کشور 98

(1) قد دخلت آلاف الكلمات المعربة من اللغات الأخرى في اللغة العربية! هزاران کلمات معرب از زبانهای دیگر به زبان عربی وارد شده است!

(2) من ظنّ أنّه قد فاز في الدنيا بقول الكذب فهو الخاسر: کسی که گمان کند در دنیا با گفتار دروغ پیروز شده است، اوست زیانکار!

(3) إنّ السّمكات كانت تتساقط من السماء على الأرض كقطرات الماء: ماهیان چون قطرات آب از آسمان بر زمین می افتادند!

(4) إنّ المتشائمين لا يحصلون من الحوادث إلا على تعبٍ بدینان، از حوادث فقط رنج را دریافت خواهند کرد!

79- عین الصحیح: ص 36 / اختصاصی معارف داخل 98

(1) ليس التفكير إلا عبادة: تفکر جز عبادت نیست!

(2) ليس الغضب إلا مفسدة: مفسده جز غضب نیست!

(3) لا يرحم ربنا إلا من يرحم الناس: پروردگارمان فقط رحم کننده به مردم است!

(4) لا مجتهدة بين صديقاننا إلا أختك: فقط خواهر تو بین دوستانمان کوشا نیست!

80- «ما درختانی می‌کاریم تا دیگران از میوه‌های آنها بخورند!». عین الصّحیح: 12 انسانی ص 35 / عمومی انسانی داخل 98

- (1) نحن نغرس الأشجار حتى من ثمراتها يأكل الآخرون!
آخرون من ثمارها!
- (2) نغرس نحن الأشجار لكي يأكل آخرون من ثمارها!
- (3) نغرس نحن أشجارًا حتى آخرون يأكل من ثمراتها!
من ثمارها الآخرون!
- (4) نحن نغرس أشجارًا لكي يأكل آخرون من ثمارها!

- 96- ﴿إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...﴾: ریاضی 98
- (1) ولی شما فقط الله است ورسول او و کسانی که ایمان آورده اند ...
- (2) همانا ولی شما خداوند است و پیامبرش و هرکس ایمان بیاورد ...
- (3) سرور شما بدون شک الله است و پیامبر و آنکه ایمان آورده است ...
- (4) بدرستی که خداوند سرور شما است و رسول او و کسی که ایمان آورده است...
- 97- «لا قُوَّةَ تَقْدِرُ أَنْ تُثَقِّلَنَا مِنْ خِرَافَاتِ نَعِيشٍ مَعَهَا إِلَّا التَّفَكُّرُ!»: تجرّبی 98
- (1) هیچ نیرویی که بتواند زندگی ما را از خرافه‌هایی که به آن زنده ایم، برهاند، جز اندیشه نیست!
- (2) جز تفکر، قدرتی نیست که قادر باشد ما را نجات بدهد از اینکه با خرافات زندگی نمائیم!
- (3) فقط قدرت اندیشیدن است که می‌تواند ما را از خرافه‌هایی نجات دهد که با آن زنده ایم!
- (4) نیرویی که می‌تواند ما را از خرافاتی که با آن زندگی می‌کنیم، رها سازد، فقط تفکر است!
- 98- «ليس علم البشر إلا وسيلة لإكتشاف قليل من الأسرار الغامضة في العالم!»: (سراسری 97- ریاضی)

- (1) علم بشری تنها وسیله است برای کشف اندکی از اسرار پیچیده عالم!
- (2) علم بشر فقط وسیله ایست برای کشف اندکی از اسرار پیچیده در عالم!
- (3) علم بشر فقط برای کشف کردن اندک از اسرار پیچیده است در این عالم!
- (4) علم بشر وسیله ای نیست مگر برای کشف اندک از اسرار پیچیده در این عالم!

*در ترجمه به معنای واو دقت کنید:

*واو عطف: لا تهنوا و لا تحزنوا ← سست نشوید و غم مخورید

*واو حالیه: لا تهنوا و لا تحزنوا و اتم الاعلون ← در حالیکه شما برتر (برتران) هستید

ماذا تبكى و قد كنت في الحى ← در حالیکه در حج بوده ای

*واو به معنای سوگند و قسم (واو حرف جر) و الله ما رأينا حُبًّا بلا ملامة ← به خدا سوگند عشق بدون سرزنش ندیدیم

99- «كلُّ النَّاسِ سَوَاءٌ وَ مَا هُمْ سِوَى لَحْمٍ وَ عِظْمٍ وَ عَصَبٍ لَأْمٍ وَ لَأْبٍ، وَ الْجَهَالُ يَفْتَخِرُونَ بِنَسَبِهِمْ!»: اختصاصی انسانی داخل 98

(1) همه مردم برابرند و جز گوشت و استخوان و پی از یک پدر و مادر نیستند، در حالی که نادانان به نسب خود افتخار می‌کنند!

(2) همه مردم با هم برابرند و چیزی جز گوشت و استخوان و پی از پدر و مادرشان نیستند، حال آنکه نادان مفتخر به نژاد خود است!

- (3) مردم همگی با هم برابرند و جز گوشت و استخوان و عصبی از پدر و مادرشان نیستند، اما نادان به نسب خود فخر می فروشد!
 (4) مردم همگی یکی هستند از گوشت و استخوان و عصب و از یک پدر و مادر، اما نادانان به نژاد خود افتخار می کنند!

100- ﴿لَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ...﴾: زبان خارجه 98

- (1) سستی مکنید و غمگین مشوید زیرا شما برتر هستید ...
- (2) سست مشوید و غم مخورید در حلیکه شما هستید برتران ...
- (3) شما را «وهن» دست ندهد و دچار حزن نشوید چه شماستید برتران ...
- (4) دچار «وهن» و سستی نشوید و غم مخورید چه برتر از همه شماستید ...

101- عین الصحیح: ریاضی خارج کشور 98

- (1) رأیت معلماً مسروراً و هو یحیی علی أسئلة التلامیذ: معلّم را در حالی که خوشحال بود دیدم که به سوالات دانش آموزان پاسخ می داد!
- (2) حان (= جاء) وقت الامتحانات و أنتم غافلون عنها: زمان امتحانات فرا رسید درحالی که شما از آن غافل هستید!
- (3) دعوت صدیقی و هو یکتب رسالة: دوستم را دعوت کردم در حالی که نامه ای نوشته بود!
- (4) یساعد الولد أمه مبتسماً: فرزند درحالی که خندان است به مادرش کمک می کند!

102- عین الصحیح: عمومی انسانی خارج کشور 98

- (1) إن تجلسوا فی الصف هادئین: اگر آرام در کلاس بنشینید،
- (2) و تستمعوا إلى کلامی استماعاً: و سخنانم را به خوبی بشنوید،
- (3) سأقرأ لکم بعض الآیات: بعضی آیات را برایتان می خوانم،
- (4) لا تأخذون منها إلا العبرة المؤثرة!: که از آنها عبرتهای تأثیر گذار می گیرید!

103- «عین الصحیح: عمومی انسانی داخل 98

- (1) لَمَّا مَا وَجَدَتِ الْبِنَاتُ أُمَّهِنَّ حَيَّةً نُحْنَ عَلَيْهَا: دختران هنگامی که مادر خود را زنده نیافتند، بر او شیون کردند!
- (2) لا أحد یأتیک فی حاجة فترده خائباً: کسی نیست که با خواسته هایش نزد تو بیاید و تو او را ناامید بر گردانی!
- (3) من ذاق حبتک دنا إلیک و هو یخاف منک: کسی که عشق تو را چشید درحالی که از تو می ترسد به تو نزدیک است!
- (4) الکذاب یتظاهر بالصدق و إن یتظاهر بالکذب فی وجهه: دروغگو تظاهر به راستگویی می کند اگر چه دروغ از چهره اش نمایان بوده است!

104- عین الخطأ: (خارج از کشور - 87)

- (1) هذه خفافیش و هي مخلوقات الله: این خفاش ها مخلوقات خدا می باشند .
- (2) تُرسل هذه الخفافیش موجات: این خفاش ها موج هایی را می فرستند.
- (3) هذه الموجات تصطدم بأشیاء و تعود: این موج ها به اشیاء برخورد می کنند و بر می گردند .
- (4) و هذه قدرة تنفع بها الخفافیش!: و این قدرتی است که خفاش ها از آن بهره مند هستند!

مفعول مطلق

اگر مفعول مطلق تأکیدی داشته باشیم از قیود تأکیدی (فقط - تنها) استفاده کنیم و باید فعل جمله مورد تأکید قرار گیرد .

يُجَاهِدُ الْمُؤْمِنُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مُجَاهِدَةً > مومن در راه خدا حتماً جهاد می کند □ - مومن حتماً در راه خدا جهاد می کند □

اگر مفعول مطلق نوعی همراه صفت آمده باشد می توانیم مصدر را ترجمه نکنیم و صفت را به صورت قید بیانی معنا کنیم: رَغْبَتٌ فِي الصَّدَقِ رَغْبَةً كَثِيرَةً ← تو به صداقت بسیار تمایل پیدا کردی { اگر چه ترجمه بصورت همان موصوف و صفت غلط نیست }
قولوا قولاً سديداً ← سخنی درست واستوار گوئید (

اگر مفعول مطلق همراه مضاف الیه آمده باشد از قیود: مانند- همچون - مثل - استفاده می کنیم

بِتَوَكُّلٍ صَدِيقِي عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلَ الْمُؤْمِنِينَ ← دوستم همچون مومنان به خدا توکل می کند .

- «إِنَّ الْهَمْسَ الَّذِي يَمْنَعُكَ عَنِ التَّعَلُّمِ فِي الصَّفِّ، يَضُرُّكَ ضَرًّا لَا تَتَنَبَّهُ إِلَيْهِ إِلَّا فِي نَهَايَةِ السَّنَةِ!»: ریاضی 99 عربی

11 درس 2

(۱) آهسته سخن گفتنی که تو را از آموزش در کلاس باز دارد، کاملاً به تو ضرری می زند که متوجه آن نمی شوی مگر در پایان سال!

(۲) در کلاس درگوشی سخن گفتن، تو را از آموختنی باز می دارد که به تو قطعاً ضرر می زند و متوجه آن نمی شوی مگر در پایان سال!

(۳) آهسته سخن گفتن در کلاس، تو را از یادگیری باز می دارد و به تو ضرر می زند به گونه ای که فقط در پایان سال متوجهش می شوی!

(۴) پیچ کردنی که تو را از آموختن در کلاس باز دارد، به تو ضرری می زند که فقط در پایان سال متوجه آن می شوی!

89- « هَذَا الْمُعَلِّمُ قَدْ قَامَ بِتَشْكِيلِ فَرِيقَيْنِ يَجْتَهِدُ لِعَبْوَهُمَا فَرِحِينَ سِتَّةَ أَيَّامٍ مِنَ الْأَسْبُوعِ اجْتِهَادًا!»: این معلم

تجربی 99 عربی 12 درس 4

(۱) با خوشحالی به تشکیل دو گروهی اقدام نموده که بازیکنان آنها شش روز از هفته را بسیار تلاش می کنند!
(۲) با شادی به شکل دادن دو گروه که بازیکنان آنها شش روز هفته را به سختی تلاش می کنند، اقدام می نماید!
(۳) اقدام به تشکیل دو تیم کرده است که بدون شک بازیکنانشان در شش روز از هفته با خوشحالی، تلاش می کنند!

(۴) اقدام به شکل دادن تیمهایی کرده که بازیکنانشان با شادی، شش روز هفته را تلاش فراوان می نمایند!

43- «كَمْ شَخْصًا نَعْرِفُ أَنَّهُمْ يَعْمَلُونَ بِمَا يَقُولُونَ، فَيُؤَثِّرُونَ عَلَيْنَا تَأْثِيرًا عَمِيقًا لَا نَجِدُ مِثْلَهُ فِي الْآخِرِينَ!»:

تجربی 99 عربی 12 درس 4

- (۱) چند شخص را می‌شناسیم که می‌گویند چیزی را که بدان عمل می‌کنند، پس بر ما تاثیر عمیقی می‌گذارند که همانند آن را در دیگران نمی‌یافتیم؟!
- (۲) چند شخص را شناخته‌ایم که به چیزی که می‌گویند عمل می‌کنند، و بر ما آن چنان تاثیری دارند که در دیگران مثل آن را نیافته‌ایم؟!
- (۳) چند نفر را می‌شناسیم که آنها چیزی می‌گویند که عمل می‌کنند، و بر ما آنچنان اثری دارند که در افراد دیگر همانندش را نمی‌یابیم؟!
- (۴) چند نفر را می‌شناسیم که به آنچه می‌گویند عمل می‌کنند، پس بر ما تاثیر عمیقی می‌گذارند که در دیگران مثل آن را نمی‌یابیم؟!

90- عین الخطأ: هنر 99 عربی 12 درس 4

- (۱) الجهل مصيبةٌ لن تتخلص منه إلا بالعلم: فقط با علم، از مصیبت جهل، رهایی می‌یابیم!
- (۲) كثيرٌ من الناس يعرفون كلَّ شيءٍ بضده معرفةً أفضل: بسیاری از مردم هر چیزی را با ضدش بهتر می‌شناسند!
- (۳) على الإنسان أن لا يجرح قلب الآخرين بكلماتٍ قبيحة: انسان نباید با کلمات زشت قلب دیگران را مجروح کند!
- (۴) كأنَّ العلماءَ في بسط العلم ليسوا إلا مطرًا للأرض: گویی دانشمندان در گسترش علم چیزی جز باران برای زمین نیستند!

91- « يقبل الشباب على من له أفكار عميقة و حديثاً إقبالاً و يرغبون في من يعمل بما يقول رغبةً كثيرة! »:

ریاضی خارج 99 عربی 12 درس 4

- (1) جوانان آن کس را که فکر ژرف و تازه دارد بسیار می‌پذیرند، و آن را که به آنچه می‌گوید عمل می‌کند، قطعاً دوست دارند!
- (2) به یقین جوانان کسی را که دارای فکر عمیق و نو است می‌پذیرند، و کسی را که عامل به هر چیزی باشد که می‌گوید دوست دارند!
- (3) جوانان قطعاً به کسی که افکار عمیق و جدیدی دارد روی می‌آورند و به کسی بسیار علاقمند می‌شوند که به چیزی که می‌گوید عمل کند!
- (4) همیشه جوانان به کسی که افکاری ژرف و جدید دارد روی می‌آورند، و به آن کس بسیار علاقمند می‌شوند که عمل کننده به آن چیزی باشد که می‌گوید!

92- « تبادل المفردات بين اللغات يؤثر عليها تأثيراً يجعلها غنية في الأسلوب و البيان! »: عمومی انسانی 99 عربی 12

درس 4

- (1) عوض کردن واژگان بین زبان‌ها بسیار تاثیر گذار است به گونه‌ای که آنها را در اسلوب و بیان بی‌نیاز می‌سازد!
- (2) در میان زبان‌ها عوض کردن واژگان چنان تاثیری بر آنها می‌گذارد که آنها در اسلوب و بیان غنی می‌سازد!
- (3) در میان زبانها جابجایی کلمات است که بر آنها اثر می‌کند و آنها را در اسلوب و بیا پر ثمر می‌گرداند!

4) تبادل کلمات بین زبان ها به گونه ای بر آنها تاثیر می گذارد که آنها را در اسلوب و بیان غنی می گرداند!

93- عین الصحیح: عمومی انسانی 99 عربی 12 درس 4

1) قد یذکر الإنسان ذکریاته القدیمة و یفرح بها: قطعاً انسان خاطرات قدیمی خود را به یاد می آورد و با آنها خوشحال می شود!

2) لا یتردّد الوالد فی شراء ما تحتاج الیه أسرته: پدر در خریدن آنچه خانواده اش به آن نیاز داشت، تردید نکرده است!

3) هؤلاء كانوا یعاملون الآخرین معاملةً حسنة دائماً: اینان همواره نسبت به دیگران به خوبی رفتار می کنند!

4) لیت هذه التلمیذة تحبّ الدّراسة فی تلك المدرسة: کاش این دانش آموز تحصیل در آن مدرسه را دوست بدارد!

94- «كان طالبٌ مؤدّبٌ في الصّف، یستمع الطّالب قبل أن یجیب عن الأسئلة استماعاً!»: اختصاصی انسانی خارج

99

1) آن دانش آموز مؤدّبی که در کلاس است، قبل از پاسخ دادن به سؤالات، بدقت گوش می دهد!

2) آن دانش آموز مؤدّب که در کلاس حضور دارد، قبل از جواب دادن به سؤالات بخوبی گوش می دهد!

3) دانش آموز مؤدّبی در کلاس بود، این دانش آموز قبل از آنکه به سؤالات جواب دهد حتماً گوش می داد!

4) دانش آموز مؤدّب در کلاس حضور داشت، این دانش آموز قبل از اینکه به سؤالات پاسخ دهد گوش می داد!

95- عین الخطأ: ص 51 / تجرّبی 98

1) لا یقدر المتکبّر الجبّار أن یزرع بذر الحکمة فی قلبه، : یک خود بزرگ بین ستمگر نمی تواند بذر حکمتی در قلب بکارد،

2) لأنّ هذا القلب یئسی من الصّخور، ولكن هذا الحکمة، : زیرا این قلب از صخره ها ساخته شده ، لیکن این حکمت،

3) تنبّت فی قلب المتواضع و تعمّر فیهِ مدّة طویلة،: در قلب شخص فروتن می روید و در آن مدتی طولانی ماندگار می شود،

4) کانت التواضع قرین العقل و التکبّر دلیل الجهل : گویی که تواضع همنشین عقل است و تکبر نشانه جهل!

96- عین الصحیح : ترکیبی عربی 11 و 12 / تجرّبی 98

1) إذا لا تكون مقتدرًا فالآخرون لا یسمعون کلامک: هرگاه مقتدر نبودی دیگران به سخن تو گوش نمی دهند!

عربی 11 ص 22

2) لا تُکرمنّ اللّیثم لأنه یتمرّد تمرّدًا و أنت تیأس : هرگز انسان فرومایه را گرامی مدار برای اینکه او قطعاً

نافرمانی خواهد کرد در حالی که تو مأیوس شده ای! عربی 12 ص 22 و 47 حال و مفعول مطلق

3) السکوٰثُ أجمل کلام قد یستطیع أن یثیر الشخص أكثر من کلّ شیءٍ آخر: سکوت زیباترین سخنی است

که گاهی می تواند شخص را بیش از هر چیز دیگری برانگیزاند! عربی 11 ص 4 و 6 و 47

4) یصاد الحوت لیستفید الکیمیایون من زیت کبده فی صناعة موادّ التجمیل : نهنگها صید می شوند تا شیمی

دانان از روغن کبد آنها در ساختن مواد آرایشی استفاده کنند! عربی 12 ص 53

97- «يُستخرج زيتٌ خاصٌ من كبد الحوت و هو يُستعمل في صناعة موادّ التّجميل!»: ص 53 / زبان خارجه 98

- (1) از کبد نهنگ روغنی خاص استخراج می شود که در ساختن مواد آرایشی بکار می رود!
- (2) روغنی خاص را از کبد نهنگ استخراج می کنند که در صنعت مواد زیبایی بکار می رود!
- (3) این روغن مخصوص را از جگر نهنگ استخراج می کنند که در ساختن مواد زیبایی کاربرد دارد!
- (4) کاربرد این روغن مخصوص که از جگر نهنگ استخراج می شود در صنعت مواد آرایشی می باشد!

98- عین الخطأ: ص 47 و 48 / زبان خارجه 98

- (1) رغبْت في الصّدق رغبةً كثيرةً: تو به صداقت، بسیار تمایل پیدا کردی!
- (2) يُجاهد المؤمن في الله مجاهدةً: مؤمن (ونه کس دیگر) حتماً در راه خدا تلاش می کند!
- (3) يتوكل صدیقی علی ربّه توکل المؤمنین: دوستم بر پروردگارش توکل می کند همچون توکل مؤمنان!
- (4) يبلغ المجتهد آماله بلوغاً، و أنا كلُّ يوم أتمتاه: انسان کوشا به آرزوهایش حتماً می رسد و من هر روز آرزوی آن را دارم!

99- «أيها المواطنين؛ اهتموا بنظافة بيئتكم إهتماماً بالغاً حتى تقلّ مهدداتها!»: ای هموطنان؛ مفعول مطلق / عمومی انسانی خارج کشور

- (1) بیشتر به نظافت محیط زیست خود اهتمام ورزید تا اینکه تهدیداتش کم شود! عربی 12 انسانی ص 59
- (2) به نظافت محیط زیست خود بسیار توجه کنید تا تهدید کنندگان آن کم شود!
- (3) در تمیز کردن محیط زیست خویش بیشتر سعی کنید تا تهدیدات آن اندک شوند!
- (4) برای تمیزی محیط زیست خویش سعی بسیار کنید تا تهدید کننده های آن اندک شود!

100- «هذان النوعان من السمك كلّ منهما يعيش عيشةً تُعجبنا!»: ص 48 / عمومی انسانی خارج کشور 98

- (1) این دو نوع ماهی، هر یک از آنها به گونه ای زندگی می کند که ما را متعجب می کند!
- (2) این دو نوع از ماهیان، با یکدیگر طوری زندگی می کنند که ما را به شگفتی وا می دارد!
- (3) اینها، دو نوع از ماهیان هستند که هر یک از آنها زندگی ای می کند که تعجب ما را بر می انگیزد!
- (4) اینان، دو نوع ماهی هستند که زندگی هر یک از آن دو به گونه ایست که ما را به تحسین وا می دارد!

101- عین الخطأ: ص 44 / اختصاصی معارف خارج کشور 98

102- «خفاش تنها حیوان پستانداری است که قادر به پرواز می باشد!»: ص 53 / ریاضی 98

- (1) الخفاش الذي حیوان لبون وحید و هو قادر علی الطّيران! (2) الحيوان الوحید اللّبون لا يقدر علی الطّيران هو الخفاش!
- (3) الخفاش هو الحيوان اللّبون الوحید الذي يقدر علی الطّيران! (4) الحيوان اللّبون الوحید و هو قادر علی الطّيران ليس الخفاش!

107- «هذان النوعان من السمك كلّ منهما يعيش عيشةً تُعجبنا!»: عمومی انسانی خارج کشور 98

- (1) این دو نوع ماهی، هر یک از آنها به گونه ای زندگی می کند که ما را متعجب می کند!
- (2) این دو نوع از ماهیان، با یکدیگر طوری زندگی می کنند که ما را به شگفتی وا می دارد!
- (3) اینها، دو نوع از ماهیان هستند که هر یک از آنها زندگی ای می کند که تعجب ما را بر می انگیزد!

4) اینان، دو نوع ماهی هستند که زندگی هر یک از آن دو به گونه ایست که ما را به تحسین و می دارد!

108- «إِنَّ رُحْبَ إِلَى أَيْبِكِ وَقَبْلَتِهِ حُبًّا، فَرِحَتْ أَنْتِ وَفَرِحْتَهُ فَرَحًا»: اگر... اختصاصی معارف خارج کشور 98

- 1) بطرف پدرت بروی و او را از روی محبت بوسی، خودت شاد می شوی و او را واقعاً شاد می کنی!
- 2) بطرف پدرت رفتی و او را با محبت بوسیدی، هم خود شاد می شوی و هم او را شاد می کنی!
- 3) بسمت پدرت شتافتی و با گرمی او را بوسیدی، خودت خوشحال شده و او را واقعاً خوشحال می کنی!
- 4) بسمت پدرت شتافته و او را با گرمی بوسی، هم خود را خوشحال می کنی و هم او را خوشحال می کنی!

109- عین الخطأ: ص 44 / اختصاصی معارف خارج کشور 98

- 1) بدأ الحاكم يطوف الكعبة و الناس مزدحمون: حاکم شروع به طواف کعبه کرد در حالی که مردم ازدحام کرده بودند! حال ص 22
- 2) فلم يقدر استلام الحجر لأنَّ الناس لم يعرفوه معرفة: پس نتوانست «حجر» را مسح کند زیرا مردم واقعاً او را نشناخته بودند، مفعول مطلق ص 47
- 3) و عندما شاهد عالمًا يستلمه و الناس يُعاونونه: و هنگامی که عالمی را دید که مردم به او کمک می کنند تا آن را مسح کند، حال ص 22
- 4) خاف خوفًا من أن يرغب الناس إلى ذلك العالم! بشدت ترسید از اینکه مردم به آن عالم متمایل شوند!

*در عربی اسم هایی بر وزن فَعِيل - فَعِيلَة می آیند که در ترجمه به آنها دقت کنید .

بحر ← دریا بُحَيْرَة ← دریا چه بُئِي ← پسرکم بُئِيْتِي ← دخترکم ابن ← پسر بنت ← دختر
گاهی برخی فعل ها در عربی به صورت صفت در زبان فارسی ترجمه می شوند .

لَكِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ← ولی خداوند با برکت و بلند مرتبه ، تبارک - تعالی - عزّ - جلّ فعل ماضی هستند: قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ
← خداوند عزیز و جلیل فرمود

*به معنا و حرکت این کلمات در ترجمه دقت کنید .

حُبّ (عشق) - حَبّ / حَبَّة (دانه - قرص) - بَرّ (نیکی) - بَرّ - بَرِّيَّة (خشکی - بیابانی) - أَمَام (جلو) - إِمَام (پیشوا) -
جَلَم = بردباری حُلْم = رویا لَيْن = نرمی ≠ حُشْوَنَة ظَلَام = تاریکی / مُظْلَم :تاریک

لَيْن = نرم ≠ حَشِين شرطی = پلیس شرطة = اداره پلیس صیدلی: داروخانه دار صیدلیّة: داروخانه

رِجْل (پا) - رَجُل (مرد) - كَاد (نزدیک بود) - كَان (بود) - كَأَنَّ (گویى - مانند) - ثقافة: فرهنگ ، حضارة: تمدن
،أشهر (مشهورتر) - أشهر (مشهورترین) - حُكْم (حکومت - فرمانروایی - دستور) - حَكَم (داور) - شَمَال (چپ) -
شَمَال (جهت شمال) - اخبار (خبرها - جمع مکسر) اخبار (خبر دادن مصدر است) - أبعاد (جمع مکسر بعد) - إبعاد (دور کردن مصدر است) - عالم (جهان) عالم (دانا)

دَنْب = گناه = جمع آن دُنُوب دَنْب = دُم = جمع آن اذناب ذَنْب = گرگ = جمع آن ذُنَاب
 فعل مَلِك - يَمْلِك (مالک شد - فرمانروایی کرد - دارد) تَمَلِكُ لُغَةً عَامَّةً = زبان عمومی دارد
 لسان = زبان به عنوان عضوی از بدن که در دهان قرار دارد .
 لُغَةٌ = زبان لُغَةٌ عَرَبِيَّةٌ = زبان عربی

- جَمَالٌ ← زیبایی جَمِيلٌ ← زیبا حُسْنٌ ← خوبی - نیکویی حَسَنٌ ← خوب - نیکو

ظَلَامٌ ← تاریکی ظُلْمَةٌ ← تاریکی فَضَحٌ ← رسوایی فَضَحٌ ← رسوا کرد

جَافٌ ← خشک الجفاف ← خشکی لِينٌ ← نرمی لَيْنٌ ← نرم شرطٌ ← پلیس شرطة ← اداره پلیس
 صَيْدٌ ← داروخانه دار صَيْدِيَّةٌ ← داروخانه صَيْدَلَةٌ ← داروسازی بَيِّنٌ ← آشکار کرد تَبَيَّنَ ← آشکار شد
 رَجَعَ ← برگشت رَاجَعَ ← مراجعه کرد اسْتَرْجَعَ ← پس گرفت مَزَارِعٌ ← کشاورز مَزَارِعٌ ← جمع مزرعه -
 کشتزارها غَلِقٌ = بست عَلِقٌ = آویزان کرد قَلِقٌ = نگران شد لَعِقٌ = لیسید

کلمه جَدًّا ← بسیار جَيِّدٌ ← خوب منظره بسیار ترسناکی ← مَشْهَدٌ مَرْعَبٌ جَدًّا
 اصطلاح مَرْحَباً بَك = خوش آمدید اهلاً و سهلاً = خوش آمدید اشتباهاً آفرین بر تو ترجمه نشود
 فعل : لا تلمزوا = عیب نگیرید لا تنازروا بالالقباب = لقب های زشت ندهید
 اصطلاح ثانی اکبر مدینة = را می توانیم دومین کلان شهر معنا کنیم .

1- برخی کلمات در فارسی و عربی با هم متفاوت هستند .
 جامعة = دانشگاه جامعة اسلامی = المجتمع الاسلامی

ادارة المخابرات = اداره اطلاعات ادارة الاتصالات = اداره مخابرات

2- اصطلاح : بعض بعض (از یکدیگر - با یکدیگر - از همدیگر) = لا يَغْتَبُ بَعْضُكُمْ بَعْضاً = از یکدیگر غیبت نکنید